



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن  
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# زبان به کام عطش

نویسنده:

حیدر تربتی کربلایی

ناشر چاپی:

عطر عترت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	زبان به کام عطش
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۳	تقریر آیه الله تربتی کربلایی
۱۸	پیشگفتار
۲۴	فصل اول
۲۴	وای... عطش
۲۴	اشاره
۳۰	مقدمه
۴۴	پاسخ
۶۸	فصل دوم
۶۸	رنگ نداشت...
۶۸	اشاره
۷۳	پاسخ
۷۹	چرایی تمام ماجرا
۸۲	چرایی تحمیل عطش به خاندان عصمت
۸۳	چرایی هدف قرار گرفتن شیرخوارگان
۸۳	اشاره
۸۴	در پی پاسخ
۸۵	نامه یزید به عبیدالله
۸۵	خطبه امام در شب عاشورا
۹۰	تنها، امام سجاد
۹۰	اشاره

۹۱	عصر عاشورا
۹۲	در کوفه
۹۳	در شام
۹۴	سرانجام کاروان آزادگان حسینی
۹۹	چرایی هدف قرار گرفتن طفل تشنه
۱۰۲	خردسال خواندن امام سجاد علیه السلام
۱۰۲	اشاره
۱۰۵	عصر عاشورا
۱۰۷	مجلس ابن زیاد
۱۱۱	پایان
۱۱۵	خویش یا هیچ
۱۲۴	گره اصلی در شهادت علی اصغر علیه السلام
۱۲۸	سخن آخر
۱۳۰	فصل سوم
۱۳۰	مشک به دوش
۱۳۰	اشاره
۱۳۵	مقدمه
۱۴۳	پاسخ
۱۵۱	پایانی بر آغاز
۱۵۶	فهرست منابع و مأخذ
۱۷۵	تصاویر
۱۷۵	تصویر شماره (۱)
۱۷۵	پوشش گیاهی منطقه کربلا در سال ۶۱ هجری
۱۷۶	تصویر شماره (۲)
۱۷۶	بیابان های موجود در مسیر حرکت کاروان حسینی
۱۷۷	تصویر شماره (۳)

۱۷۷ ----- محلّ های کفّ العباس در شهر مقدّس کربلا

۱۷۸ ----- تصویر شماره (۴)

۱۷۸ ----- تقویم سال میلادی، فصل ها و ماه های آن

۱۸۰ ----- درباره مرکز

## زبان به کام عطش

### مشخصات کتاب

سرشناسه : تربتی کربلایی، حیدر، 1338 -

عنوان و نام پدیدآور : زبان به کام عطش : پاسخ شیعه به شبهات با محوریت (عطش خاندان عصمت در واقعه عاشورا) / حیدر تربتی کربلایی.

مشخصات نشر : قم : عطر عترت، 1390.

مشخصات ظاهری : 172ص.

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، 4 - 61ق -- سوگواری ها -- پرسش ها و پاسخ ها

موضوع : واقعه کربلا، 61ق -- دیدگاه اهل سنت

شناسه افزوده : تربتی، محدثه، 1368 -

رده بندی کنگره : 1384 2و66/BP41/5

رده بندی دیویی : 297/9534

ص:1

اشاره











## تقرير آبه الله تربتي كربلايي

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرین

و لعنة الله علی اعدائهم و مخالفیهم اجمعین

اکنون، شیطان لعین، مانند نخستین هنگامه، با جدّیت و پی گیری هرچه بیشتر، او و نیز کسانی که «در مال و نطفه شان شریک شده است»<sup>(1)</sup> در صدد تخریب حقایق تکوینی و تشریحی هستند؛

1- سوره (17) اسراء آیه 65: *وَاسْتَغْفِرْ مَنْ اسْتَفْزَرُ مِنْ اسْتَفْزَرَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَاجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْدِكَ وَرَجْلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدُّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا* \_ و از میان آنان هرکس را می توانی با صدایت (به سوی گناه) برانگیز و با سواران و پیدگان خود، بر آنان بتاز، و در دارایی ها و فرزندان با آنان شریک شو و به آنان وعده بده. همانا شیطان جز برای فریب، آنان را وعده ندهد.

هرچند صورت ها و صورتك ها عوض مي شود، اما بندگان او، چون «خدایشان»، همواره با خالق تعالی در ستیز بوده و هستند، به ترفندی با کمند خرد بُریده از وحی و قیاس های کثیف شیطانی.

و از نیرنگ های آنان، القای شبهه و تکذیب حقایق دینی \_ تاریخی است که با هدف مبتلا کردن پیروان خاندان عصمت و نبوت علیهم السلام پی ریزی و پی گیری می شود.

اینان با استفاده از امکاناتی که مزدوران جهانی صهیونیسم در اختیارشان قرار می دهند: وسایل ارتباط جمعی، شبکه های ماهواره ای و مخابراتی، رسانه های گروهی (دیداری، شنیداری و نوشتاری) و نیز با نهایت بهره برداری از فضای مجازی، شبانه روز، پیگیر دستیابی به اهداف شیطانی خویش هستند.

به یقین این هجوم ادامه خواهد داشت و برجیده نخواهد شد، مگر با دست انتقام الهی ولی بر اهل بصیرت پوشیده نیست که آنچه در شرایط فعلی، فرض و واجب است، دفاع مقتضی و به همین گستردگی، جدی، محکم و استواری است که از همه وسایل ارتباط جمعی، برای آگاه سازی و دفع شبهه ها بهره جوید پس از تعلیم علوم و معارف وحی الهی، از حضرات معصومین طاها و آل یاسین

صلوات الله و سلامه عليهم اجمعين، نه تنها موضع دفاعي بلکه موضع جهادي، که الله تعالي فرمود: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (1).

و از عزیزاني که در دفع شبهه هاي مسموم کوشیده، نور دیدگانم نواده فاطمه زهراء سلام الله عليها مي باشد که به يقين مخاطب ملکوتيان خواهد بود در قيامت کبري به «مَرْحَبًا طُوبَاكَ طُوبَاكَ يَا دَافِعَ الْكِلَابِ عَنِ الْأَبْرَارِ وَيَا أَيُّهَا الْمُتَعَصِّبُ لِلْأَيِّمَةِ الْأَخْيَارِ» (2).

1- سوره (29) العنكبوت آیه 70.

2- تفسير منسوب به امام حسن زكي عسكري عليه السلام: ص 350 ح 236. الإحتجاج: ج 1 ص 19 و ج 2 ص 440. الصراط المستقيم: ج 3 ص 58 از مولا علي بن موسي الرضا عليه السلام روايت شده که فرمودند: أَفْضَلُ مَا يُقَدَّمُهُ الْعَالِمُ مِنْ مُحِبِّينَا وَ مَوَالِينَا أَمَامَهُ لِيَوْمِ قَفَرِهِ وَ فَاقَتِهِ، وَ ذُلُّهُ وَ مَسَدُ كَنَّتِهِ، أَنْ يُغِيثَ فِي الدُّنْيَا مِسْكِينًا مِنْ مُحِبِّينَا مِنْ يَدِ نَاصِبٍ عَدُوٍّ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ، يُقَوْمُ مِنْ قَبْرِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ صُفُوفٌ مِنْ شَفِيرِ قَبْرِهِ إِلَى مَوْضِعِ مَحَلِّهِ مِنْ جَنَانِ اللَّهِ فَيَحْمِلُونَهُ عَلَى أَجْنَحَتِهِمْ، يَقُولُونَ: مَرْحَبًا طُوبَاكَ طُوبَاكَ يَا دَافِعَ الْكِلَابِ عَنِ الْأَبْرَارِ، وَيَا أَيُّهَا الْمُتَعَصِّبُ لِلْأَيِّمَةِ الْأَخْيَارِ بِهتري توشه ای که داناي از دوستداران و پيروان ما (اهل بيت) برای روز تهی دستي، نیاز، خواري و بي نوایي خویش، پیشاپیش مي فرستد، این است که در دنیا ناتواني از دوستداران ما (اهل بيت) را از دست يك ناصبي \_ که دشمن خدا و پیامبر اوست \_ نجات دهد (که چون چنین کند) از قبرش برمي خیزد در حالي که فرشتگان از کنار قبرش تا جایگاهش در بهشت هاي خداوند، صف کشیده اند. سپس او را روي بال هاي خود حمل مي کنند. مي گویند: «خوشا به حالت، خوشا به حالت، اي کسی که سگ ها را از نيکان دور کړدي و اي کسی که براي امامان پاك، غيرت ورزیدی».



ایشان به دنبال اطلاع از شبهه های مطرح شده در این کتاب، طی 3 ماه، روزها و شب ها با سوز و گدازي خاص به تحقیق از منابع اصیل فریقین پرداخت و با دلایل علمی و تاریخی، درصدد پاسخ به اراجیف خصم بی حیا برآمد و نیکو هم موفق گشت.

اینجانب بر ساحت مقدّس ذبیح الله الأعظم و اولاد ذبیحش سلام الله علیهم و نیز قلم هایی که بر آستان ایشان، بر لوح دل های قابل، سر فرود می آورند \_ که به حق منادای «ن وَالْقَلَمِ وَ مَا یَسْطُرُونَ» هستند \_ خاضعانه ادای احترام می نمایم و از درگاه پروردگار مَنَّان، برای این سربازی که خود را وقف آستان محمّد و آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین نموده، سعادت دارین و شرف یابی به محضر آیه الله العظمی فاطمة الزهراء سلام الله علیها را خواستارم؛

و از ساحت خداوند باری تعالی، رسوایی و هلاکت عاجل را برای

«سگ صفتان بدتر از سگ» (1) مسئلت دارم.

عبدالزّهراء عليها السّلام حيدر حسين حيدر التّربتي الكربلائي

11 ربيع الثاني 1435 يوم استشهاد سيّدتنا فاطمة المعصومة سلام الله عليها

### پيشگفتار

1- الأماي شيخ طوسي: ص 273 ح 515-53 و الصراط المستقيم: ج 3 ص 58: ... محمد بن حنفيّه از پدرش مولا اميرالمؤمنين عليه السّلام نقل مي کند که فرمودند: ما خلق الله عزّ و جلّ شيئاً شرّاً من الكلب، و التّاصب شرّ منه \_ خداوند عزّوجلّ، چيزي بدتر از سگ نيافريده است ولي «ناصبي» از او نيز بدتر است. الكافي: جلد 3 صفحه 14 حديث 1: ... امام جعفر صادق عليه السّلام فرمودند: ... إنّ الله لم يخلق خلقاً شرّاً من الكلب و إنّ التّاصب أهون على الله من الكلب \_ خداوند هيچ مخلوقي بدتر از سگ نيافريده اما به راستي که «ناصبي» (يعني كسي که با اهل بيت عليهم السّلام، از در دشمني درآيد) نزد خداوند از سگ نيز بي ارزش تر است. علل الشّرائع: ج 1 ص 292 ح 1: ... امام جعفر صادق عليه السّلام فرمودند: ... و التّاصب لنا أهل البيت و هو شرّهم، فإنّ الله تبارك و تعالی لم يخلق خلقاً أنجس من الكلب، و إنّ التّاصب لنا أهل البيت أنجس منه \_ ... و آن کس که با ما اهل بيت دشمني کند، بدترين ايشان است زيرا به راستي خداوند تبارك و تعالی، آفريده اي نجس تر از سگ نيافريده است ولي آن کس که با ما اهل بيت دشمني کند، از او (يعني سگ) نيز نجس تر است.



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمين و صلّي الله علي محمد و آله الطّاهرين و لعنة الله علي اعدائهم اجمعين.

مولایم حسین، آنکه در دامان بتول و بر شانه رسول جاي داشت، در کربلايي که تنها براي او بود، هست و خواهد بود، عظیم ترین نهضت را بنیان نهاد و تا پایان پیش رفت، پایانی به دردناکی زخم بر روی زخم، به حلاوت غسل در کام قاسم و به پایداری همیشه تاریخ، آن چنان درخشنده که چشم تمام «داعیان دعی» را کور کند و آن چنان تأثیرگذار که اسلام را حیات و از مرگ رهایی بخشد تا این چنین، باشکوه ترین جلوه بندگی خدا در کربلا تجلّي یابد؛

مصباح الهدی، چنان درخشنده تابید و «خون او» تا همیشه تاریخ،

باطل را نشانه رفت که بر آن شدند از راه های مختلف، برای نابود ساختن آغاز تا انجام نهضت عظیم حسینی تلاش کنند و دستبرد در روایات تاریخی \_ که وقایع پیش و پس از حماسه عاشورا را حکایت می کند \_ یکی از این اقدامات بود و تا جایی ادامه یافت که ائمه اطهار علیهم افضل الصلوة والسلام، به بیان آن پرداختند، بنی امیه را رسوا کردند و پرده برداشتند از نیرنگ دستان پلیدی که قصد نابود کردن اسلام را داشتند؛

سرورم حسین، آن رحمة الله الواسعة، آفریننده حماسه ای است که الگویی پیشینیان حق خواه بود و البته تا همیشه تاریخ، پرچم قیام حق علیه باطل را، بر بلندای بام خدامحوری افراشت تا آنان که راه می یابند، راه یابند و آنان که کژی می پویند، نتوانند باطل را در جایگاه حق نشانده و حق را باطل جلوه دهند؛ و این است درد باطل پویان که پیوسته بر کشتار حق و حق خواهان عهد و همت بسته اند؛

و «شیعه» که در میان تمام، تمام میان را در اختیار دارد...

شیعه، مقدس ترین و پاک ترین باور، که به جهت پاکِ خویش، همواره از سوی فرقه های ناپاک، متهم و مورد هجوم شبهات بوده و

هست و البته که در سال های اخیر، این هجوم، جامه ای نوین به تن نموده و در قالبی هرچه فریبنده تر، اندیشه پاک شیعیان امام زمان عجل الله فرجه را هدف قرار می دهد.

به چشم آمدن و مورد هجوم قرار گرفتن حماسه عاشورا، به نسبت عظمت آن گسترش خواهد داشت و مسلماً باید در برابر این هجوم، دفاع مقتضی و شایسته صورت گیرد. هر حرکتی که خود را دفاع از حق جلوه دهد، الزاماً حق نیست، بلکه می تواند هجومی نو، از ورودگاه به ظاهر خودی باشد.

تردیدی نیست که در بعضی از جزئیات واقعه عاشورا، تحریفاتی وارد شد؛ که تنها با استمداد از درگاه الهی، تکیه بر سنت مطهره اهل بیت و تحقیق در نقل های تاریخی، می توان به ترسیم ما وقع رسید. مرور «تمام» آنچه به عنوان تاریخ در اختیار ماست، برای درک ما وقع کافی نیست چه رسد به اینکه بخواهیم با در نظر گرفتن شنیده ها، بدون هیچ تلاشی برای دانستن واقعیت، به ما وقع پی ببریم...

از طرفی، تاریخ را باید به گونه ای مطالعه کنیم گویی که با اهل آن زیسته ایم. «پژوهش» تاریخی، اینجاست که معنا می یابد، صرف

دانستن متن متون، نمی تواند تصویر واقعی رخ دادها را به ما ارائه دهد که اگر چنین باشد، تاریخ به چندین و چند شکل رخ داده است: راویان، هر کدام به نوعی روایت می کنند، بسیاری روایات از میان می رود، بسیاری مورد دست برد واقع می شود و بسیاری در اختیار ماست ولی به دست ما نرسیده... دانش و اندیشه، چون کنار یکدیگر قرار گیرد، می تواند به نتیجه و حکم بیانجامد و این جز با نگاه حق طلب و واقع گرا ممکن نیست. البته که نمی توان با در نظر گرفتن تصویرهای ذهنی و تصورات شخصی، به حقیقت دست یافت و با صرف استحسان و استبعاد، جریان های مسلّم تاریخی را انکار نمود. «ما در قبال آنچه می دانیم، می اندیشیم و حکم می کنیم، بازخواست خواهیم شد و اوایلا اگر «خون حسین» در میان باشد...».

عظمت نهضت سالار شهیدان، برای بسیاری قابل پذیرش نبود و نیست و این بسیار، بسیار تلاش کردند تا آن را دچار تغییر و تحریف کنند و بدین وسیله، اسباب کمرنگ کردن و از میان بردن و یا بدتر، اسباب انحطاط آن را فراهم سازند. همین تلاش مذبحخانه نشان می دهد که آنان به خوبی، عظمت درونی عاشورا و شکوه

تأثیر بیرونی آن را درک کرده، اما بر نمی تابند. و این است پاسخ کوبنده حق به آنان: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (1) و البته اراده الهی چیره است، هر چند کافران و مشرکان، ناخوش دارند.

تمام کسانی که مصباح الهدی و سفینه النجاة، امام شهیدان حسین علیه السلام را دوست می دارند و آگاهند از حقیقت و واقعیت ماجرای عاشورا، وظیفه دارند در برابر این هجوم، قد افراشته و از مسموم شدن اذهان پاک شیعیان امام زمان جلوگیری کنند که در زیارت آن مظلوم بی یاور چنین می خوانیم: «وَ أَنْتَ تَارُ اللَّهُ فِي أَرْضِهِ حَتَّى يَسْتَشِيرَ لَكَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِهِ \_ و (گواهی می دهم) که تو «تارالله» در زمین هستی تا اینکه خداوند از تمامی آفریدگانش، برای تو خون خواهی کند». (2)

و این یعنی «خون حسین به گردن تک تک ماست»...

## فصل اول

### وای... عطش

#### اشاره

1- سوره (61) الصّف آیه 9.

2- کامل الزیارات: ص 194-196 باب 79 ح 1 و ص 216-218 ب 79 ح 12.





شِيعَتِي مَا إِن شَرِبْتُمْ

رِيَّ عَذْبٍ فَـ أَذْكَـ رُونِي

أَوْ سَمِـ عَتُـ مِـ بَعِـ رِيـ بِـ

أَوْ شَهِيدٍ فَـ أُنْدُبُونِي

حاشيه مصباح كفعمي: ص 741

در آغاز هر فصل، متن شبهه ها به طور کامل آورده شده، سپس بخش های مختلف آن، تفکیک و جداگانه بررسی می شوند، ضمن اینکه در سراسر کتاب، متن شبهه ها با قاب احاطه شده و خطّ شاخصی نیز دارد.

مي خواهم به بيان چند نمونه از افسانه هاي معروف و البته تأمل برانگيز روز عاشورا بپردازم.

نخست در مورد بي آبي، وضعيت بياباني و عطش حسين و يارانش:

همان طور كه مي دانيد جنگي كه در روز عاشورا رخ داده در نزديكي رود فرات بوده. در هيچ كجاي كره زمين نمي توانيد سرزميني در كنار يك رود را بيابيد كه صحرا و بيابان بي آب و علف باشد، مگر رودي كه از ميان كوهستان مي گذرد. همه در درازاي تحصيلمان خوانده ايم كه در كنار رودخانه ها جلگه و زمين هاي حاصل خيز به وجود مي آيد. واقعيت اين است كه اطراف فرات را نيز مانند ساير رودخانه ها، جلگه ها و زمين هاي حاصل خيز تشكيل مي دهد و كربلا نيز سرزميني سرسبز است. به عكس زير كه نقشه پوشش طبيعي عراق است توجه كنيد: منطقه كربلا را بنگريد، اينجا همان صحراي جهنمي كربلا است؟

از آن گذشته در چنين مناطقي به دليل نزديكي به رودخانه بستر زيرين زمين را سفره هاي پهناور آبي تشكيل مي دهد و دسترسي به آب آسان تر از آن چيزي است كه به ذهن مي رسد. تنها با كندن 4 يا 5 متر از زمين مي توان به آب رسيد. در منطقه اهواز يكي از مشكلات ساخت و ساز همين سفره هاي زيرزميني است كه كاملاً زير شهر را فرا گرفته اند. 72 نفر نتوانسته اند يك گودال 4 مري حفر كنند؟

از طرفي بر طبق گفتار شيعيان اين رويداد در تابستان و هواي گرم و جهنمي رخ داده، ولي با مراجعه به اين سايت و وارد كردن تاريخ دهم محرم سال 61 هجري قمری در قسمت Islamic Calendar در مي يابيد

که عاشورا در روز چهارشنبه 21 مهر ماه بوده است. البته 21 مهر نیز هوای کربلا آن چنان خنک نیست، ولی آن تابستان جهنمی هم که شیعیان می گویند نیست.

اکنون می گویند: شرایط آب و هوایی 1400 سال پیش با امروز فرق دارد. نخست اینکه در یک پریود 1400 ساله آن تغییر آب و هوایی که در ذهن مسلمانان است نمی تواند رخ دهد و دوم اینکه اگر هم تغییری باشد مطمئناً هوا خنک تر نشده بلکه دما بالاتر هم رفته است. یعنی 1400 سال پیش نسبت به امروز، خنک تر بوده.

اما یک نکته جالب دیگر در داستان هایی که از واقعه عاشورا گفته شده اشاره ای به گرسنگی نگردیده؛ یعنی کاروان حسین مشکل گرسنگی نداشته است. مسلماً کاروان برای سیر کردن خود علف نمی خورده. پس این کاروان نیز مانند سایر کاروان ها حیوانات اهلی به همراه خود داشته که با مشکل گرسنگی مواجه نشود؛ مثلاً گوسفند یا بز، برای رفع تشنگی نیز می توانستند از شیر همین حیوانات اهلی استفاده کنند. در ضمن شتر نیز همراه آنها بوده، عرب ها که به خوردن شیر شتر علاقه بسیار دارند، می توانستند از شیر شترها نیز استفاده کنند.

باز هم نکته ای دیگر، سه نقل قول در مورد مقبره حسین: هارون الرشید را در حالی پشت سر گذاشتم که قبر حسین (علیه السلام) را خراب کرده و دستور داده بود که درخت سدری را که آن جا بود به عنوان نشانه قبر برای زوار، و سایه بانی برای آنان قطع کنند. (تاریخ الشیعه، محمد حسین المظفری، ص 89، بحار الانوار، ج 45، ص 39) قبر شریف آن حضرت مورد تعرض و دشمنی متوکل عباسی قرار گرفت. او توسط گروهی از لشکریانش قبر را احاطه کرد تا زائران به آن دسترسی نداشته باشند و به تخریب قبر و کشت و کار در زمین

آن جا دستور داد... (اعیان الشیعه، ج 1، ص 628؛ تراث کربلا، ص 34؛ بحار الانوار، ج 45، ص 397) سال 236 متوکل دستور داد که قبر حسین بن علی و خانه های اطراف آن و ساختمان های مجاور را ویران کردند و امر کرد که جای قبر را شخم زدند و بذر افشانند و آب بستند و از آمدن مردم به آن جا جلوگیری کردند. (همان) از این دست نقل قول ها بسیار است که تنها به سه مورد اشاره کردم. در بیابان بی آب علف و صحرائی جهنمی کشت و کار کرده اند و بذر افشانده اند؟

پس با این همه موارد، چگونه حسین و کاروانش از تشنگی و گرمای هوا رنج دیده اند؟ آیا مذهب عقلی را که فکر می کند نمی رباید؟

#### مقدمه

از مسلمات واقعه عاشورا، تشنگی امام حسین و اهل بیت و یاران ایشان علیهم الصلوة والسلام است که درباره آن اختلافی نیست. برای کسی که اندکی در منابع حدیثی و تاریخی سیر کند، تردیدی نمی ماند که یکی از ویژگی های واقعه عاشورا، محدودیت آب برای اهل بیت علیهم السلام بوده است.

ائمه اطهار علیهم السلام، در احادیث بسیار و زیارت های متعددی، صریحاً به این موضوع اشاره داشتند، تا آنجا که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در زیارت ناحیه مقدسه روایت شده، بارها به این فاجعه اشاره فرموده اند: «ظَمَانٌ لَا تَسْتَطِيعُ خِطَاباً وَلَا تَرُدُّ

جواباً... فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى مَنْ جَارَ عَلَيْكَ وَظَلَمَكَ وَ مَنَعَكَ الْمَاءَ وَ اهْتَصَمَكَ... السَّلَامُ عَلَي الْمَمْنُوعِ مِنْ مَاءِ الْفُرَاتِ... مَنَعُوكَ الْمَاءَ وَ  
 وَرُودَهُ... وَ حَالُوا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ مَاءِ الْفُرَاتِ... \_ تشنه بودي طوري که توان سخن گفتن نداشتي و پاسخي نمي دادي... لعنت خدا بر کسانی که  
 به تو ظلم کردند و آب را از تو بازداشتند... سلام بر آن کسی که از نوشیدن آب فرات بازداشته شد... تو را از آب و ورود به آن بازداشتند...  
 و میان تو و آب فرات، مانع شدند...» (1).

1- بحار الأنوار: ج 98 ص 317-327 ح 8 از المزار شیخ مفید. نسخه خطی مناسک المزار، منسوب به شیخ مفید در کتابخانه آیه الله  
 مرعشی شماره 245 وجود دارد و زیارت عاشورای صادره از ناحیه مقدسه از صفحه 139 شروع می شود. المزار الكبير، ابن المشهدي:  
 صفحات 496-513 حدیث 9 که نسخه ای خطی از آن در همان کتاب خانه شماره 4903 وجود دارد و زیارت ناحیه در صفحات  
 718-744 آن قرار دارد. بحار الأنوار: ج 98 ص 328 ح 9 از المزار الكبير. تحفة الزائر: ص 3، الصحیفة المهدویة: ص 203 و مستدرک  
 الوسائل: ج 10 ص 335 ب 53 ح 16 از المزار الكبير و المزار شیخ مفید. المصباح سید مرتضی علم الهدی بنا بر نقل سید بن طاووس در  
 مصباح الزائر: ص 221-244. المزار القديم بنا بر نقل مستدرک الوسائل: ج 10 ص 335 ب 53 ح 17. نسخه خطی از آن در کتاب خانه آیه  
 الله مرعشی به شماره 462 در صفحه 146 وجود دارد و در آن است: زیارة أخرى تختص بالحسين صلوات الله عليه و هي مروية بأسانيد  
 مختلفة و هي أول زيارة زار بها المرتضى علم الهدى رضوان الله عليه... و در صفحه 147 سطر هشتم چنین شروع می گردد: السَّلَامُ عَلَي  
 آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ مِنْ خَلْقَتِهِ... بحار الأنوار: ج 98 ص 231-249 ح 38.

و این تنها موضعی نیست که در احادیث اهل بیت عصمت صلوات الله علیهم، به این واقعت تلخ و ناجوان مردانه اشاره می شود. اما در تاریخ:

(امام و همراهان ایشان، پیش رفتند) تا اینکه به سرزمین نینوی - جایی که امام حسین علیه السلام فرود آمدند - رسیدند. در این هنگام سواری بر اسبی نیکو، که سلاح بر وی بود و کمان بر دوش نهاده بود، از سمت کوفه رسید. همگی، چشم به راه او ایستادند. چون به آنان رسید، به حر (که آن زمان، سرلشکر سپاه 1000 نفری ابن زیاد لعنه الله بود) و همراهانش سلام کرد ولی به حسین علیه السلام و یارانش سلام نکرد و نامه ای از عبیدالله بن زیاد به حر داد که در آن نوشته بود:

اما بعد، فجعجع (1) الحسین حین یبلغک کتابی و یقدم علیک رسولی و

1- در کتاب های لغت به نامه دیگری از ابن زیاد که خطاب به عمر سعد نوشته شده است، اشاره می شود که در آن واژه «جعجع» به کار رفته است و ما تنها برای بیان معنای این واژه، بدان استناد می کنیم: معجم مقاییس اللغة: ج 1 ص 416 و کتب ابن زیاد إلى ابن سعد: «أَنَّ جَعَجَعَ بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» كَأَنَّهُ يُرِيدُ: أَلْجِنُّهُ إِلَى مَكَانٍ خَشِنٍ قَلِقٍ. وَقَالَ قَوْمٌ: الْجَعَجَعَةُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ الْإِزْعَاجُ؛ يُقَالُ جَعَجَعْتُ الْإِبِلَ، إِذَا حَرَكْتَهَا لِلْإِنَاخَةِ. وَقَالَ أَبُو ذَرِيْبٍ، فِي الْجَعَجَعَةِ الَّتِي تَدُلُّ عَلَى سُوءِ الْمَصْرَعِ: فَأَبْدَهُنَّ حُتُوفَهُنَّ فَهَارِبٌ \* بِذِمَائِهِ أَوْ بَارِكٌ مُتَجَعِّعٌ. الْفَائِقُ فِي غَرِيبِ الْحَدِيثِ: ج 1 ص 190 جعجع: ابن زیاد کتب إلى عمر بن سعد بن أبي وقاص: أن جعجع بالحسين. أي أنزله بجعجع، وهو المكان الخشن الغليظ وهذا تمثيلٌ لإلجائه إلى خطبٍ شاقٍ وإرهاقه. وقيل: المراد إزعاجه؛ لأن الجعجع مَنَاحٌ سَوٌّ لَا يَقْرَ فِيهِ صَاحِبُهُ، وَ مِنْهُ: جَعَجَعَ الرَّجُلُ: إِذَا قَعَدَ عَلَى غَيْرِ طَمَأْنِينَةٍ. لِسَانَ الْعَرَبِ: ج 8 ص 50 جعجع: وقال أبو عمرو: الْجَعَجَعُ الْأَرْضُ الصُّلْبَةُ. وَقَالَ ابْنُ بَرِيٍّ: قَالَ الْأَصْمَعِيُّ الْجَعَجَعُ الْأَرْضُ الَّتِي لَا أَحَدَ بِهَا؛ وَالْجَعَجَعُ: مَا تَطَامَنَ مِنَ الْأَرْضِ. وَجَعَجَعَ بِالْبَعِيرِ: نَحَرَهُ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ. قَالَ إِسْحَاقُ بْنُ الْفَرَجِ: سَمِعْتُ أَبَا الرَّبِيعِ الْبَكْرِيَّ يَقُولُ: الْجَعَجَعُ وَالْجَجَجُفُ مِنَ الْأَرْضِ الْمُتَطَامِنُ، وَذَلِكَ أَنَّ الْمَاءَ يَتَجَجَجُ فِيهِ فَيَقُومُ أَيُّ يَدُومُ، قَالَ: وَ أَرْدَتْهُ عَلَى يَتَجَجَعُ فَلَمْ يَقْلُهَا فِي الْمَاءِ. وَ مَكَانٌ جَعَجَعٌ وَجَعَجَاعٌ: صَدِيقٌ خَشِنٌ غَلِيظٌ. لِسَانَ الْعَرَبِ: ج 8 ص 51 قَالَ ابْنُ بَرِيٍّ: مَعْنَى جَعَجَعُوا فِي هَذَا الْبَيْتِ نَزَلُوا فِي مَوْضِعٍ لَا يُرْعَى فِيهِ، وَجَعَلَهُ شَاهِدًا عَلَى الْمَوْضِعِ الضِّيقِ الْخَشِنِ. وَالْجَعَجَاعُ: الْمَحْسِيُّ. وَالْجَعَجَعَةُ: الْحَسِيُّ. وَالْجَعَجَاعُ: مَنَاحُ السَّوِّءِ مِنْ حَدَبٍ أَوْ غَيْرِهِ. وَالْجَعَجَعَةُ: الْقُعُودُ عَلَى غَيْرِ طَمَأْنِينَةٍ. وَ الْجَعَجَعَةُ: التَّصَدُّ بِبَيْتِ عَلَى الْغَرِيمِ فِي الْمُطَالَبَةِ. وَ الْجَعَجَعَةُ: الشَّدِيدُ بِالْقَوْمِ، وَجَعَجَعَ بِهِ: أُرْجَعَهُ. وَ كَتَبَ عَبِيدُ اللَّهِ بْنُ زِيَادٍ إِلَى عَمْرِو بْنِ سَعْدٍ أَنَّ «جَعَجَعَ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» أَي أُرْجَعَهُ وَأَخْرَجَهُ، وَقَالَ الْأَصْمَعِيُّ: يَعْنِي أَحْسَبَهُ، وَقَالَ ابْنُ الْأَعْرَابِيِّ: يَعْنِي صَدِيقٌ عَلَيْهِ، فَهُوَ عَلَى هَذَا مِنَ الْأَضْدَادِ؛ قَالَ الْأَصْمَعِيُّ: الْجَعَجَعَةُ الْحَسِيُّ، قَالَ: وَإِنَّمَا أَرَادَ بِقَوْلِهِ جَعَجَعَ بِالْحُسَيْنِ أَي أَحْسَبَهُ. كِتَابُ الْعَيْنِ: ج 1 ص 68 وَجَعَجَعْتُ بِالرَّجُلِ: حَبَسْتَهُ فِي مَجْلَسِ سَوْءٍ.





## لا تنزله إلا بالعراء(1)

في غير خضر وعلی غیر ماء فقد أمرت رسولي أن يلزمك و لا يفارقك حتى يأتيني بإنفاذك أمري و السلام \_ اما بعد، چون نامه ام به تورسيد و فرستاده ام نزد تو آمد، بر حسين سخت بگير و او را در زميني كه نتواند در آن پناه گيرد و نه گياه در آن جا

1- مفردات الفاظ القرآن: ص 562: العراء: مكان لا- ستره به، قال: فَبَبَدْنَا بِالعَرَاءِ وَ هُوَ سَمِّيٌّ [الصفات/145] مجمع البحرين: ج 1 ص 288: قوله تعالى: فَبَبَدْنَا بِالعَرَاءِ [37 ص 145] العراء بالمد: فضاء لا يتوارى فيه شجر أو غيره، و يقال: العراء وجه الأرض. كتاب العين: ج 2 ص 233-234 العريان من الرمل ما ليس عليه شجر... و العراء: الأرض الفضاء التي لا يستتر فيها بشي ء، و يجمع: أعراء، و ثلاثة أُعْرِيَة و العرب تذكره فتقول: انتهينا إلى عراء من الأرض واسع بارد، و لا يجعل نعتا للأرض. و أعراء الأرض: ما ظهر من متونها. قال: و بلد عارية أعراؤه. و قال: أو مجن عنه عُرِيَت أعراؤه. و العراء: كلّ شيء أُعْرِيَتْه من سترته، تقول: استره من العراء.

باشد و نه آبی، فرود آور و محبوس کن. فرستاده ام را دستور داده ام که همراه تو باشد و از تو جدا نشود تا هنگامی که با خبر پیروی تو از فرمانم، نزد من بیاید. و السلام.

چون نامه را خواند، حر به حضرت و یارانش گفت: «این نامه امیر عبیدالله است که به من دستور می دهد، همان جا که نامه اش رسید، به شما سخت بگیرم و این نیز فرستاده اوست و به او دستور داده از من جدا نشود تا زمانی که دستورش را درباره شما انجام دهم». در این هنگام، یزید بن مهاجر کندی (کنانی) که با حسین علیه السلام همراه بود، به فرستاده ابن زیاد نگاه کرد و او را شناخت و به او گفت: مادرت به عزایت بنشیند، این چه کار ناشایستی است که به دنبال آن آمده ای؟ گفت: از امام خویش پیروی نموده و به بیعت خود پایداری کرده ام. یزید بن مهاجر به او گفت: بلکه پروردگارت را نافرمانی کرده و کسی را که امام خویش قرار دادی، در نابودی خودت، پیروی کردی و (با این کار) ننگ و آتش، حاصل تو شد و چه بد امامی است آن کس که تو پیشوای خویش قرار داده ای که خداوند تعالی می فرماید: «جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ \_ ایشان را امامانی قرار دادیم که به سوی آتش

دوزخ فرا می خوانند و روز قیامت، یاری نمی شوند» (1) و پیشوای تو، از جمله همین پیشوایان است.

و حرّ بن یزید آنان را وادار ساخت تا در همان مکان، که آب و آبادی نبود، پیاده شوند. حسین علیه السلام به او فرمود: «وای بر تو، بگذار در این ده یا این ده \_ یعنی نینوی و غاضریه \_ یا این \_ یعنی شقیه \_ فرود آییم». حر گفت: «به خدا سوگند توان این کار را ندارم، (زیرا) این (فرستاده)، مردی است که برای جاسوسی به سوی من فرستاده شده است». (2)

بنابراین محلّ برپایی اردوی امام، بدون آب و آبادانی، در محاصره و منطقه ای بوده است که نتوان در آن پناه جست. این واقعه در روز

1- سوره (28) القصص: آیه 44.

2- الإرشاد: ج 2 ص 84 - 85. از او بحار الأنوار: ج 44 ص 380؛ مثله روضة الواعظین: ص 155. ر.ك: إعلام السوری: ص 234. مشیرالأحزان: ص 24، کامل بهائی: ج 2 ص 277-278 و... . أنساب الأشراف: ج 3 ص 176، الأخبار الطوال: ص 249-250. بغية الطلب: ج 6 ص 2624-2625، تاریخ طبری: ج 5 ص 408-409. مثله: الكامل في التاريخ: ج 3 ص 282. تجارب الأمم: ج 2 ص 63. ر.ك: المنتظم: ج 5 ص 336. نهاية الإرب: ص 423-424 و... .

دوم محرم رخ می دهد، همان روزی که امام در سرزمین کربلا، بار نهاده و خیمه برپا می دارند.

2 روز بعد، یعنی در روز 4 محرم، عمر بن سعد علیه اللّعة، به دستور ابن زیاد، همراه با 4000 نفر وارد سرزمین کربلا می شود و مطابق با فرمان ابن زیاد، آرایش سپاه را به گونه ای سازماندهی می کند که میان لشکرگاه امام تا فرات، سدّ انسانی ایجاد شود. (1)

در روز هفتم محرم عیدالله بن زیاد به عمر سعد لعنة الله عليهما، نامه ای نوشت و او را مأمور ساخت تا مانع از رسیدن حتی قطره ای آب به امام و اصحاب ایشان شود و به دنبال آن، عمر بن سعد، 500 نفر را به سرکردگی عمرو بن حجاج زبیدی، مأمور ساخت تا ورودی های فرات را بر امام و یاران ایشان، ببندند. (2)

البته چنین نبود که سپاه امام، در منطقه ای دور از آب و آبادی،

- 1- الفتوح: ج 5 ص 151-153. مقتل الحسين عليه السلام خوارزمي: ج 1 ص 239-240. تسلية المجالس: ج 2 ص 256. ر.ك: تذكرة الخواص: ص 140 و تاريخ اليعقوبي: ج 2 ص 243.
- 2- الإرشاد: ج 2 ص 86-87، روضة الواعظين: ج 1 ص 182، إعلام الوري: ج 1 ص 452. أنساب الأشراف: ج 3 ص 180 ط 1، الأخبار الطوال: ص 255، تذكرة الخواص: ص 257.

محاصره و از دسترسی ایشان به آب جلوگیری شود و با این وجود، هیچ حرکتی برای رفع تشنگی خویش صورت ندهند؛ و در همین راستا، پس از بسته شدن آب بر اردوی امام، دستان کریم سیدالشیهداء علیه السلام، چشمه ای از آب گوارا جوشاند که پس از توزیع آب میان لشکر، سیراب شدن همه و پر شدن مشک ها، اثری از آن باقی نبود. (1)

این یک معجزه بوده ولی در نامه ابن زیاد به عمر بن سعد، با چاه اشتباه گرفته شده و دستور جلوگیری از حفر چاه (!!!) توسط سپاه امام صادر شده است، ابن زیاد برای عمر سعد لعن همالله، چنین می نویسد: «اما بعد، خبردار شدم که حسین و فرزندانش [و یارانش] آب می خورند و چاه کنده اند. دقت کن، چون این نامه ام به تو رسید، تا جایی که می توانی آنان را از حفر چاه بازدار و بر ایشان تنگ بگیر و نگذار قطره ای از آب فرات بنوشند...» و به دنبال آن بود که عمر بن سعد نهایت سخت گیری را اجرا نمود و عمرو بن

---

1- تسلية المجالس: ج 2 ص 262-264. بحار الأنوار: ج 44 ص 387، عوالم العلوم: ج 17 ص 238-239؛ مقتل الحسين عليه السلام خوارزمي: ج 1 ص 346 فصل 11.

حجاج زبیدی را فراخوانده، سپاه بسیاری با او همراه ساخت و دستورش داد تا بر ورودی های فرات \_ که روبروی لشکرگاه امام حسین علیه السلام بود \_ قرار گیرد. (1)

توضیح اینکه در روز هفتم، عمرو بن حجاج لعنه الله، امیر بر نگهبانان فرات قرار می گیرد اما پس از رسیدن این نامه، خود او نیز موظف می شود تا همراه با لشکر، بر فرات باقی بماند و شخصاً از دسترسی سپاهیان امام به آب، جلوگیری کند.

در آن هنگامه، براساس فرمان سیدالانام، مولا ابوعبدالله الحسین علیه السلام، عباس بن علی علیهما السلام همراه با گروهی از یاران امام، به سوی فرات رفته و مقداری آب آوردند. (2)

- 1- الفتوح: ج 5 ص 91-92، مقتل الحسین علیه السلام خوارزمی: ج 1 ص 346 فصل 11 و ج 1 ص 244-245 از او: شرح الشافیة: ص 355-356. عوالم العلوم: ج 17 ص 238-239؛ تظلمات الزهراء علیها السلام: ص 169-170.
- 2- أنساب الأشراف: ج 3 ص 181. الأخبار الطوال: ص 253 از او: بغیة الطلب: ج 6 ص 2627، تاریخ طبری: ج 5 ص 412-413؛ الفتوح: ج 5 ص 164. مقاتل الطالبيين: ص 78، تجارب الأمم: ج 2 ص 65. مقتل الحسین علیه السلام خوارزمی: ج 1 ص 244-245. الكامل فی التاريخ: ج 3 ص 283. تذكرة الخواص: ص 141. نهاية الإرب: ج 20 ص 428. بحار الأنوار: ج 44 ص 388 از او: عوالم العلوم: ج 17 ص 239. ر.ك: الإمامة و السیاسة: ج 2 ص 6.

در عصر روز 9، همراه با شمر بن ذی الجوشن، نامه ای با این مضمون از سوی ابن زیاد آورده می شود: «چون این نامه ام به تو رسید، به حسین مهلت نده، نفسش را بگیر و میان او و آب مانع شو...»<sup>(1)</sup> که به دنبال آن، سپاه عمر بن سعد، جایجا شده و اردوگاه امام به «حلقه» محاصره در می آید<sup>(2)</sup> اما با درخواست امام، جنگ به روز بعد موکول می شود<sup>(3)</sup> و فرزند برومند مولا، حضرت علی اکبر علیه السلام، در شب عاشورا برای آوردن آب، همراه با عده ای به

1- أمالی الشيخ الصدوق: ص 155 مجلس 30، بحار الأنوار: ج 44 ص 315 ب 37، عوالم العلوم: ج 17 ص 165. معالی السبطين: ج 1 ص 328.

2- الكافي: ج 4 ص 147 رقم 2 از او: بحار الأنوار: ج 45 ص 95.

3- الإرشاد: ج 2 ص 91، 92-93. مانند آن: روضة الواعظین: ص 157. إعلام الوری: ص 237. اللّهُوف: ص 88، 89. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: ج 4 ص 98. ابن سعد، الحسين عليه السلام: ص 70، أنساب الأشراف: ج 3 ص 184-185. الأخبار الطوال: ص 253 از او: بغية الطّلب: ج 6 ص 2627. المنتظم: ج 5 ص 337. سير أعلام النبلاء: ج 3 ص 202. البداية و النّهاية: ج 8 ص 176. جواهر المطالب: ج 2 ص 281-282.



سوي فرات اعزام شده و مقداري آب با خود آوردند. (1)

اما از صبح روز عاشورا سپاه امام، در حلقه محاصره قرار گرفت (2) و البته که غلبه عطش در چنان شرایط تشنگي افزا و جگرسوزي به هيچ عنوان بعيد نيست زيرا مقدار آب هاي آورده شده، هرگز كفاف تاممي كاروانيان را نمي داد؛

درباره شمار سپاهيان امام عليه السلام، بيشتري منابع معتبر، تعداد ايشان را بيش از 70 نفر گزارش کرده اند، البته ارقام ديگري نيز گزارش شده است ليکن با ملاحظه نام و مشخصات شهدای کربلا، می توان گفت شمار سپاهان امام عليه السلام بيش از اين تعداد بوده است و نکته قابل توجه اينکه در تبیین آمار شهدای کربلا، به جز امام عليه السلام، مشخصات ۱۵۴ نفر ارايه می شود که بيش از 70 تن آنان، از خاندان امام حسين عليه السلام و پيامبر صلی الله عليه و آله و امام علی عليه السلام بوده اند؛ بنابراین ممکن است آنچه در

---

1- الأمالی شیخ صدوق: ص 156-157. از او: بحار الأنوار: ج 44 ص 316-317؛ عوالم العلوم: ج 17 ص 165-166؛ نفس المهموم: ص 231.

2- رجوع کنید به صفحه 69 از همین کتاب.

گزارش مشهور آمده، اشاره به همین افراد باشد (1) بنابراین آشکار است که تعداد یاران امام علیه السلام بسیار بیشتر از اینها بوده است. به این تعداد، زنان و کودکان اهل حرم و خانواده برخی از یاران را بیفزایید. آیا مقدار آبی که این چنین به سوی خيام حرم حمل شود «آب در ازای جان» (2)؛ آیا به اندازه ای هست که تمام این افراد را سیراب کند؟

1- ر.ك: موسوعه امام حسين عليه السلام، جلد 6، شمار سپاه امام عليه السلام.

2- چنان چه حضرت عباس اصغر، فرزند مولا امیرالمؤمنین علیهما السلام، در یکی از همین درگیری ها، در روز نهم محرم، به شهادت می رسد که به برخی از مدارک آن اشاره می شود: زمان شهادت: تذکرة الخواص: ص 145. نام قاتل: جمل من أنساب الأشراف: ج 11 ص 175 و ج 13 ص 256. کیفیت شهادت: مقتل أبي مخنف: ص 57-59، ینابيع المودة: ج 2 ص 340-341 و ج 3 ص 67-68، المنتخب: ج 2 ص 441-443. زمان خاک سپاری: سرالسلسلة: ص 89. سرانجام قاتل: ثواب الأعمال: ص 259-260. مناقب آل أبي طالب: ج 4 ص 58. الأمالي شجري: ج 1 ص 182-183، الحدائق الوردية: ج 1 ص 127-128. مقاتل الطالبین: ص 78-79. تذکرة الخواص: ص 281-282.

موضوع عطش، به قدری مطرح و البته آزاردهنده بوده است که بارها به آن اشاره می شود و برخی از دشمنان (مانند عبدالله بن حصین<sup>(1)</sup>) و عمرو بن الحجاج لعنهما الله<sup>(2)</sup> در روز عاشورا، سرور جوانان اهل بهشت، مولانا اباعبدالله الحسین علیه السلام را به دلیل عطش مورد شماتت قرار دادند و حتی در برخی از نقل ها، سخن از مرگ بر اثر شدت عطش رفته است که انشاءالله به آن پرداخته خواهد شد.<sup>(3)</sup>

سخن آخر اینکه تحمیل تشنگی بر خاندان رسالت، طرحی از پیش تعیین شده بود که گام به گام اجرایی شد: ابتدا امام را دور از آب و آبدی محصور ساختند، سپس آرایش سپاه خویش را مانع دسترسی یاران امام به آب فرات قرار دادند، بعد ورودی های فرات را بستند. برای جلوگیری از حفر چاه توسط امام و یاران ایشان، حلقه محاصره

- 1- مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: ج 33 ص 56. الفتوح: ج 5 ص 163. ملحقات إحقاق الحق: ج 27 ص 208 و 209 و 528 و ج 11 ص 520 به نقل از الصواعق المحرقة.
- 2- الإرشاد: ج 2 ص 86-87. از او: روضة الواعظين: ج 1 ص 182. إعلام الوري: ج 1 ص 452. تذكرة الخواص: ص 247.
- 3- رجوع کنید به صفحه 76 از همین کتاب.

را تنگ کردند و در روز عاشورا نیز راه های خروج از محاصره را مسدود ساختند. آشکار است که این همه حساسیت و این چنین حساب شده عمل کردن، اتفاقی نیست و البته که بحث جداگانه می طلبد.

حال با توجه به مقدمه ذکر شده، به تحلیل بخش های مختلف شبهه می پردازیم:

جنگی که در روز عاشورا رخ داده در نزدیکی رود فرات بوده... در کنار رودخانه ها جلگه و زمین های حاصل خیز به وجود می آید. واقعیت این است که اطراف فرات را نیز مانند سایر رودخانه ها، جلگه ها و زمین های حاصل خیز تشکیل می دهد و کربلا نیز سرزمینی سرسبز است... منطقه کربلا را بنگرید، اینجا همان صحرای جهنمی کربلا است؟

### پاسخ

جلگه ها و دلتاها، تنها در دهانه رودخانه، جایی که رود به دریا می ریزد، تشکیل می شود و حاشیه رودخانه ها نیز در همه نقاط، حاصل خیز و سبز و خرم نیست. همین، برای اثبات بی اطلاعی و البته بی پروایی «نویسنده» کافیست.

اما درباره کربلا، بله در حال حاضر کربلا سرزمینی سرسبز است ولی ما درباره واقعه ای سخن می گوئیم که نزدیک به 1400 سال

پیش رخ داده است؛ زمانی که سرزمین کربلا، شن زاری بایر و خالی از سکنه بوده است، یعنی ممکن نیست يك سرزمین با احداث نهر، چاه یا قنات، از بایر بودن خارج شود؟ نقاط بسیاری که در گذشته خالی از سکنه بوده، امروزه به مناطق مسکونی و سبز و خرم تبدیل می شود. آیا این امر عجیبی است؟

در کتاب شهر حسین علیه السلام، نوشته محمدباقر مدرّس چاپ 1414 هجری قمری، صفحات 11-12 می خوانیم:

هنگامی که مسلمان ها به دوران ریاست عمر بن الخطّاب، با فرماندهی سعد بن ابی وقّاص، عراق را فتح کردند، عبدالله بن عرفطه از طرف سعد مأمور شد که فرمان داری نهرین را که معروف به «طسج نهرین» بود، تصرّف نماید و عبدالله به دستور فرمانده خود، اراضی نهرین را اشغال نمود و کربلا را مرکز سپاه قرار دادند و سپس به علت بدی هوا و کثرت پشه، کوفه را برای مرکزیت انتخاب نمودند و کربلا را تخلیه کردند...

بعد از آنکه مسلمین اراضی کربلا- را تخلیه نمودند، این زمین های بایر و دیارهای خالی به صورت مهمل و بلا تکلیف متروک بود و در تاریخ اسلامی، نامی و نشانی از آن ذکر نشده غیر از آنکه به

سال هاي 36 يا 37 (هجري) علي عليه السلام، هنگام سوق الجيشي به طرف صفين، يك شب در اين اراضي بيتوته كرده و به برخي از حوادث آينده اشاره نمود و مطلب به طور اجمال به عده معدود معلوم گشت كه اين سرزمين، در انتظار يك حادثه بسيار وخيم، به سر مي برد و روزي برملا خواهد كرد.

تا آنكه بني هاشم، با سرپرستي قائد اعظم الهي حسين بن علي عليه السلام در دوم محرم وارد اين سرزمين شدند در حالي كه بيابان خالي غيرمسكون بود كه در اطراف آن قبيله بني اسد زندگي مي كردند. پس از شهادت حسين بن علي عليه السلام مورد توجه عام و خاص و كعبه آمال گرديد. (تمام شد متن نقل شده از كتاب شهر حسين)

بنابراين، سرزمين كربلا، در زمان ورود خاندان خيرالانام؛ منطقه اي باير و غيرمسكوني بوده است. گذشته از اين، كربلا در نزديكي رود فرات نيست بلكه با فرات بسيار فاصله داشته و دارد، لکن نهر كوچكي از فرات منشعب بوده كه از كربلا عبور مي كرده و آبي گوارا داشته و به آن نهر علقمه مي گفتند. نهر علقمه نيز از نظر موقعيت جغرافيايي به گونه اي گود بوده است كه امكان برداشتن آب

از تمام نقاط حاشیه آن وجود نداشت و برداشتن آب تنها از راه هایی خاص امکان داشت، این دهانه ها «شریعه» نام داشته است. (1)

چنان چه تاریخ کربلا را مطالعه کنیم؛ می بینیم که بنابر اقتضای خاک

1- تاج العروس: ج 11 ص 238: وأصل الشريعة في كلام العرب: مورد الشاربه التي يشرعها الناس، فيشربون منها ويستقون، وربما شرعوها دوابهم فشرعت تشرب منها... كتاب العين: ج 1 ص 252 الشريعة والمشرعة: موضع على شاطئ البحر أو في البحر يهيا لشرب الدواب، والجميع: الشرائع، والمشارع. لسان العرب: ج 8 ص 175 والشريعة والشرع والمشرعة: المواضع التي يتخذ إلى الماء منها... والشريعة والشريعة في كلام العرب: مَشْرَعَةُ الماء وهي مَوْرِدُ الشاربه التي يشرعها الناس فيشربون منها ويستقون، وربما شرعوها دوابهم حتى تشرعها وتشرب منها. مجمع البحرين: ج 4 ص 352 الشريعة بالكسر الدين والشرع والشريعة مثله، مأخوذ من الشريعة وهو مورد الناس للاستسقاء سميت بذلك لوضوحها وظهورها، وجمعها شرائع... والمشرعة بفتح الميم والراء: طريق الماء للواردة. المصباح المنير: ج 2 ص 310 الشريعة بالكسر الدين والشرع والشريعة مثله مأخوذ من الشريعة وهي مورد الناس للاستسقاء وسميت بذلك لوضوحها وظهورها وجمعها (شرائع)... و(المشرعة) بفتح الميم والراء (شريعة) الماء.

حاصل خیز کربلا و وجود آب گوارای فرات در نهرهای آن، نخستین افرادی که در آنجا ساکن شدند، به شغل کشاورزی روی آوردند، اما کربلا همیشه حاصل خیز و بارور نبوده و بارها به خشکسالی های متعدد و به دنبال آن، رواج فقر و تنگدستی در میان اهالی این مرز و بوم نیز اشاره شده است. تاریخ حکایت می کند که ملوک و سلاطین، امیران و وزیران، بارها و بارها انشعاب هایی از رودخانه فرات به سوی کربلا- گسیل داشته اند تا مشکل بی آبی و فقر در کربلا حل شود اما تمامی این نهرها، به مرور از میان رفته و تنها یکی باقیست که «نهر حسینیه» نام دارد و هم اکنون از درون شهر کربلا می گذرد. (دقت کنید، در ابتدا سرزمین کربلا، منطقه ای بایر و غیر مسکونی بوده ولی اکنون شهر است).

در کتاب میراث کربلا، نوشته سلمان هادی آل طعمه، ترجمه محمدرضا انصاری، 1373 شمسی، صفحه 24 ذیل عنوان «نهرهای کربلا» می خوانیم:

در منابع تاریخی، نهرهای فراوانی برای کربلا نقل شده است. این نهرها زمین های کشاورزی کربلا را سیراب می کرده اند ولی به مرور زمان از بین رفته و تنها آثاری از آنها بر جای مانده است. در میان



همه نهرها فقط نهر حسینی است که همواره آب در آن جریان دارد و برای شهر موجب برکات فراوان است. نهرهایی که در گذشت زمان بر اثر طغیان رود فرات و انتقال رسوبات به آنها از بین رفته اند به قرار زیر هستند:

1- نهرین، این دو نهر شاخه ای از رود فرات بودند که در کربلای قدیم جریان داشتند...

2- نهر علقمه، این نهر در دوران های گذشته کربلا را سیراب می کرده و امروزه آثار آن از بین رفته است... نهر علقمه تا سال 697 هجری باقی بود، ولی به مرور زمان بر اثر شنها و گل و لای فراوان پُر شد و جریان آب در آن دشوار گردید. در برخی از منابع قدیم آمده است که سلطان محمود غزنوی، وزیر خود علی جوینی را به کربلا- اعزام نمود و دستور داد نهر علقمه را لای رویی کنند. پس از این لای رویی مجدداً آب بالا آمد ولی در سال 915 دوباره نهر از شن ها پُر گردید و آب را از جریان بازداشت.

3- نهر نینوی. از نهرهایی که این تربت پاک را سیراب می کرده نهر نینواست...

4- نهر غازانی. یکی دیگر از نهرهای قدیم نهر

غازاني، منسوب به غازان خان از قبیله چنگيزخان مي باشد...

5- نهر سلیمان (یا حسینیه) نهر سلیماني را سلطان سلیمان قانوني عثماني به سال 941 هجري احداث نمود... (پایان متن نقل شده از کتاب میراث کربلا)

بنابراین نهرهایی که در حال حاضر از درون یا حاشیه شهر کربلا می گذرد، از 1400 سال پیش تا کنون به همین شکل نبوده و به هیچ عنوان نمی توان روی آن حساب 1400 ساله باز کرد و به تبع آن، پوشش گیاهی کنونی کربلا، که هرگز نمی توان ادعا کرد 1400 سال پیش، همان بوده که اکنون است و هیچ کس نیز چنین ادعایی ندارد جز نویسندگان مزبور، که نوعی به خرج داده و بسیار توهم و تحویل ورزیده است.

اما درباره نقاط آباد سرزمین کربلا در سال 61 هجري؛ کسی وجود درختان نخل را در اطراف نهر علقمه، انکار نمی کند؛ لکن فقط در اطراف نهر و نه در فاصله ای که سپاهیان امام اردو زده بودند. (1)

منطقه کربلا را بنگرید، اینجا همان صحرائی جهنمی کربلا است؟

---

1- رجوع کنید به صفحات 41 از همین کتاب.

عبارت «صحرای جهنمی» دنیایی درون خویش دارد... آشکار است که در شرایط محیطی 1400 سال پیش کربلا، کمتر گیاهی بدون مراقبت و به طور طبیعی رشد می کرده است. اما چرا نویسنده تلاش دارد واقعیت را نه اینکه نادیده بگیرد، بلکه انکار کند؟ به یقین نمی تواند بی دلیل باشد...

این، نه مرور تاریخ است و نه تحلیل صحیح داده ها؛ تنها مثنوی تخیلات \_ به واقع \_ مسخره است که در قالب «حق جویی» ارائه می شود. به راستی، چرا نویسنده ای که بارها از واقع گرایی سخن رانده، این چنین دیده عقل فروسته و خود را محبوس در تاریکی ساخته، در عین حال آفتاب را می ستاید؟ به هیچ عنوان، نباید سادگی به خرج داده و این همه را، صرف توهم و تصور ذهنی تعبیر کرد. خوب است ذهن دیده بگشاید، نقاب کنار رود و محتوای پوشالی این همه اندیشه هویدا گردد... و نیز دلیل به وجود آمدن و ترویج آن...

در چنین مناطقی به دلیل نزدیکی به رودخانه بستر زیرین زمین را سفره های پهنای آبی تشکیل می دهد و دسترسی به آب آسان تر از آن چیزی است که به ذهن می رسد. تنها با کندن 4 یا 5 متر از زمین می توان به آب رسید.

چنان چه گذشت، کربلا با فرات فاصله زیادی دارد و تنها شعبه ای از فرات \_ که علقمه خوانده می شود \_ از کربلا می گذشته است. درباره فاصله اردوی امام با نهر علقمه نیز می دانیم که لشکریان عمر سعد لعنهم الله، در کنار نهر علقمه اردو زدند و از آنجا که تعداد آنان 30 هزار نفر بوده است (1)، اگر اسباب و چهارپایان آنان را همراه با خیمه ها و نیز صف های آراسته شده در نظر بگیریم، (با توجه به اینکه آرایش سپاهیان دشمن به گونه ای سازمان دهی شد که برای جلوگیری از دسترسی لشکر امام به آب، سدّ انسانی ایجاد شود) (2) فاصله اردوی امام تا نهر علقمه، بیشتر از یک کیلومتر خواهد بود. به این مقدار، میدان نبرد را نیز بیفزایید تا بفهمید اردوی امام در چه فاصله ای نسبت به نهر علقمه قرار داشته است. آیا در چنین فاصله ای از انشعاب یک رود، باز هم زمین اشباع از آب است و

- 
- 1- الأملی شیخ صدوق: ص 115-116 مجلس 24 رقم 3 و ص 462 رقم 10، از او: بحار الأنوار: ج 45 ص 218 و ج 44 ص 298 و ج 22 ص 274؛ عوالم العلوم: ج 17 ص 154، 459-460 و ج 17 ص 348. اللّهُوف: ص 25. مثير الأحران: ص 23. مناقب آل أبي طالب عليهم السّلام: ج 4 ص 86. شرح الشّافية: ص 367-368.
- 2- اشاره به این مطلب در صفحه 30 گذشت.

چنان چه حفر شود، آبی تمیز و گوارا به دست می آید؟

در کتاب تاریخ کربلا و حائر حسین علیه السلام، نوشته دکتر عبدالجواد کلیددار، ترجمه آقای محمد صدر هاشمی، دی ماه 1337 شمسی، صفحه 8 می خوانیم:

همان طور که لغویون تصریح کرده اند (حائر) عبارت از زمینی است که وسط آن صاف و اطرافش مرتفع باشد؛ یا محلّ پست و صافی است که اطراف آن را گودال های عمیقی فرا گرفته و هر وقت باران نازل می شود و یا آب ها از کشت زارها زیاد می آید، در آنها جمع می شود. و شاید علت اینکه از زمان قدیم کربلا یا قسمتی از آن را به نام «حائر» اسم گذاشته اند برای این بوده که در اراضی آن گودال هایی وجود داشته که سیلاب های آب باران بدان جا سرازیر می شده است.

گرچه تاریخ خلاف این مطلب را ثبت نکرده ولی (به عنوان شاهد) تا امروز نیز؛ از روی وراثت جغرافیایی زمین، در اطراف شهر کربلا از این گودال ها یافت می شود و مخصوصاً در قسمت جنوبی شهر بیشتر دیده می شود. شهرداری برای نجات حیات هزاران مردمی که سالیانه از طریق گودال ها به استان های مختلف رفت و

آمد می کنند هنوز توفیق خشک کردن و یا از بین بردن گودال ها را پیدا نکرده است (شهرداری برای پر کردن این گودال ها خیلی کوشش کرده بعداً وزارت امور اجتماعی؛ در سال 1946، پانزده هزار دینار برای این کار حیاتی اختصاص داد ولی تقریباً وضع به همان منوال سابق باقی است). این گودال ها تنها مرکز تولید امراض خطرناک اطراف شهر مقدس کربلا می باشد. (تمام شد متن نقل شده از کتاب تاریخ کربلا و حائر حسینی علیه السلام)

در زمان حال نیز، زمین کربلا ساختار تپه تپه داشته و قسمت های مختلف آن در ارتفاع های متفاوتی نسبت به سطح دریا قرار دارند. بررسی زمین شناسی جغرافیایی پهنه کربلا، گود بودن حرم سیدالشهداء علیه السلام و نیز حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام و فرازی که با نام «تلّ زینبیه» از آن یاد می شود، همگی گواه بر یک پارچه و هم ارتفاع نبودن نقاط مختلف این منطقه و نیز برپا شدن اردوی امام، بر روی یکی از همین تپه هاست. البته می توان به شکل طبیعی شن زارهای خالی از سکنه نیز اشاره کرد که ساختار تپه تپه دارند. قرائن دیگری نیز وجود دارد که ثابت می کند اردوی امام، بر فراز بلندی بوده است؛

در نیمه های شب عاشورا به فرمان امام یگانه و دلیرمان، پشت خیمه ها، درون گودال هایی که به صورت طبیعی در زمین وجود داشت، خندق حفر و درون آن با خار و هیزم پر شد تا در روز عاشورا، هم زمان با آغاز جنگ، درون خندق ها آتش افروخته شود و این چنین، دشمن تنها از پیش رو، حمله کند و از دست اندازی به سایر جوانب، ناتوان گردد. (1)

در این راستا هم چنین می توان به وصفی که درباره محلّ اردوی امام وجود دارد، اشاره کرد: امام را وادار کردند در مکانی پیاده و مستقر شود که پناهگاه نباشد، بدون آب و آبادی باشد و محصور ساختن اردوی امام، میسر باشد. بدیهی است در زمینی با بستر شن، تنها تپه است که همزمان تمام این ویژگی ها را داراست. بنابراین اردوی امام، بر فراز تپه قرار داشته و چنان چه می دانیم در مناطق مرتفع، سطح ایستابی آب در سفره های زیرزمینی – که مرز میان فضای

---

1- الإرشاد: ج 2 ص 94، إعلام الوری: ج 1 ص 475. تاریخ طبری: ج 5 ص 421-423، أنساب الأشراف: ج 3 ص 393-396، المنتظم: ج 5 ص 339، الكامل فی التّاریخ: ج 2 ص 560، البداية و النّهایة: ج 89 ص 178، تذکرة الخواص: ص 251.

اشباع شده و اشباع نشده است \_ در عمق بیشتری قرار دارد و آیا «نویسنده» فکر نمی کند دشمنی که با برنامه ریزی، به دنبال تحمیل تشنگی به خاندان رسالت باشد، به چنین بی احتیاطی ساده لوحانه ای دچار نمی شود و در صورت وجود آب در عمق 4 یا 5 متری محل استقرار لشکر امام، به یقین از حفر چاه ممانعت خواهد نمود؟؟؟(1)

طبق گفتار شیعیان این رویداد در تابستان و هوای گرم و جهنمی رخ داده، ... عاشورا در روز چهارشنبه 21 مهر ماه بوده است. البته 21 مهر نیز هوای کربلا آن چنان خنک نیست، ولی آن تابستان جهنمی هم که شیعیان می گویند نیست.

ضمن تعجب از این همه بی پروایی «نویسنده» شکایت او را نزد پروردگار می بریم که این چنین بی شرمانه تهمت می زند و به یقین بدانیم، این يك ذهن غافل یا اندیشه بی بنیه و بنیان نیست... تنها يك منبع \_ فقط یکی \_ نام ببرید که ادعا کرده باشد واقعه کربلا در تابستان رخ داده است؟ به راستی کدام يك از شیعیان ادعا کرده که عاشورا در فصل تابستان واقع شده است؟؟؟ این ها سروده های مغرضانه دشمنان است که برای نابود ساختن شیعه و تشیع، هجا

---

1- رجوع کنید به صفحه 31 از همین کتاب.



آنچه ما تا کنون شنیدیم، زمان رخ داد این واقعه عظیم، اوایل فصل پائیز بوده است.

مصادری که درباره زمان وقوع واقعه عاشورا سخن گفته اند، آن را در «تشرین الأول» دانسته اند. «تشرین الأول» نام اولین ماه از فصل پاییز در تقویم میلادی است (1) که مشتمل بر 31 روز بوده و به آن اکتوبر نیز گفته می شود. (2) بر این اساس، زمان دقیق بیان شده برای 10 محرم الحرام سال 61 هجری، مصادف با روز عاشورا، 10 ماه

---

1- رجوع کنید به پایان کتاب، تصویر تقویم سال میلادی، فصل ها و ماه های آن.

2- فرهنگ ابجدی: ص 231 تشرین- جمع تشرین: نام دو ماهی است که بین ایلول و کانون اول از سال شمسی میلادی قرار دارد. این دو ماه از فصل سال معادل ماههای مهر و آبان از سال شمسی هجری می باشد؛ «تشرین الأول»: ماه دهم از سال میلادی است و دارای 31 روز می باشد که به آن نیز (اکتوبر) گویند؛ «تشرین الثانی»: ماه یازدهم از سال میلادی است و دارای 30 روز است که به آن نیز (نوفمبر) گویند.

أكتوبر و 18 مهرماه است.(1) اين عدد تنها 3 روز با ادعای مدعی تفاوت دارد و از همین جا، نه تنها ناآگاه بودن، بلکه دروغ گویی و

1- حياة الإمام الحسين عليه السلام: ج 3 ص 296 أما السنة التي استشهد فيها فهي سنة (61 هـ) حسبما ذكره أغلب المؤرخين (أسد الغابة: ج 2 ص 20، الإصابة: ج 1 ص 334، الإستيعاب: ج 1 ص 381، مجمع الزوائد: ج 9 ص 197، تاريخ اليعقوبي: ج 2 ص 218) وهي تصادف سنة (680 م) في 10 أكتوبر تشرين الأول (تاريخ الدول العربية (ص 144)، الجدول الملحق بفجر الإسلام (ص 305)، الجدول الملحق بتاريخ الدول لابن العبري، وهو يتفق مع ما ذكره اليعقوبي في تحديد الشهر). تاريخ اليعقوبي: ج 2 ص 232: و كان مقتله لعشر ليال خلون من المحرم سنة إحدى وستين و اختلفوا في اليوم فقالوا: في يوم السبت. وقالوا يوم الإثنين، وقالوا يوم الجمعة، و كان من شهور العجم في تشرين الأول. موسوعة كربلاء: ج 1 ص 564 بداية سنة 61 هجرية (1 محرم الحرام سنة 61 هـ) (1 تشرين الأول سنة 680 م) مدخل: انتهت سنة 60 هجرية، وبدأت سنة 61 هـ بشهرها المحرم الحرام، الذي حرم الله فيه القتل و القتال حتى مع الكفار، و الذي ارتكبت فيه أكبر مجزرة في تاريخ الأمم و الإسلام حيث قتل الحزب الأموي الحاكم سيد شباب أهل الجنة، الحسين بن عليّ عليهما السلام، كما ذبح أخاه العباس عليه السلام و ابنه عليّ الأكبر عليه السلام و ابن أخيه القاسم بن الحسن عليه السلام، و أربعاً و عشرين بدماءً من بدور بني هاشم، من سلالة المجاهد الأكبر أبي طالب عليه السلام... و قد مضى على مسير الحسين عليه السلام إلى كربلاء 22 يوماً، و بقي له يومان ليصل إليها.

افترای نویسنده مزبور، آشکار می شود.

درباره شرایط آب و هوایی کربلا- در این فصل نیز کفایت از کسانی که در همین سال های اخیر، فصل پاییز را در کربلا تجربه کردند، پرسیم تا بگویند با وجود امنیت و آرامش، آب خنک و سایه بان، هوای کربلا در این فصل، تا چه اندازه تشنگی افزا است. دیگر ببینید اگر تکاپو، استرس، حال و هوای جنگ و نبود آب را به آن اضافه کنیم، چه خواهد شد؟ جالب توجه است که نویسنده، منکر گرمای هوا نیست، ولی پذیرش ظاهری، برای فریفتن ذهن است که تا نیمه راه، او را همراه شود و ضربه نهایی با واژه «جهنمی» وارد شود. اینجاست که ذهن مسخ و تسخیر می شود.

می گویند: شرایط آب و هوایی 1400 سال پیش با امروز فرق دارد... 1400 سال پیش نسبت به امروز، خنک تر بوده.

بیان اینکه میانگین دمای هوای کره زمین، نسبت به 1400 سال پیش چند درجه ای بالا رفته، هیچ ربطی به موضوع بحث ما ندارد. درباره منطقه ای که از 1400 سال پیش تا کنون، دست نخورده باقی مانده است، می توانیم بگوییم «دما» نسبت به گذشته بالاتر رفته، اما درباره شهری مانند کربلا که از زمان شهادت سیدالشهداء و

یاران ایشان علیهم افضل الصلوة والسلام، بسیار تغییر کرده است، نه.

«نویسنده»، اندیشه خویش را تباه ساخت؛ زیرا سخن از آب و هوای 1400 سال پیش کربلایی است که نه ساکنی داشته و نه باغی. می دانیم که بسته به تراکم پوشش گیاهی در یک منطقه آفتاب خیز، دمای آن جا بسیار تغییر می پذیرد و هرچه گیاهان بیشتری در آنجا پرورش یابد، نور خورشید کمتر به زمین تابیده و در نتیجه میانگین دما در دوره های مختلف، رفته رفته کاهش می یابد. (این طور نیست؟)

اندکی پس از واقعه عاشورا، نخستین ساکنان این سرزمین به آنجا کوچ کردند و از آن زمان تا کنون، کربلا به سکونت گاه دائمی برای عده ای و پیوسته به اقامت گاه موقتی بسیاری دیگر تبدیل شده است و در همین راستا دست خوش تغییرات محیطی بسیاری شده تا این جمعیت، بتوانند راحت تر در آنجا دوام بیاورند که احداث باغات و نهادهای مختلف از جمله این اقدامات است.

بنابراین، قیاس مع الفارق صورت گرفته و منشأ آن جهل و غفلت است، یا نیرنگ و دسیسه.

در داستان هایی که از واقعه عاشورا گفته شده اشاره ای به گرسنگی نگردیده؛ یعنی کاروان حسین مشکل گرسنگی نداشته است.

این عبارت بدان معناست که «نویسنده»، تمامی متون موجود درباره کیفیت شرایط حاکم بر واقعه عاشورا را مطالعه کرده و با به کارگیری چنین لحنی، درصدد ترسیم تصویر ما وقع در ذهن خواننده است؛ حال آنکه هیچ گواهی بر سخن خویش ارائه نمی دهد.

و آیا این چنین عمل کردن، جز چینش دسیسه و پرداخت توطئه نیست؟ بگذریم؛

درباره شخص سیدالشهداء علیه السلام، علاوه بر تشنگی؛ به گرسنگی نیز اشاره شده است: امام صادق علیه السلام فرمودند: **فَإِنَّ الْحُسَيْنَ قُتِلَ حَزِيناً مَكْرُوباً شَعَثاً مُعْبِراً جَائِعاً عَطْشَاناً** \_ امام حسین علیه السلام در حالی کشته شدند که غمگین، ناراحت و محزون، ژولیده و غبارگرفته و گرسنه و تشنه بودند. (1)

درباره گرسنگی همراهان امام نیز اگر به متن معتبر و قابل استنادی دست نیافتیم، نباید بیندیشیم آیا حکم عقل است که در چنان شرایط

---

1- کامل الزیارات: ص 131 ب 48 ح 3 و 4، المزار شیخ مفید: ص 96 ب 48، ثواب الأعمال: ص 89 .

بحراني، غذا طبخ و سفره پهن شود؟؟؟ آیا طبخ غذا نيازي به آب ندارد؟ آیا خوردن غذاهايي که بدون آب طبخ مي شود، تشنگي را افزون نمي سازد؟

در ميان جنگ و خون ريزي، عطش و بي تايي، چه جاي غذا خوردن است؟ «نويسنده» حقيقت شرايط حاکم بر رزمگاه را درک نکرده که چنين پرسشي مطرح ساخته و الا هرگز چنين بيهوده فریاد ناصواب سر نمي داد؛ شايد هم به خوبي درک کرده که مي تواند راست و دروغ را درآميزد و در قالب واقعيت بريزد و توطئه حاصل کند...

اين کاروان نيز مانند ساير کاروان ها حيوانات اهلي به همراه خود داشته که با مشکل گرسنگي مواجه نشود؛ مثلاً گوسفند يا بز، براي رفع تشنگي نيز مي توانستند از شير همين حيوانات اهلي استفاده کنند.

در منابع تاريخي اشاره نشده که همراه با کاروان امام، جز اسب و شتر، حيوان ديگري برده شده است. وقتي خود اين حيوانات نباشند، شيرشان هم نيست... (اين طور نيست؟) اصلاً مسير حرکت کاروان امام را بررسي کنيد تا بفهميد چندين وادي و صحرا سر راه ايشان بوده است؛ (1) کدام عقل سالمي حکم مي کند که در چنين

مسیری، گوسفند و بز همراه خود ببرند، آن هم فقط برای تهیه غذا؟ آیا خود این حیوان دائماً به آب و علف نیاز ندارد تا بخورد و زنده بماند و دست آخر در صورت شیرده بودن، شیر بدهد؟ این هم يك امتیاز منفي دیگر... «نویسنده» چه خوب بي اطلاعی خویش را آشکار ساخت، تیری که در تاریکی رها کرد، در چشم خودش نشست...

در ضمن شتر نیز همراه آنها بوده، عرب ها که به خوردن شیر شتر علاقه بسیار دارند، می توانستند از شیر شترها نیز استفاده کنند.

در زبان عربی «جَمَل» به شتر نر و بارکش گفته می شود. «ناقة» به شتر ماده می گویند. «إبل» نیز بر شتر نر و ماده اطلاق دارد. واژه «بعیر» گاه بر بچه شتر و گاه نیز بر شتر بالغ \_ صرف نظر از نر یا ماده بودن \_ دلالت دارد.

نقل هایی که درباره تجهیز کاروان امام است، به استفاده از 40 اسب برای مردان و 40 کجاوه برای حمل زنان و کودکان، اشاره دارد. (1)

مردان بر اسب و زنان بر کجاوه ها سوار شدند.

---

1- أسرار الشَّهادة: ص 367-368، معالي السَّبطين: ج 1 ص 220-221، وسيلة الدَّارين: ص 53-54.

البته خبر دیگری نیز ذکر شده که بدین قرار است: تمام کسانی که از مدینه با سیدالشهداء علیه السلام همراه شدند، با احتساب حضرت علی اصغر شیرخوار (که در آن زمان کمتر از 1 ماه داشتند)، 222 نفر بودند. به دستور امام، کاروان بدین شرح تجهیز شد: 250 اسب برای سواری، 250 ماده شتر برای بارگزاری وسایل مورد نیاز سفر، 50 کجاوه که برای حمل افراد بر پشت چارپایان قرار داده شود و بقیه چارپایان که برای حمل سایر لوازم مورد نیاز استفاده شدند. الی آخره.

جدای از مجهول و مرسل بودن این خبر، حجم گزارش شده در آن، با حرکت شبانه کاروان امام و حتی تعداد کاروانیان تضاد آشکاری دارد؛ برای 222 نفر که بسیاری از آنان، زنان و کودکان هستند، 250 اسب سواری مهیا شده است؟ و با وجود 250 اسب، 250 ماده شتر، 50 چارپا و نیز چارپایانی دیگر، شبانه از شهر بیرون رفتند و با این حال، والی مدینه از خروج این کاروان، کاروان امام حسین علیه السلام، آن هم با این حجم، آگاه نشد؟ متن خبر ادامه دارد و تناقض در آن بسیار است که بررسی و مقایسه آن با سایر نقل های تاریخی، مجعول بودن آن را هرچه بیشتر آشکار می سازد.



بنابراین نمی توان به این خبر اعتماد نمود.

امام، پس از خروج از مدینه، به سوی مکه رهسپار شدند. سازمان و سامان سپاه امام، در مکه شکل گرفت و نقل ها همگی بیان می کند که حضرت، شتران نر و بارکش به سپاهیان خویش دادند تا بر آن بار نهاده و همراه امام رهسپار شوند. (1)

درباره سحرگاه روزی که امام علیه السلام، از مکه به سوی کوفه راهی شدند؛ روایت شده است که محمد بن حنفیه \_ که به مکه آمده بود \_ زمام ماده شتری را که مولا بر آن سوار بود، در دست گرفت و با ایشان سخن گفت. (2) این تنها موضعی است که به وجود يك ماده شتر در کاروان امام اشاره شده است.

بسیار جالب توجه است که این شتر خاص، سرانجامی ویژه نیز دارد که در کتب تاریخ و مقاتل ثبت شده است: شام عاشورا، زمانی که

1- الفتوح: ج 5 ص 119. مقتل الحسين عليه السلام خوارزمي: ج 1 ص 220. نفس المهموم: 170. مقتل الحسين عليه السلام مقرّم: ص 194.

2- اللّهُوف: ص 63-65، بحار الأنوار: ج 4 ص 364، عوالم العلوم: ج 17 ص 214، نفس المهموم: ص 164-165، مقتل الحسين عليه السلام مقرّم: 195. ينابيع المودّة: ج 3 ص 59-60.

خیام حرم آل الله به غارت رفت، این ماده شتر را به غارت بردند و (کشتند و) در گوشت آن آتش و تلخی یافتند. (1) این خبر در کتاب های بسیار و به سندهای مختلفی ذکر شده است. در برخی از مصادر، لفظ «جمل» آمده که برای شتران نر به کار می رود و اشاره به سایر شتران موجود در کاروان امام دارد. در برخی دیگر نیز واژه «بعیر» برای مذکر آمده که این نیز بر شتر نر اطلاق می شود. واژه «إبل»، در آنجا که به صورت مفرد مؤنث آمده (2) اشاره به همان

1- «نحروا ناقة في عسكره» = مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمي: ج 2 ص 90-91، بحار الأنوار: ج 45 ص 310، عوالم العلوم: ج 17 ص 619. «نحروا ناقة [له] في عسكرهم» = ترجمة الإمام الحسين عليه السلام: ص 365، تاريخ دمشق: ج 14 ص 222، الحسين عليه السلام، تحقيق محمودي: ص 248 رقم 304، مختصر تاريخ دمشق: ج 7 ص 150، تهذيب الكمال: ج 6 ص 434-435، تاريخ الإسلام: ج 2 ص 348، سير أعلام النبلاء: ج 3 ص 211؛ تهذيب التهذيب، ابن حجر: ج 2 ص 354. «نحروا ناقة في عسكرهم» = تاريخ الخلفاء: ص 207. الصواعق المحرقة: ص 116، ينابيع المودة: ج 3 ص 199.

2- «الإبل التي نهبها من معسكر الحسين و نحروها و طبخوها» = المناقب، لمحمد بن سليمان الكوفي: ج 2 ص 263 رقم 728. «أصابوا إبلًا في عسكر الحسين عليه السلام يوم قتل، فنحروها و طبخوها» = إعلام الوري: ص 220 از او: إثبات الهداة: ج 2 ص 578. تاريخ دمشق: ج 14 ص 223، بغية الطلب: ج 6 ص 2641، تهذيب التهذيب لابن حجر: ج 2 ص 354، تاريخ الإسلام: ج 2 ص 348، سير أعلام النبلاء: ج 3 ص 211، شرح الشافية: ص 376. دلائل النبوة بيهقي: ج 6 ص 472. «إبل كانت معه، فانتهبوها» = المناقب ابن المغازلي: ص 383 رقم 433، بغية الطلب: ج 6 ص 2620 و 2640. «نحرت الإبل التي كانت مع الحسين» = مشير الأحران: ص 44. «كانت معه إبل فجزروها، فصارت جمرة في منازلهم» = المحاسن و المساوي: ص 53. «كانت معه إبل... فلما نحرت» = فرائد السمطين: ج 2 ص 165 ح 452.

ناقه اي است كه متعلق به شخص سيدالشهداء عليه السلام است (1) البته گاه براي جمع شتران نر و ماده نيز استفاده شده و از آنجا كه تنها وجود يك شتر ماده در كاروان امام حسين عليه السلام، ثابت است نتيجه مي گيريم كه در اردوي سيدالشهداء عليه السلام، تنها يك شتر ماده و ساير شتران، نر بوده اند (و ناگفته نماند كه تاريخ براي همه آنها، تبديل شدن به آتش، سنگ و يا تلخ شدن را ذكر

---

1- «إبل كانت للحسين ونهبت لما قتل» = مقتل الحسين عليه السلام خوارزمي: ج 2 ص 90، بحار الأنوار: ج 45 ص 310، عوالم العلوم: ج 17 ص 618. «إبل الحسين عليه السلام لما أخذوها فنحروها» = شرح الأخبار: ج 3 ص 165-167 ح 1095-1098. «نحرت إبل الحسين» = شرح الشافية: ص 376-377.

کرده و این نشان می دهد که شتران غارت رفته از دارایی های سپاه سیدالشهداء علیه السلام، چه نر و چه ماده، هیچ کدام سودی برای دشمنان غارت گر نداشته و هیچ یک نتوانسته اند از اموال غارت شده، بهره ای ببرند).

حال به فرض اینکه شتر ارباب، شیر داشته، چطور امکان دارد افراد خانواده و اصحاب امام، همگی بتوانند از شیر آن یک ماده شتر، سیراب شوند؟

به یقین «نویسنده» مغرضانه وارد عمل شده و گواه، عملکرد خود اوست که به منابع تحقیق دسترسی داشته اما تنها به دنبال چیزی می رود که مقصود وی را محقق سازد... و البته هرچند توطئه ای به واقع «توطئه» پرداخته شده و روش جالبی برای پیاده ساختن آن به کار رفته است ولی «عدو شد سبب خیر»

و البته که سرانجام، از آن خداست...

## فصل دوم

### رنگ نداشت...

#### اشاره



اصغر که از عطش به رخ رنگ نداشت

یـا راي سـخـن با مـن دل تـنگ نـداشت

یـا رب، تـو گواه باش، شـش مـاهه مـن

شـد کشته ظلم و با کسی جنگ نداشت

در آغاز هر فصل، متن شبهه ها به طور کامل آورده شده، سپس بخش های مختلف آن، تفکیک و جداگانه بررسی می شوند، ضمن اینکه در سراسر کتاب، متن شبهه ها با قاب احاطه شده و خطّ شاخصی نیز دارد.

دوم حرمله و گردن علي اصغر : اين داستان علي اصغر هم از آن افسانه هاي جالب عاشورا است كه تنها ذهن مسخ شده يك مسلمان مي تواند باورش كند. داستان از اين قرار است: حسين به علت عطش فراوان كه در پست قبلي اشاره كردم عطشي در كار نبوده، فرزند شيرخوارش را در بغل گرفته و جلوي سپاه مي رود و مي گويد دست كم به اين طفل آب بدهيد. از آن طرف (سپاه يزید) شخصي به نام حرمله كه گويي تيرانداز قابلي بوده تيري را به قصد گلوي نوزاد رها کرده و او را مي كشد، يا شهيد مي كند يا هر چه شما بگوييد. در ظاهر تراژدي واقعاً دردناكي است، ولي با كمی تأمل مطالبی دال بر خرافه و غير واقعي بودن اين داستان مي يابيم.

نخست آن كه نوزاد شيرخوار و چندين ماهه اصلاً گردني به آن صورت كه ما تصور مي كنيم ندارد. اگر دقت كنيد سر نوزاد به بدنش چسبيده است، دليلش هم آن است كه هنوز استخوان و عضلات گردن چنان رشد نكرده اند كه وزن سر را تحمل كنند. پس تير حرمله به كجا خورده است؟ تنها در يك صورت مي توان گردن نوزاد را تا حدودي ديد، در صورتي كه سر كودك به پشت برگشته و به سمت زمين آويزان شود. هيچ ديوانه اي چنين كاري با بچه اش نمي كند زيرا مطمئناً در اين حالت نخاع كودك صدمه خواهد ديد.

دوم آن كه فاصله دو سپاه در هنگام نبرد معمولاً 200 يا 300 متر بوده است. اگر قهرمان تيراندازي المپيك با آن كمان هاي مجهز و مدرن را نيز بياوريم نمي تواند از آن فاصله گردن كودك كه هيچ حتي پدر كودك را نشانه بگيرد و به هدف بزند. شايد با دراگانوف نيز چنين كاري



دشوار باشد چه رسد به تیر و کمان.

سوم آن که برای چه حمله نوزاد را نشانه گرفته؟ در تمام جنگ ها مهمترین شخص فرمانده سپاه است. حمله باید حسین را می زده نه نوزاد را. کدام عقل سالمی چنین چیزی را می پذیرد؟ حمله فرمانده سپاه را ول کرده و نوزاد را از پای درآورده؟ اگر به قول مسلمانان واقعاً هوا جهنمی بوده مگر این حمله مازوخیسم داشته که در آن شرایط، جنگ را کش بدهد و خودش را بیشتر اذیت کند؟ در جایی مسلمانی گفت حضرت كودك را در دست گرفته و نزدیک سپاه رفته تا صدای او را بشنوند، در این صورت باید به عقل حضرت شك کرد که هم خودش و هم فرزندش را اینگونه به خطر انداخته. او که فك و فامیل وحشی خود را بهتر می شناخته .

چهارم که از همه نیز جالب تر است آن که اصلاً كودك چند ماهه چه نیازی به آب دارد؟ نوزاد چندین ماهه شیر می نوشد و نه آب و مادرش می تواند به نوزاد شیر بدهد و تشنگی او را بر طرف سازد. در ضمن شیر آن حیوانات اهلی که پیشتر گفتم نیز موجود بوده. آیا مذهب ذهنی را که فکر می کند نمی رباید؟

## پاسخ

درباره شهید شدن طفل تشنه و شیرخوار امام حسین علیه السلام در کربلا، هیچ تردیدی وجود ندارد و دوست و حتی دشمن به واقعیت آن اذعان دارند. هر چند سؤالاتی درباره چرایی و چگونگی این رخ داد مطرح است لکن اصل موضوع قابل انکار نیست، بلکه تحلیل

دقیق می طلبد که ضمن پاسخ به قسمت های مختلف شبهه، به تحلیل بخش هایی از آن پرداخته می شود، ان شاء الله.

نوزاد شیرخوار و چندین ماهه اصلاً گردنی به آن صورت که ما تصور می کنیم ندارد.

کسی که درباره گردن نداشتن یک طفل شیرخوار سخن می گوید، یا هیچ گاه بی تابی کردن طفل شیرخوار را ندیده، یا گمان کرده همه چیز را می داند و هیچ کس جز او، درباره یک کودک شیرخوار آگاه نیست. به هر حال، یک شیرخوار، هنگام بی تابی، دست و پا می زند و مرتب سر خود را بالا برده و به سمت عقب می کشد و سپیدی گلوی او به خوبی نمایان می شود. هیچ نیازی به اصرار نیست، کافیهست یک نوزاد گرسنه و بی تاب را زیر نظر بگیرید...

از آنچه در نقل های تاریخی آمده چنین برمی آید که امام حسین علیه السلام فرزند خویش، علی اصغر را روبروی لشکر، سر دست بالا بردند؛ آنکه توان دارد، تصور کند طفلی را که تشنگی بر او غالب شده و بر سر دست بلند است و آنچه را رخ می دهد: «فذبجوه [فذبجوه] (1). (2) و من الأذن إلي الأذن» (3)

1- الإرشاد: جلد 2 صفحه 112؛ مانند آن: إعلام الوری: ص 247-248؛ روضة الواعظین: ص 161. مثيرالأحزان: ص 36. اللّهوف: ص 117، تسلیة المجالس: ج 2 ص 314، مانند آن: بحار الأنوار: ج 45 ص 46-47؛ عوالم العلوم: ج 17 ص 289. مقتل الحسين عليه السلام خوارزمي: ج 2 ص 32، مانند آن: شرح الشافية: ص 370-371. تذكرة الخواص: ص 144. الكامل في التاريخ: ج 3 ص 294، مانند آن: نهاية الإرب: ج 20 ص 457. تاریخ طبري: ج 5 ص 448.

2- «ذبج» معنایی دارد، بسیار فراتر از آنچه به ذهن می رسد؛ «تیر» در محل اصابت، سوراخ ایجاد می کند «ذبج» نمی کند: کتاب العين: ج 3 ص 201: ذبج: الذبح: قطع الحلقوم من باطن عند النصیل، و موضعه المذبج. مجمع البحرين، ج 2، ص: 349 و "الذبج" بالفتح: الشق. و الذبح مصدر قولك ذبحت الحيوان فهو ذبيح و مذبوح. ذبحتُ الحَيَوَانَ (ذَبَحًا) فَهُوَ (ذَبِيحٌ) و (مَذْبُوحٌ) و (الذَّبِيحَةُ) ما يُذْبَحُ و جَمَعُهَا (ذَبَائِحٌ) مِثْلُ كَرِيمَةٍ و كَرَائِمٍ. وَ أَصْلُ (الذَّبْحِ) الشَّقُّ يُقَالُ (ذَبَحْتُ) الدَّنَّ إِذَا بَزَلْتَهُ. لسان العرب، ج 2، ص: 436: ذبج: الذَّبْحُ: قَطْعُ الحَلْقُومِ من باطنِ عندِ النَّصِيلِ، و هو موضعُ الذَّبْحِ من الحَلْقِ... الذَّبْحُ في الأصل: الشَّقُّ...

3- مقتل أبي مخنف: ص 83-84 از او: معالي السبطين: ج 1 ص 424، 425. كبريت احمر: ص 125-126 از المنتخب.

اما... اگر واقعاً... علي اصغر... عبدالله رضيع... گردن نداشته باشند... کافيست که کمي از بسيار بيان شود.....

فاصله دو سپاه در هنگام نبرد معمولاً 200 يا 300 متر بوده است

در روز عاشورا، چون عمر بن سعد لعنه الله، سپاه خویش را برای جنگیدن با امام آماده ساخت و آنان را به ترتیب در جایگاه خودشان قرار داد، پرچم‌ها را برپا داشته و راست و چپ را فراهم آورد، خطاب به آنان گفت: «در جایگاه خویش پایدار باشید» و أحاطوا بالحسين من كلّ جانب \_ حتى جعلوه في مثل الحلقة \_ و حسين (عليه السلام) را از همه سو در بر گرفتند تا اینکه مثل حلقه (دور تا دور) او را گرفتند. (1)

حرّ بن يزيد رياحي رضوان الله عليه نیز طی سخنانی که با لشکر عمر بن سعد دارد، به این موضوع اشاره می‌کند: «عدوتم عليه لتقتلوه، أمسکتتم بنفسه، و أخذتم بكظمه، و أحطتم به من كلّ جانب \_ به او (یعنی امام حسین علیه السلام) ستم کرده و تاخته اید تا او را بکشید، جانش را به چنگ گرفته و راه نفسش را بسته اید و از هر سو او را محاصره کرده اید» (2). مواردی از این دست بسیار است که

- 1- تیسیر المطالب: ص 95-97. عوالم العلوم: ج 17 ص 251-253؛ ر.ك: مقتل الحسين عليه السلام خوارزمي: ج 2 ص 6-8.
- 2- الإرشاد: ج 2 ص 103-104. عوالم العلوم: ج 17 ص 255؛ إعلام الوری: ص 243. تاریخ طبری: ج 5 ص 428-429. ر.ك: الكامل في التاريخ: ج 3 ص 288-289؛ نهاية الإرب: ج 20 ص 445-446.

به نقل همین ۲ مورد بسنده می شود و البته آشکار است که حلقه محاصره، شعاع 200 الي 300 متری ندارد.

پس چرا جهل، این چنین فریاد سر می دهد؟ مگر ندانستن، افتخار دارد؟ واضح است؛ ادعای علم است که مجال جولان می دهد و گرنه هیچ اندیشه جویای واقعیتهای، در پی جهل روان نمی شود... و این لازمه اجرای نقشه و تحمیل باور است...

اما شاید پرسیده شود اگر چنین است، چطور در شب عاشورا (که فرمان جنگ صادر و هجوم آغاز شد) یا همان ابتدای روز عاشورا (که هجوم ناگهانی صورت گرفت)، کار یکسره نشد؟ اصلاً چطور ممکن است سپاه امام حسین علیه السلام، با تمام اوصاف، بتواند در برابر صفوف لشکر دشمن، بیش از نیم روز دوام بیاورد حال آنکه محاصره شده، آب در اختیار ندارد و مشتی زن و بچه همراه اوست؟ بله، این تدابیر الهی و جنگی امام بود که شرایط را مدیریت فرمود و چنین مقاومتی را میسر ساخت:

به اندازه شب عاشورا از دشمن مهلت گرفته و جنگ را تا روز

عاشورا به تأخیر انداختند. (1)

با دستور به حفر خندق در گودال های موجود پشت خیمه ها و هیزم ریختن درون آن و آتش زدن آن در ابتدای روز عاشورا، از حمله دشمن از جانب پشت به خیمه ها، جلوگیری فرمودند. (2)

در شب عاشورا فرمان دادند تا یاران، خیمه های خود را از سه سو، به یکدیگر متصل سازند و به این شکل، تعدادی از خیمه ها نیز سدی در برابر هجوم دشمن از طرفین باشد و تنها یک راه از روبرو برای برخورد با دشمن، باز گذاشته شود تا مدیریت نبرد با امام و یاران ایشان باشد و دشمن نتواند، به یک باره حمله کرده و کار را تمام کند. (3)

این تدابیر، به جهت تنگ بودن حلقه محاصره و تعداد زیاد لشکریان دشمن در مقابل سپاه امام صورت گرفت و گرنه حفر خندق

1- رجوع کنید به صفحه 33 از همین کتاب.

2- رجوع کنید به صفحه 48 از همین کتاب.

3- تاریخ طبری: ج 5 ص 421-423، أنساب الأشراف: ج 3 ص 939-396، المنتظم: ج 5 ص 339، الكامل فی التّاریخ: ج 2 ص 560، البداية و التّهایة: ج 8 ص 178، تذکرة الخواصّ: ص 251،

سخت و طاقت فرسا است، آن هم در شبی که فردایش، روز نبرد باشد، آتش افروختن درون گودال ها نیز گرمای هوا را بیشتر و تشنگی را افزون می سازد.

برای چه حرمله نوزاد را نشانه گرفته؟

این یکی از گره هاست؛ وقایع ۱۰ محرم الحرام سال 61 هجری، گره های بسیار دارد، از جمله:

### چرایی تمام ماجرا

دلیل طراحی و اجرای چنین کشتاری با تمام اوصاف ویژه ای که دارد، معمای بسیار بزرگی است که پاسخ آن نمی تواند خروج علیه یزید باشد زیرا هنگامی که نیرنگ و ناجوان مردی بسیاری از کاتبان نامه ها هویدا گشت، امام فرمود: «كَتَبَ إِلَيَّ أَهْلُ مِصْرِكُمْ هَذَا أَنْ أَقْدِمَ، فَأَمَّا إِذَا كَرِهْتُمُونِي فَأَنَا أَنْصَرِفُ عَنْكُمْ - اهالی این مصرِ شما (یعنی شهر کوفه که به دلیل آبادانی، برای اهل عراق به منزله مصر بود)، برای من نوشتند که پیش بیایم، اما در صورتی که (سرپرستی و فرماندهی) مرا ناخوش می دارید، از شما روی می گردانم و باز می گردم».<sup>(1)</sup>

1- الإرشاد: ج 2 ص 87 از او: بحار الأنوار: ج 44 ص 385؛ عوالم العلوم: ج 17 ص 236؛ مانند آن: روضة الواعظین: ص 156. إعلام الوری: ص 234. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: ج 4 ص 97. تاریخ طبری: ج 5 ص 411 از او: الإمام الحسين عليه السلام وأصحابه: ج 1 ص 224. الكامل في التاريخ: ج 3 ص 283. نهاية الإرب: ج 20 ص 427. تجارب الأمم: ج 2 ص 65. المنتظم: ج 5 ص 336. رك: أنساب الأشراف: ج 3 ص 177. البداية و النّهاية: ج 8 ص 175. الفتوح: ج 5 ص 156. مقتل الحسين عليه السلام خوارزمي: ج 1 ص 241.

ولي ابن زياد در پاسخ مي گويد: «الآن إذا عقلت مخالبتنا به \* يرجو التَّجاة و لات حين مناص \_ اينك كه چنگال ما به او فرورفته است \*  
اميد رهايي دارد اما ديگر گريزگاهي نيست». (1) چه كسي مي تواند پيام اين بيان را دريابد؟

سرباز زدن از بيعت با يزيد لعنه الله نيز دليل اين پيكار نيست، زيرا كسان بسياري با يزيد بيعت نکردند ولي هيچ يك اين چنين قتل عام نشدند؛ اين نيز سند مكتوب ابن زياد براي عمر بن سعد كه هرچه

---

1- الإرشاد: ج 2 ص 87 از او: بحار الأنوار: ج 44 ص 385؛ عوالم العلوم: ص 17 ص 236؛ روضة الواعظين: ص 156؛ إعلام الوری: ص 234. مناقب آل أبي طالب: ج 4 ص 97. أنساب الأشراف: ج 3 ص 177. تاريخ طبري: ج 5 ص 411 عنه: الإمام الحسين عليه السلام و أصحابه: ج 1 ص 225. مقتل الحسين عليه السلام خوارزمي: ج 1 ص 241. الكامل في التاريخ: ج 3 ص 283. نهاية الإرب: ج 20 ص 427.



بیشتر دستاویز بودن این بهانه های واهی را آشکار می کند: «أعرض على الحسين أن يبيع ليزيد بن معاوية هو و جميع أصحابه فإذا فعل ذلك رأينا رأينا \_ بيعت با يزيد را بر حسین و تمام یاران او عرضه کن، چون چنان کردند، تصمیم می گیریم(؟؟؟)»(1) اگر مشکل بیعت با یزید است، بیعت کردن امام و یاران ایشان، غائله را ختم می کند، دیگر «رأينا رأينا» چه صیغه ای است؟ معنای این عبارت چیست؟

از طرفی، طبیعی است که هر چه به «روز واقعه» نزدیک تر شویم، بحث بر سر «چرایی برپایی پیکار» بالا بگیرد، ولی این کوتاه تر شدن بازه زمانی همانا، بی رنگ شدن این بهانه ها همانا. کافست سخنان امام، یاران امام و دشمنان امام را در شب عاشورا و روز عاشورا، به دقت مرور کنیم؛ پرده ها کنار می رود و حقیقت آشکار

---

1- الإرشاد: ج2 ص88 از او: بحار الأنوار: ج44 ص385؛ عوالم العلوم: ج17 ص236. روضة الواعظین:156؛ إعلام الوری: ص235. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: ج4 ص97. أنساب الأشراف: ج3 ص179. تاریخ طبر: ج5 ص412 عنه: الإمام الحسين عليه السلام و أصحابه: ج1 ص226. نهاية الإرب: ج20 ص427. ر.ك: الأخبار الطوال: ص252 از او: بغية الطلب: ج6 ص262؛ الإمام الحسين عليه السلام و أصحابه: ج1 ص226.

مي شود.

و حقيقت، آن جا بيشتر نمود مي يابد كه پس از واقعه نيز، سخني از بيعت نيست كه اگر واقعاً بيعت با يزيد يا ابن زياد، موضوع جنگ بود، چرا پس از عاشورا، و در ايام اسارت، از امام سجّاد، بيعت ستانده نشد؟؟؟ نه براي ابن زياد و نه حتي براي يزيد؟؟؟ در هيچ يك از منابع معتبر يا غير معتبر، دست اول يا دست دوم، هيچ اشاره اي به اين موضوع نمي شود؛ در حالي كه پس از پايان جنگ، كساني امان مي يابند كه حجت قتل بر آنان جريان نداشته باشد، يعني مثلاً اگر دليل برپايي جنگ، كشورگشايي باشد، كساني كه تسليم مي شوند و قوانين جديد را مي پذيرند، در امان هستند، ولي اينجا چرا سخني از «بيعت!!!» نيست؟ و چطور امام سجّاد عليه السلام زنده مي ماند، در حالي كه بيعتي داد و ستد نمي شوند؟

اين يكي از اصلي ترين گره هاي عاشورا است...

### چرايي تحمیل عطش به خاندان عصمت

چرا بايد اردوي امام در محلي دور از آب و آبادي برپا شود، سپس دسترسي به آب براي ايشان ممنوع گردد و در مرحله بعدي از حفر چاه توسط سپاهيان امام

جلوگیری شود تا جایی که حتی يك قطره آب هم به آنان نرسد؟<sup>(1)</sup> چرا سایرین «اجازه نوشیدن از فرات را دارند»<sup>(2)</sup> ولی تشنگان حرم آل الله، نه، حتی اگر «از تشنگی بمیرند»؟<sup>(3)</sup> چرایی «عطش»، موضوعی عظیم در واقعه عاشورا است...

بازگردیم به محور بحث:

## چرایی هدف قرار گرفتن شیرخوارگان

### اشاره

امام، کودک خویش را سر دست بالا برد تا اندکی آب برای او طلب کند زیرا طفل از تشنگی بی تاب شده بود. امام، رحمت واسعه الهی است، رحمتی که چون گسترده شود، عذاب رخت بندد و برود و علی اصغر علیه السلام، کودکی که بر روی دست پدر بلند می شود تا پرچم حقانیت و مظلومیت امام شده، اتمام حجت را تمام کند.

واضح است که طلب آب برای علی اصغری که از تشنگی بی تاب

1- در فصل اول، بخش «مقدمه» همه این وقایع، مستند ارائه شده است.

2- ر.ک: أنساب الأشراف: ج 3 ص 181. تاریخ طبری: ج 5 ص 412-413. مقاتل الطالبیین: ص 78. تجارب الأمم: ج 2 ص 65. مقتل الحسين خوارزمي: ج 1 ص 244-245. بحار الأنوار: ج 44 ص 388 از او: عوالم العلوم: ج 17 ص 239.

3- رجوع کنید به صفحه 118 از همین کتاب.

است، بیجا نیست، اما چه رخ می دهد؟ چرا به او آب نمی دهند؟ مگر يك كودك شیرخوار چقدر آب می خواهد تا بخورد و سیراب شود؟ اصلاً آب ندادند، چرا مورد اصابت تیر قرارش می دهند؟ چرا او را این چنین بی رحمانه هدف قرار دادند؟ چه می شد اگر تیری به گلوی علی اصغر نمی زدند؟ این حرکتی بسیار تأمل برانگیز است. این کار، نمی تواند بیهوده و بی معنا باشد...

از علی اصغر که بگذریم؛ در روز عاشورا، برای امام نوزادی به دنیا می آید که او را عبدالله نام نهادند و حرمله لعنه الله، همان لحظه که نوزاد در آغوش پدر بود، او را مورد اصابت تیر قرار می دهد. (1) اگر امام، علی اصغر را برای طلب آب، سر دست بالا برد، عبدالله که دیگر سر دست گرفته نشد، ولی چرا او نیز به شهادت می رسد؟

### در پی پاسخ

آری، به حق، موضوع عظیمی است. يك كودك شیرخوار، موجودی نیست که بخواهد یا بتواند آسیبی به کسی وارد سازد. هیچ شریعت الهی، کشتن شیرخوارگان را روا نمی دارد؛ حتی اگر خانواده آن نوزاد، بدترین ها باشند، باز هم آن كودك گناهی

---

1- تسمیه من قتل: ص 150 عنه: الأمامي شجري: ج 1 ص 171؛ مانند آن: الحدائق الوردیة: ج 1 ص 120. تاریخ یعقوبی: ج 2 ص 217-218.

ندارد و هیچ کس نیز به چنین ننگی دست نمی آید مگر اینکه بخواهد نسل خاندانی را نابود سازد و ریشه آنان را بسوزاند...

بله؛ «نسل کشی» تنها معنای این رفتار غیرانسانی و جنون آمیز است. این يك گمان بي پایه و اساس يا توهمي از سر شور و تعصب نیست؛ در تمام ماجرا، همین، ماجرای تمام است... و دلایل و قرینه های بسیاری این مهم را تأیید می کند. باید پرسید، دانست و فهمید. پس بخوانیم تا بدانیم، بدانیم تا بفهمیم (اما، کیست که بخواهد یا بتواند «بفهمد»؟)

### نامه یزید به عبیدالله

یزید در نامه ای که برای ابن زیاد می نویسد تا او را امیر کوفه قرار دهد، وظیفه کشتن حسین بن علی و تمامی فرزندان او را بر عهده وی می نهد. (1) آشکار است که علی اصغر و عبدالله نیز مشمول این حکم می شوند زیرا در شمار فرزندان حسین بن علی هستند!!!

### خطبه امام در شب عاشورا

امام حسین علیه السلام، در شب عاشورا، «اصحاب» خویش را مورد خطاب قرار داده (2) فرمودند: «وَهَذَا اللَّيْلُ

1- مقتل أبي مخنف: ص 22-23، المنتخب طريحي: ج 2 ص 423.

2- مقتل أبي مخنف: ص 61-63. تاريخ طبري: ج 5 ص 419. اللّهُوف: ص 90-91. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: ج 4 ص 98-99. تسليمة المجالس: ج 2 ص 269. الحسين عليه السلام، ابن سعد: ص 70-71 از او: سير أعلام النبلاء: ج 3 ص 202. الفتوح: ج 5 ص 169-171. مقتل الحسين عليه السلام خوارزمي: ج 1 ص 246-247. تجارب الأمم: ج 2 ص 68-69. الكامل في التاريخ: ج 3 ص 285. نهاية الإرب: ج 20 ص 434-435. البداية و النّهاية: ج 8 ص 176-177

قَدْ عَشِيْتُمْ، فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا، وَ لِيَأْخُذْ كُلُّ رَجُلٍ مِّنْكُمْ بِيَدِ رَجُلٍ مِّنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَ تَفَرَّقُوا فِي سَوَادِ هَذَا اللَّيْلِ،

وَذُرُونِي وَ هُوَ لَاءِ الْقَوْمِ، فَإِنَّهُمْ لَا يُرِيدُونَ غَيْرِي \_ (تاریکی) شب شما را فرا گرفته، آن را مرکب قرار دهید و بایسته است که هر مرد از شما، یکی از مردان خاندان مرا همراه خویش سازد، سپس در تاریکی این شب (از گرد من) پراکنده شوید و مرا وانهید و این مردم، که در این صورت، جز در پی (کشتن) من نیستند»(1). محتوا بسیار سلیس و در عین حال، سنگین و ارزشمند است اما گره دارد:

مگر مردان اهل بیت، خود نمی توانستند از گریزگاه، جان سالم به در برند؟ آیا بنی هاشم، جنگاورانی دلیر و بی مثال نبودند؟ یا در میان مردم شهرها و روستاها، مقبولیت نداشتند؟ از قبیله بنی اسد، 90 تن

برای یاری امام رهسپار شدند ولی لشکریان عمر سعد، از پیوستن آنان به سپاه امام، جلوگیری کردند. (1) اصلاً به همین دلیل بود که راه ها بسته شد (2) و اگر ابن زیاد لعنه الله، خروجی های کوفه را مسدود نمی ساخت، افراد زیادی بودند که می خواستند خود را به امام برسانند اما موانع، مانع شد. (3)

پس در همان نزدیکی بسیاری بودند که پذیرای قدوم خاندان رسول الله باشند، ضمن اینکه اگر کسی می خواست به آنان آسیب برساند، همراه بودن يك نفر دیگر، موجب کشته شدن او بود؛ پس چرا امام از اصحاب خویش می خواهد مردان اهل بیت را با خود

- 1- بحار الأنوار: ج 44 ص 386-387 از او: عوالم العلوم: ج 17 ص 237-238. مقتل الحسين عليه السلام خوارزمي: ج 1 ص 243-24.
24. ر.ك: أنساب الأشراف: ج 3 ص 180. الفتوح: ج 5 ص 159-162.
- 2- أنساب الأشراف: ج 3 ص 178-179. ر.ك: الإرشاد: ج 2 ص 71 و 73 از او: بحار الأنوار: ج 44 ص 369 و 371؛ عوالم العلوم: ج 17 ص 219 و 221 مانند آن: روضة الواعظين: ص 152. أنساب الأشراف: ج 3 ص 166 و 170 و 173 و 225. تاريخ طبري: ج 5 ص 392
- مانند آن: البداية و التّهایة: ج 8 ص 170.
- 3- الحسين عليه السلام، ابن سعد: ص 69-70.

ببرند؟ آیا به این دلیل که مردان اهل بیت، خود حاضر نبودند امام را رها کنند و لازم بود کسی آنان را با خود همراه کند؟ یعنی اگر دیگری دست ایشان را می‌گرفت، می‌توانست به جدا ساختن آنان از امام، دست یابد؟ حاشا و کلا. سرورانی که من می‌شناسم، فراتر از این هستند... (1)

اگر مقصود این بود که اصحاب، ضامن اهل بیت شوند و آنان را از مهلکه رهایی بخشند، دیگر نیازی نبود «تاریکی شب را مرکب گیرند و پراکنده شوند»؛ بلکه اگر امام، مردان اهل بیت خود را به اصحاب خویش می‌سپارد، بدان جهت است که اصحاب حق خروج از محاصره را داشتند اما اهل بیت، نه.

دشمن به اصحاب، اجازه جدا شدن از امام را می‌داد؛ شاهد فردی است که از سد محاصره می‌گذرد و خود را به سپاه امام می‌رساند تا خبر اسیری فرزند یکی از اصحاب را به او بدهد و وی را با خود ببرد. (2) اگر می‌خواست به امام بپیوندد، هرگز اجازه ورود به اردوگاه

1- چنان چه در سخنان حبیب بن مظاهر خطاب به بنی‌اسد، این موضوع با صراحت و همراه با تأکید بیان می‌شود.

2- این شخص همان کسی است که در زیارت شریفه ناحیه مقدسه درباره اش چنین آمده است: السَّلَامُ عَلَيَّ بِشَرِّ بْنِ عُمَرَ الْحَضْرَمِيِّ، شَكَرَ اللَّهُ لَكَ قَوْلَكَ [سَمِعْتُكَ] لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ أَدْنَى لَكَ فِي الْأَنْصِيفِ رَافٍ: أَكَلْتَنِي إِذْ نِ السَّبَاعُ حَيًّا إِنَّ فَارَقْتُكَ وَ أَسْأَلُ عَنْكَ الرُّكْبَانَ وَ أَخَذْتُكَ مَعَ قَلَّةِ الْأَعْوَانِ؟! لَا يَكُونُ هَذَا أَبَدًا. ر.ك: مشيرالأحزان: ص 27. اللّهُوف: ص 93-94؛ الحسين عليه السلام ابن سعد: ص 71 رقم 292 از او: الحسين عليه السلام تحقيق محمودي: ص 154، مختصر تاريخ دمشق: ج 7 ص 129-130؛ مانند آن: تهذيب الكمال: ج 6 ص 407. مقاتل الطالبيين: ص 78.



امام را نداشت (چنان که مردان بنی اسد، اجازه نیافتند).

بنابراین راه برای پراکنده شدن اصحاب باز بود و مزیت هم داشت: اگر اصحاب از گرد امام پراکنده می شدند، ضمن اینکه دشمن، سریع تر به هدف پلید خویش می رسید، تعداد شهدا کم می شد و به تبع آن، بعدها تعداد طالبان دم (یعنی خون خواهان) شهدای کربلا، کمتر می شدند؛

ولی خروج اهل بیت ممنوع است، چرا؟ چون تمام صحنه برای نابود ساختن نسل پیامبر، آراسته شده است، کشتن تمام آل علی نیز مزیت داشت: موجب می شد تا طالب دم، از این خاندان باقی

نماند. (1) مردان اهل بیت، تنها در صورت همراهی کسی، جز آل علی، می توانستند از حلقه محاصره، «پنهانی» بیرون روند، در غیر این صورت، کشته می شدند. این تنها راه گریز برای ایشان بود.

اما امام که می داند یارانش او را ترك نخواهند گفت، چرا چنین فرمود؟ هدف دشمن، خاندان رسول الله است و امام، به خوبی از این مهم آگاه است و با آنکه می داند هیچ يك از اصحاب، او را ترك نمی گویند، چنین می فرماید تا بماند برای من و ما، تا بفهمیم دشمنان امام غریب ما، قصد جان او و تمامی خاندان او را داشتند و اگر نه چنین بود، به اصحاب نمی فرمود شب را حجاب گیرید، دست مردان خاندانم را گرفته و پراکنده شوید.

### تنها، امام سجاد

### اشاره

از میان پسران امام حسین علیه السلام، تنها امام سجاد علیه السلام است که از این معرکه جان سالم به در می برد، چنانچه سیدالشهداء علیه السلام در شب عاشورا، فرمودند: من فردا کشته خواهم شد و همه شما (یاران و همراهانم) نیز همراه با من، کشته می شوید. سپس امام درباره به شهادت نرسیدن امام

---

1- چنانچه پس از عاشورا و در جریان تصمیم به قتل امام سجاد علیه السلام، دقیقاً همین هدف، با همین صراحت بیان می شود.

سجّاد عليه السّلام فرمودند: «لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَقْطَعَ نَسْلِي مِنَ الدُّنْيَا - چنین نیست که خداوند، نسل مرا از دنیا، ببرد»<sup>(1)</sup>. و این یعنی تمام پسران سیدالشّهداء علیه السّلام کشته می شوند، جز امام سجّاد علیه السّلام. روایات قابل استناد بسیاری این مهم را ثابت می کند.

تاریخ نیز صراحتاً بیان می کند که غیر از امام سجّاد علیه السّلام، تمام پسران امام کشته شدند<sup>(2)</sup> حال آن که نوزاد و شیرخوار، کوچک و کودک، نوجوان و جوان بودند و تمامی شیعیان می دانند که زنده ماندن امام سجّاد علیه السّلام نیز معجزه ای بود که به اراده الهی و با دستن مقتدر زینب کبری سلام الله علیها، تحقّق یافت.

## عصر عاشورا

شمر لعنه الله به سوی خیمه های نیم سوخته رو آورده و تصمیم به کشتن امام سجّاد علیه السّلام می گیرد<sup>(3)</sup> و دلیل این تصمیم

- 1- الهدایة الکبری: ص 205 از او: اثبات الهداة: ج 1 ص 654 رقم 825 و ج 2 ص 587 رقم 61، مدینة المعاجز: ص 286.
- 2- الأنساب للسمعانی: ج 3 ص 476، مرآة الجنان: ج 1 ص 133. تاریخ طبری: ج 5 ص 390 از او: البداية و النّهایة: ج 8 ص 197، مثله الأمالی شجری: ج 1 ص 192، تهذیب الکمال: 6/429. سیر أعلام النبلاء: ج 3 ص 208.
- 3- الطبقات الکبیر: ج 5 ص 156-157، از او: کشف الغمّة: ج 2 ص 90-91. الکامل فی التاریخ: ج 3 ص 295. نهایة الإرب: ج 20 ص 460. البداية و النّهایة: ج 8 ص 188-189. الفصول المهمّة: ص 198. تذکرة الخواصّ: ص 147. جواهر المطالب: ج 2 ص 290.

را دستور عبیدالله بن زیاد، مبنی بر کشتن تمامی فرزندان امام حسین علیه السلام، اعلام می کند. (1)

## در کوفه

عبیدالله بن زیاد لعنه الله چون امام سجّاد را می بیند، نام ایشان را می پرسد و چون می فهمد او فرزند امام حسین علیه السلام است، از زنده ماندن ایشان تعجب می کند (زیرا قرار بود تمامی فرزندان حسین در کربلا کشته شوند) و بدون فوت وقت، فرمان به قتل ایشان می دهد (2)، به مضمون یکی از این متون دقت کنید: «کیف

1- الإرشاد: ج 2 ص 117 عنه: بحار الأنوار: ج 45 ص 61.

2- الإرشاد: ج 2 ص 120 - 121، مانند آن: إعلام الوری: ص 252؛ كشف الغمّة: ج 2 ص 66 - 67؛ الأمالي شیخ طوسي: ص 252 ح 449. مثير الأحزان: ص 49، اللّهوف: ص 162. تسمية من قتل: ص 157 از او: الأمالي شجري: ج 1 ص 173. تاریخ دمشق: ج 44 ص 153 مانند آن: المنتظم: ج 5 ص 345، الطبقات الكبير: ج 5 ص 157، أنساب الأشراف: ج 3 ص 207، تاریخ طبري: ج 5 ص 390 از او: البداية و التّهایة: ج 8 ص 197؛ الأمالي شجري: ج 1 ص 192؛ تهذيب الكمال: ج 6 ص 429، شرح الأخبار: ج 3 ص 157 و 251-252. الحسين عليه السلام: ص 79. مانند آن: نسب قريش زييري: ص 58. تاریخ دمشق: ج 44 ص 152، مختصر تاریخ دمشق: ج 17 ص 231 و 232؛ سير أعلام النبلاء: ج 3 ص 208 - 209. حياة الحيوان: ج 1 ص 204.

سلم هذا؟ اقتلوه \_ چگونه این يك تن، سالم مانده است؟ او را بكشيد». (1)

و بسيار جالب است هنگامی که حضرت زينب سلام الله عليها، در مقام دفاع از جان امام سجاد، در برابر ابن زياد می ایستد، همین نقشه شوم و پلید را برملا ساخته و بر رخ پست دشمن می کوبد: «بِأَيِّ زِيَادٍ حَسْبُكَ مِنَّا، أَمَا رَوَيْتَ مِنْ دِمَائِنَا! وَ هَلْ أَبْقَيْتَ مِنَّا أَحَدًا؟ \_ ابن زياد، آنچه نسبت به ما (اهل بيت) انجام دادی، برای تو کافیست. آیا از خون های ما سیراب نشدی؟ و آیا يك تن از ما را باقی گزاردی؟» (2)

### در شام

همین ماجرا عیناً تکرار می شود، یعنی یزید لعنه الله از زنده بودن امام سجاد تعجب می کند و دستور به قتل ایشان می دهد. (3) به

1- تذكرة الخواص: ص 147.

2- تاريخ طبري: ج 5 ص 458، البداية و النهاية: ج 8 ص 194، الكامل في التاريخ: ج 3 ص 297، نهاية الإرب: ج 20 ص 466، جواهر المطالب: ج 2 ص 292.

3- مقاتل الطالبين: ص 80-81، مقتل أبي مخنف: ص 132-133، أسرار الشهادة: ص 501 از الشعبي، مانند آن: معالي السبطين: ج 2 ص 159.

عبارت نقل شده دقت کنید: «وإلى القتل أتى بك يا عليّ؟ ثم أمر بقتله \_ برای کشته شدن به اینجا آورده شدی؟ ای علی (مقصود امام سجّاد است). سپس دستور به کشتن حضرت داد». یعنی باید تو را می کشتند و زحمت را بر تو بسیار ساختند که تا اینجا آورده شدی، ولی اکنون دیگر تمام است(!!!)

به راستی، امام سجّادی که بیمار است، از نبردی عظیم و بی مثال، جان سالم به در برده و بیرون شده، اسیر است و هیچ حرکتی علیه حکومت انجام نمی دهد، چرا باید فرمان قتل او صادر شود؟ و چرا این فرمان، مقارن با شناسایی اوست؟ قیام علیه یزید یا بیعت نکردن، جواز قتل بود یا نسل حسین بودن؟ آیا این ها همه، به معنای اراده دشمن بر کشتن تمامی نسل امام غریب ما، سیدالانام، حسین علیه السلام نیست؟

### سرانجام کاروان آزادگان حسینی

یزید لعنه الله با اهل شام درباره اینکه با بازماندگان اهل بیت علیهم السلام چه کند، مشورت کرد و در پاسخ چنین شنید: «کوچک و بزرگ آنان را بکش و یک تن از

ایشان را زنده نگذار». (1)

مضمون یکی دیگر از نقل ها نیز چنین است: «لا يَتَّخِذَنَّ مِنْ كَلْبٍ سَوْءٍ جُرْأً، اقْتُلْ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْ ذُرِّيَّةِ الْحُسَيْنِ أَحَدٌ - كَوْجَكٍ وَبِزْرِكٍ إِيْنَانٍ، نَبَايْدَ زَنْدَهٗ كَذَاشْتَهٗ شَوْدِ، عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (يَعْنِي أَمَامَ سَجَّادٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ) رَا بَكْشِ تَا اَز فَرْزَنْدَانِ حُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ يَكْ تَنْ نَبَايْدَ نَمَانْدَ». (2)

اما نقل بسیار قابل توجه دیگری نیز وجود دارد: در حالی که سر مطهر سیدالشهداء علیه السلام در مقابل یزید لعنه الله بود، خطاب به او گفته می شود: «قد أمكنك الله من عدوك و عدو أبيك، فاقتل هذا الغلام ينقطع هذا النسل، فإنك لا ترى ما تحب و هم أحياء آخر من ينازع فيه - يعني علي بن الحسين عليهم السلام، لقد رأيت ما لقي أبوك من أبيه، و ما لقيت أنت منه، و ما صنع مسلم بن عقيل بن أبي

- 
- 1- العقد الفرید: ج 4 ص 382 از او: جواهر المطالب: ج 2 ص 272. مشیر الأحزان: ص 54. اللّهُوف: ص 186 از او: بحار الأنوار: ج 45 ص 135؛ عوالم العلوم: ج 17 ص 435. الإمامة والسياسة: ج 2 ص 7. شرح الأخبار: ج 3 ص 268-269. الجوهرة: ص 45-46. مقتل الحسين عليه السلام خوارزمي: ج 2 ص 66.
- 2- البداية والنهاية: ج 8 ص 196.

طالب، اقطع أصل هذا البيت و هؤلاء القوم، فَإِنَّكَ إِذَا أَنْتَ قَتَلْتَ هَذَا الْغُلَامَ انْقَطَعَ نَسْلُ الْحُسَيْنِ خَاصَّةً، و إِلَّا فَالْقَوْمَ مَا بَقِيَ مِنْهُمْ أَحَدٌ طَالِبُكَ بِهِمْ، و هُم قَوْمٌ ذُو مَكْرٍ و النَّاسُ إِلَيْهِمْ مَائِلُونَ، و خَاصَّةً غَوَّغَاءَ أَهْلِ الْعِرَاقِ، و يَقُولُونَ: ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ و ابْنُ عَلِيٍّ و فَاطِمَةُ، فَلَيْسُوا بِأَكْبَرِ مَنْ صَاحِبِ هَذَا الرَّأْسِ \_ خَدَاوَنَدِ دَشْمَنِ تُو و پَدْرَتِ رَا دَرِ اِخْتِيَارَتِ قَرَارِ دَادِهِ اسْتِ، اَيْنِ جَوَانَ رَا (كِه مَقْصُودِ اِمَامِ سَجَّادِ اسْتِ) بَكُشِ كِه اَيْنِ چِنين اَيْنِ نَسْلِ، بَرِيدِه مِي شُودِ زِيْرَا تَا زَمَانِي كِه اَيْنَانَ زَنْدِه بَاشَنْدِ، مَطْلُوبِ خُودَتِ رَا مَشَاهِدِه نَخَوَاهِي كَرْدِ حَالِ آن كِه او \_ كِه مَقْصُودِشِ عَلِيٍّ بِنِ الْحُسَيْنِ بُوْدِ \_ آخِرِينَ كَسِي اسْتِ كِه دَرِبَارِهِ اَشِ دَرگِيرِي صُورَتِ مِي گِيرِدِ. دِيدِي كِه پَدْرَتِ (مَعَاوِيَه) اَزِ پَدْرَشِ چِه هَا دِيدِ و خُودَتِ اَزِ او چِه دِيدِي و [دِيدِي] مَسْلَمِ بِنِ عَقِيلِ بِنِ اَبِي طَالِبِ چِه كَرْدِ. رِيْشِه اَيْنِ خَانِهِ و اَيْنِ قَوْمِ رَا قَطْعِ كُنِ، كِه چُونِ اَيْنِ جَوَانَ (يَعْنِي اِمَامِ سَجَّادِ عَلَيْهِ السَّلَامِ) رَا بَكُشِي، نَسْلِ حُسَيْنِ، بَرِيدِه خَوَاهِدِ شُدِ و اَيْنِ چِنين يَكِ تَنِ اَزِ اَيْنِ قَوْمِ بَاقِي نَمِي مَآنْدِ كِه اَزِ تُو خُونِ خَوَاهِي اَيْشَانَ كَنْدِ. اَيْنَانَ قَوْمِي صَاحِبِ نِيرِنِگِ هَسْتَنْدِ و مَرْدَمِ نِيْزِ بِه سُوِي اَيْشَانَ مَائِلِ اَنْدِ، بِه خُصُوصِ اَشُوبِ گَرَانَ اَهْلِ عِرَاقِ كِه مِي گُوَيْنَدِ: فَرَزَنْدِ رَسُولِ اِلَلِهِ اسْتِ و فَرَزَنْدِ عَلِيٍّ و فَاطِمِه اسْتِ. اَيْنَانَ



بزرگ تر از صاحب این سر (یعنی حضرت سیدالشهداء علیه السلام) نیستند» (1).

اراده بر کشتن بازماندگان اهل بیت علیهم السلام، تا جایی پیش می رود که امام صادق علیه السلام فرمودند: لَمَّا أَتَى بَعْلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَلَيْهِمَا لَعْنَةُ اللَّهِ وَ مَنْ مَعَهُ، جَعَلُوهُ فِي بَيْتٍ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: إِنَّمَا جَعَلْنَا فِي هَذَا الْبَيْتِ لِيَقَعَ عَلَيْنَا فَيَقْتُلَنَا. فَرَأَى الْوَحْشَ فَقَالُوا: انظُرُوا إِلَى هَؤُلَاءِ يَخَافُونَ أَنْ تَقَعَ عَلَيْهِمُ الْبَيْتُ وَإِنَّمَا يَخْرُجُونَ غَدًا فَيَقْتُلُونَ \_ چون (امام سجّاد) علی بن الحسین علیهما السلام و همراهان ایشان را نزد یزید بن معاویه \_ علیهما لعائن الله \_ آوردند، ایشان را درون خانه ای (که در شرف تخریب بود) جای دادند. برخی از همراهان امام گفتند: «ما را در این خانه قرار داده اند تا بر سر ما خراب شود و ما را بکشد». پاسبانان (که رومی بودند و این سخن را شنیدند، به زبان رومی) به یک دیگر گفتند: اینان را بنگرید؛ می ترسند خانه، روی آنها فرو

---

1- الأملی شجری: ج 1 ص 175-176 مانند آن: تاریخ دمشق: ج 73 ص 117-119؛ تراجم النساء: ص 101-103. ر.ک: مختصر تاریخ دمشق: ج 8 ص 369.

ریزد حال آنکه فردا بیرون می روند و کشته می شوند. (1)

ایشان را در چنان مکانی اسکان می دهند و با قراری از پیش تعیین شده، برنامه کشتار اعلام می کنند طوری که نگهبانان از آن آگاهند... این امری پنهان و پوشیده نبوده است...

اینجاست که در می یابیم معنای دقیق کلام امام را، هنگامی که علی اصغر شیرخوار او هدف واقع گشت، دستان را از خون آن غنچه غرق خون پر ساخته، به سوی آسمان پرتاب می نمود و می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُنشِدُكَ عَلَى هُوَلَاءِ الْقَوْمِ، فَإِنَّهُمْ نَذَرُوا أَنْ لَا يَتْرُكُوا أَحَدًا مِنْ ذُرِّيَّةِ نَبِيِّكَ - بارخدایا، تو را گواه می گیرم بر این مردم که بر خویش واجب ساختند یک تن از نوادگان پیامبرت را رها نکنند (و بکشند)» (2) در نقلی دیگر می خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُنشِدُكَ عَلَى هُوَلَاءِ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، إِنَّهُمْ آلَوْا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنْ لَا يُبْقُوا مِنْ ذُرِّيَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَحَدًا - الاها، تو را گواه می گیرم بر این مردم ستمکار،

1- بصائر الدرجات: ج 1 ص 337 ب 12 ح 1 از او: بحار الأنوار: ج 45 ص 177 ب 39 ح 25 و ج 46 ص 70 ب 5 ح 47، عوالم العلوم: ج 17 ص 413 ح 12 و ج 18 ص 96 ح 1. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: ج 4 ص 145. رك: الخرائج و الجرائح: ج 2 ص 753 ب 15 ح 71.

2- مقتل أبي مخنف: ص 83-84 از او: معالي السبطين: ج 1 ص 424-425.

اینان بر خویش سوگند یاد کرده اند که از نوادگان محمد صلی الله علیه و آله، يك تن را باقي نگذارند (و همه را بکشند)». (1)

اینجاست که درمی یابیم چرا حرمه، طفل را هدف قرار داده است؛ نشانه گرفتن شیرخوارگان، وقت تلف کردن نبود، قسمتی از برنامه بود، هدف بود.

### چرایی هدف قرار گرفتن طفل تشنه

بسیار شنیده ایم که چون امام، طفل شیرخوار خویش را برای طلب آب، سر دست گرفتند، میان لشکر دشمن، اختلاف افتاد. تاریخ، ماجرا را این چنین حکایت می کند: درباره آب دادن به علی اصغر، میان لشکر دشمن اختلاف افتاد. ابن سعد [چون چنین دید]، به حرمه گفت: این درگیری را پایان ده. (2)

نقل جالب توجه دیگری نیز موجود است: در میان لشکر دشمن اختلاف افتاده و سه گروه شدند: عده ای گفتند: اگر بزرگان گناه کارند، گناه این طفل چیست؟ بعضی دیگر گفتند: او را بکشید و

1- أسرار الشهادة: ص 402. و ینابیع المودة: ج 3 ص 78-79: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ شَاهِدٌ عَلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ الْمَلَاعِينِ، إِنَّهُمْ قَدْ عَمَدُوا أَنْ لَا يُبْقُوا مِنْ ذُرِّيَّةِ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ».

2- مصرع الحسين عليه السلام: ص 181.

احدي از اين خانواده باقي نگذاريد. بعضي فقط به گريه براي طفل شيرخوار بسنده كردند. ابن سعد خطاب به حرمه گفت: چرا جواب حسين را نمي دهی؟ گفت: امير، جواب پدر را بگويم يا پسر را؟ عمر سعد گفت: مگر سپيدي زير گلوي طفل را نمي بيني؟... (1)

نقل هايي كه گره نه، بلکه «خلاء» دارند. آيا اختلاف در ميان لشكريان دشمن، با هدف قرار دادن آن طفل شيرخوار، (بايد) پايان مي پذيرفت؟ اين، تنها در يك صورت ممكن است: مخالفان در اقليت و ضعيف باشند و بيشتر لشكريان با كشته شدن آن طفل موافق باشند و بگويند: « او را بكشيد و احدي از اين خانواده باقي نگذاريد»!!!

يعني از 30 هزار نفر، چند نفر موافق بودند چند نفر مخالف؟ چند نفر بايد مخالفت كرده باشند تا بتوان نام آن را نزاع در ميان لشكر نهاد؟ و آيا آن «مخالفان»، با كشته شدن علي اصغر، دست از مخالفت برداشتند؟؟؟ آب طلب مي شود، از سيراب نمودن طفل دفاع مي كنند بعد در مقابل كشته شدن او هيچ واكنشي از خود نشان

نمی دهند بلکه نزاع پایان می یابد؟؟؟ این که باید آغاز شکاف بسیار عمیق و تأثیرگذاری باشد... آیا این نیز روشی برای منحرف نمودن اذهان، از هدف شوم دشمنان نیست؟ اختلافی که از آن سخن به میان آمده، از مخالفت عدّه ای و تأثر شماری دیگر، حکایت ندارد... و همین است که عمرسعد لعنه الله، کلید پایان اختلاف را کشته شدن علی اصغر می داند... و همین هم می شود... صداها خاموش می شود و داد و قال پایان می پذیرد...

حقیقت این است که گفتند: او را بکشید تا يك تن از این خاندان زنده باقی نماند... و کسی مخالف نبود... آن لحظه اتمام حجّت ها، تمام بود... و به همین دلیل \_ و براساس آنچه به دست ما رسیده است \_ دیگر کسی از لشکر دشمن جدا نمی شود. آن لحظه، تنها کسانی باقی بودند که به دنبال کشتن تمامی نسل این خاندان بودند... و همین است که به شهادت علی اصغر می انجامد... و پس از آن هیچ رخنه و شکافی به وجود نمی آید... فراتر از يك نگاه سطحی و هیجانی... فهم ما وقع، شعور می طلبد تا منجر به شور شود... شوری درخور عظمت آنچه رخ داده است...

بسیار غریب است و البته عظیم؛ آنچه کردند و آنچه آنان را وادار

ساخت تا چنین کنند... خود نیز بر این غربت و عظمت واقف بودند که برای رهایی از پلیدی اندیشه و گفتار و کردار خویش، تلاش کردند \_ به هر شکل \_ تصویر طفل شیرخواری که بر روی دست پدر شهید شد، مخدوش و محو شود... و در همین راستا است نسبت دادن خردسالی به امام سجّاد علیه السّلام:

### خردسال خواندن امام سجّاد علیه السّلام

#### اشاره

علی بن الحسین، امام زین العابدین علیهما السّلام در سال 61 هجری \_ سالی که واقعه عاشورا رخ می دهد \_ مردی کامل بودند. بیشتر منابع زمان ولادت امام سجّاد علیه السّلام را 38 هجری (1) ذکر

---

1- تاریخ أهل البيت (إبن أبي الثلج): ص 77، الکافی: ج 1 ص 466 باب مولد علی بن الحسین علیهما السّلام...، الهدایة الكبرى: ص 213 ب 6، إثبات الوصیة: ص 170، المقنعة: ص 472 ب 17، الإرشاد: ج 2 ص 137، دلائل الإمامة: ص 191، تهذیب الأحکام: ج 6 ص 77 ب 23، روضة الواعظین: ج 1 ص 201، تاج الموالید: 89 فصل 2، إعلام الوری: ص 256 فصل 1، مناقب آل أبي طالب علیهم السّلام: ج 4 ص 175، كشف الغمة: ج 2 ص 73، 82-83، 91، 105، الدر النظیم: ص 579، العدد القویة: ص 55، الدروس الشرعیة: ج 2 ص 12. مجموعة نفیسة فی تاریخ الأئمة علیهم السّلام: ص 13، 56، 89، 134، 293، 365. رك: بحار الأنوار: ج 46 ص 7 ب 1.

کرده اند. برخی نیز این زمان را سال 36 هجری (1) نقل کرده اند. بر این اساس، سنّ شریف امام در سال 61 هجری، (2) 22 یا 23 الی 24 (3) سال بوده است. (4)

از طرفی در بیشتر منابع، زمان میلاد امام باقر علیه السلام، سال

- 
- 1- مصباح المتهجد: ج 2 ص 792، إقبال الأعمال: ج 2 ص 621، العدد القویة: ص 55 از تاریخ المفید و کتاب الذخیرة و المصباح.
  - 2- کامل بهائی: ص 630 فصل 5.
  - 3- الإرشاد: ج 2 ص 138-139 از او: بحار الأنوار: ج 46 ص 12. الطبقات الكبير: ج 5 ص 156-157 از او: كشف الغمة: ج 2 ص 90-91. نسب قریش زبیری: ج 2 ص 58. تاریخ دمشق: ج 44 ص 152-153، علی بن الحسین علیه السلام: ص 19-20 رقم 24 و 25، مختصر تاریخ دمشق: ج 17 ص 231؛ مانند آن: تهذیب الكمال: ج 20 ص 385 و 402. تهذیب التّهذیب: ج 7 ص 307. المنتظم: ج 5 ص 344-345. سیر أعلام النبلاء: ج 5 ص 332، 333 (ط دارالفکر). شرح الأخبار: ج 3 ص 154 و ص 196-199 و ص 250 و 265 و 266. صفة الصّفوة: ج 2-1 ص 66. تذکرة الخواص: ص 291 (ط بیروت). ناگفته نماند که تمام این نقل ها، دلیل نجاتگیدن و زنده ماندن امام را در واقعه کربلا، بیماری ایشان ذکر کرده اند.
  - 4- برخی نقل ها نیز سنّ امام را در سال 61 هجری 25 سال دانسته اند: تاریخ دمشق: ج 44 ص 152، علی بن الحسین علیه السلام تحقیق محمودی: ص 19، تهذیب الكمال: ج 20 ص 403.

57 هجري (1) ذکر شده است. البته برخي از منابع اين زمان را سال هاي 56، 58 و 60 هجري دانسته اند که در اين صورت امام باقر عليه السلام در سال 61 هجري، ۲ (2) الهداية الكبرى: ص 237. مطالب السؤل: ص 79 از او: كشف الغمّة: ج 2 ص 117 و 136؛ بحار الأنوار: ص 46 ص 218 و 219؛ عوالم العلوم: ج 19 ص 254 و 438. وفيات الأعيان: ج 4 ص 174. (3) تا 3 (4) الي 4 (5) سال داشته اند

1- الكافي: ج 1 ص 469، المقنعة: ص 473 ب 18، الإرشاد: ج 2 ص 158، دلائل الإمامة: ص 215، تهذيب الأحكام: ج 6 ص 77 ب 24، مصباح المتهدّد: ج 2 ص 801، روضة الواعظين: ج 1 ص 207، إعلام الوری: ص 264 فصل اول، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: ج 4 ص 210، كشف الغمّة: ج 2 ص 117 از كمال الدّين ابن طلحه، الدرّالنظيم: ص 603، مختصر البصائر: ص 439، مجموعة نفيسة: ص 58 اليوم الأول و ص 298 و ص 358. الدروس الشرعية: ج 2 ص 12. رك: بحار الأنوار: ج 46 ص 212 ب 1: تاريخ ولادته و وفاته عليه السلام...، ملحقات إحقاق الحق: ج 19 ص 488 از بعضي از مصادر عامّة.

2- شرح الأخبار: ج 3

3- ص 154.

4- كامل بهائي: 630 فصل 5. من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 158. إعلام الوری: ص 259 (چاپ دارالتعارف). مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: ج 4 ص 210. بحار الأنوار: ج 46 ص 212 و 216. عوالم العلوم: ج 19 ص 253 و 440.

5- الكافي: ج 4 ص 223 ح 2 از او: بحار الأنوار: ج 46 ص 220؛ عوالم العلوم: ج 19 ص 436؛ مانند آن: من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 158. شرح الأخبار: ج 3 ص 196-199 و ص 250، 265، 266.



و در کربلا حاضر بودند(1) و چنان چه می دانیم، پدر ایشان، امام سجّاد علیه السّلام هستند. یعنی امام سجّاد در سال 61 هجری، فرزند داشتند. اما...

در نقل اخبار و آثار حماسه سیّدالشّهداء علیه السّلام، گاه امام سجّاد را «طفل، اصغر، صغیر \_ به معنای کودک، خردسال» «صبي \_ به معنای پسر بچه» یا «فتیّ حَدَث \_ به معنای نوجوان» خوانده اند. این موضوع تا حدی جالب توجه بوده که در مهم ترین منابع تاریخی مخالفین، بحث بر سر تشخیص قول صحیح به میان آمده و کم سن خواندن حضرت، به صراحت رد می شود.(2) پس چرا دشمن سعی کرده مردی کامل را کوچک یا کودک جلوه دهد؟

### عصر عاشورا

زمانی که شمر یا همراهان او، تصمیم دارند امام سجّاد

- 
- 1- ر.ک: الفصول المهمّة: ص 209، عمدة الطالب: ص 160، الطّبقات الكبير: ج 5 ص 164 از او: تاریخ دمشق: ج 44 ص 192، علی بن الحسین علیه السّلام تحقیق محمودی: ص 118، مختصر تاریخ دمشق: ج 17 ص 256؛ کشف الغمّة: ج 2 ص 91.
- 2- ر.ک: الفصول المهمّة: ص 209، عمدة الطالب: ص 160، الطّبقات الكبير: ج 5 ص 164 از او: تاریخ دمشق: ج 44 ص 192، علی بن الحسین علیه السّلام تحقیق محمودی: ص 118، مختصر تاریخ دمشق: ج 17 ص 256؛ کشف الغمّة: ج 2 ص 91.

را به قتل برسانند، «حمید بن مسلم» \_ که خبرنگار بنی امیه لعنهم الله است \_ شرّ آنان را از امام دفع می کند آن هم به این بهانه که حضرت «صبی» (1) یا «صغیر» (2) است (؟؟؟) به برخی از این عبارات ها دقت کنید: «سبحان الله! أقتل الصّبيان؟ \_ آیا بچه ها را می کشی؟» «سبحان الله! أقتل الصّبيان! إنما هذا صبيّ \_ آیا بچه ها را می کشیم؟ این يك پسر بچه است» «سبحان الله! ما معنی قتل الصّبيان؟ \_ کشتن کودکان چه معنایی دارد؟»

در نقل هایی دیگر که نامی از «حمید بن مسلم» نیست، امام سجّاد این گونه مورد دفاع واقع می شوند: «سبحان الله أقتل فتی حدثاً، مريضاً، لم يقاتل؟! \_ آیا نوجوانی کم سن و سال را می کشی که بیمار است و نمی جنگد؟» «أقتل صغيراً معللاً؟ \_ آیا بچه ای آسیب دیده را می کشی؟» «یا قوم! هذا صبيّ صغير السنّ، لم يبلغ الحلم، فلا يحلّ

1- الكامل في التاريخ: ج 3 ص 295، مقتل الحسين عليه السلام خوارزمي: ج 2 ص 38، تاريخ طبري: ج 5 ص 453-454، إعلام الوری: ص 250. تسلیة المجالس: ج 2 ص 325.

2- البداية و النّهاية: ج 8 ص 188-189، الفصول المهمّة: ص 198، جواهر المطالب: ج 2 ص 290.

لکم قتلہ \_ ای مردم، این پسرکی کم سن است و بالغ نیست، بنابراین کشتن او برای شما حلال نیست» (1). «صبيّ علیّ لا یحلّ قتلہ \_ پسرکی آسیب دیده، کشتن او حلال نیست».

اما مرور سایر نقل ها، حقیقت را هرچه بیشتر آشکار می سازد که همین «حمید بن مسلم» (2) و نیز افرادی دیگر (3) بیمار بودن را دستاویزی برای دفاع از امام قرار می دهند و سخنی از کوچک یا کودک بودن نیست. ضمن اینکه صفحاتی از تاریخ، که سنّ امام سجّاد علیه السلام را در سال 61 هجری روایت می کنند، همگی «بیماری» را دلیل رهایی امام از کشته شدن دانسته اند. (4) پس، دلیل وجود چنان نقل هایی، چنین بیاناتی چیست؟

### مجلس ابن زیاد

- 
- 1- این عبارتی است که جهت گیری تمام این نقل ها را آشکار می سازد. در ادامه این موضوع بیشتر بررسی شده است.
  - 2- نهاية الإرب: ج 20 ص 460، البداية و النّهاية: ج 8 ص 188-189.
  - 3- الفصول المهمّة: ص 209. تاریخ دمشق: ج 44 ص 152-153، مختصر تاریخ دمشق: ج 17 ص 231؛ مانند آن: تهذیب الکمال: ج 20 ص 385. المنتظم: ج 5 ص 344-345. تجارب الأمم: ج 2 ص 73. نسب قریش للزبیری: ج 2 ص 58. سیر أعلام النبلاء: ج 5 ص 332، 333 (ط دار الفکر).
  - 4- رجوع کنید به صفحه 98 از همین کتاب.

مسئلاً نمی شد بگویند امام سجّاد در کربلا کودک بوده، در کوفه مردی کامل!!! و کاملاً طبیعی است که اینجا نیز دست از امام سجّاد برندارند، اما آنان برای پرداخت این دروغ، دست به کاری شگفت زدند: گفتند به اشاره ابن زیاد، امام سجّاد علیه السّلام مورد تفحص واقع شده (1) و بسیار جالب تر اینکه چون گفته می شود امام سجّاد، نوجوانی بالغ است، بلافاصله، دستور قتل ایشان صادر می شود؛ گویی جواز حکم اعدام ارائه شده است! و این موضوعی بسیار عظیم است... این حکم دوران جاهلیت است که پس از جنگ، در میان اسیران، تفحص می کردند و تمامی افراد بالغ را می کشتند!...

هرچند کلّ این نظریه پردازی، جز دروغی زشت و کثیف نیست، اما نباید به سادگی از کنار آن گذشت. این همه، در پی کدامین هدف،

1- أنساب الأشراف: ج 3 ص 207، 208. تاریخ طبری: ج 5 ص 457-458، مثله البداية و النّهاية: ج 8 ص 193-194. الفتوح: ج 5 ص 228-229. تجارب الأمم: ج 2 ص 73-74. مقتل الحسين عليه السّلام خوارزمي: ج 2 ص 42-43، مانند آن: تسليمة المجالس: ج 2 ص 364-365. الكامل في التاريخ: ج 3 ص 297. الحدائق الوردية: ج 1 ص 124. نهاية الإرب: ج 20 ص 465-466. جواهر المطالب: ج 2 ص 292.

پرداخته می شود؟ آیا واقعیت چنین بود؟ (نه) پس چرا بنی امیه - که فریاد مسلمان بودن سر دادند - چنین ننگی را بر خود بار می کنند؟ آیا می خواستند پای بندی خود را به سنت های جاهلیت، در تاریخ ثبت کنند؟ (آری) یعنی می خواستند تاریخ را نشانه گذاری کنند؟ (بله) یعنی این مهر صحت بر ننگ «جاهلی بودن» دشمنان آل الله است؟ (بله) براساس کدامین پیشینه؟؟؟...

البته و در هر حال، باید بهانه ای دست و پا می کردند تا بگویند متعرض حریم خصوصی امام هم شدیم ولی اتفاقاً رخ نداد، حال آنکه هرگز چنین نبوده و ضمن اینکه این مطلب تنها در برخی نقل ها آمده است و در سایر نقل ها، خبری از آن نیست؛ (1) چگونه به چنین چیزی دست می یابند حال آنکه در ماجرای جمال لعنه الله، امام حسین علیه السلام، پس از شهادت نیز از تعرض دشمن به حریم

1- اینها علاوه بر مواردی است که در پیش آورده می شود: الطبقات الكبير: ج 5 ص 157. مثله: نسب قریش للزبیری: ص 58. أنساب الأشراف: ج 3 ص 207، 208. شرح الأخبار: ج 3 ص 157 و 251-252. الإرشاد: ج 2 ص 120 - 121، مانند آن: إعلام الوری: ص 252؛ كشف الغمّة: ج 2 ص 66 - 67. مختصر تاریخ دمشق: ج 17 ص 231. الأمالی شجری: ج 1 ص 173. تاریخ دمشق: ج 44 ص 153. مثير الأحزان: 49. اللّهوف: ص 162.

### خصوصي خویش جلوگیری می کنند؟ (1)

شاید می خواستند شخصیت کشتی کنند، کسی چه می داند؟ شاید هم می خواستند چنین وانمود کنند که هرچه اراده کردیم، بدون استثناء، به انجام رساندیم، این را هم کسی چه می داند؟... بگذریم از این بحث های تخصصی و بازگردیم به سخن خودمان که مجال، اینجا نیست... ان شاء الله، وقتی دیگر، جایی دیگر...

ما می دانیم که این همه، دروغی بیش نیست و البته که هدفی ویژه را دنبال می کند، اما واقعیت: چون کاروان آزادگان حسینی، به مجلس ابن زیاد وارد می شوند، توجه ابن زیاد به سوی امام سجّاد علیه السّلام جلب می شود و بی حرف، فرمان قتل امام را صادر می کند (2) در حالی که کودکان بسیاری در میان کاروان اهل بیت وجود

1- الهدایة الكبرى: ص 207-209. مقتل الحسين عليه السّلام خوارزمي: ج 2 ص 102؛ بحار الأنوار: ج 45 ص 316-319 از او: عوالم العلوم: ج 17 ص 629-631؛ مدينة المعاجز: ص 262. بحار الأنوار: ج 45 ص 311-312 از او: عوالم العلوم: ج 17 ص 628-629. الأنوار النعمانية: ج 3 ص 256-260.

2- تسمية من قتل: ص 157 از او: الأمالي شجري: ج 1 ص 173. الأمالي شيخ طوسي: ص 252 ح 449؛ عوالم العلوم: ج 17 ص 374؛ مانند آن: تاریخ دمشق: ج 44 ص 152، مختصر تاریخ دمشق: ج 17 ص 231 مانند آن: المنتظم: ج 5 ص 345. سير أعلام النبلاء: ج 3 ص 208-209. حياة الحيوان: ج 1 ص 204. تاريخ طبري: ج 5 ص 390 از او: البداية و النّهاية: ج 8 ص 197؛ مانند آن: الأمالي شجري: ج 1 ص 192؛ تهذيب الكمال: ج 6 ص 429؛ تهذيب التهذيب ابن حجر: ج 2 ص 353. تذكرة الخواص: ص 147.

داشتند و اگر امام سجّاد علیه السّلام، طفل یا صبی بودند، اصغر یا صغیر بودند، توجه ابن زیاد به سوی امام جلب نمی شد؛ بنابراین مورد توجه قرار گرفتن امام سجّاد به طور خاص، با کودک یا کوچک بودن ایشان منافات دارد.

## پایان

معنی این عبارت ها چیست؟ مطمئناً و رای این همه برنامه ریزی، این همه دروغ پردازی، هدفی نهفته است... چرا دشمن باید یک مرد کامل را کم سن جلوه دهد؟ تا بعد او را به دلیل کم سن بودن، از مرگ معاف کند؟؟؟ و این یعنی هیچ نابالغی در کربلا کشته نشد؟ یعنی دشمنان امام حسین علیه السّلام دست به کشتن بچه ها نزدند؟ یعنی هیچ کس در کربلا متعرّض جان کوچکان، کودکان و تازه جوان ها نشد، آن هم به دلیل کم سنّ و سالی آن ها؟؟؟

پس چه کسی عبدالله رضیع را کشت؟ چه کسی علی اصغر را کشته

است؟ چه کسی پسران سیدالشهداء را کشت؟ آن‌ها که کوچک و کودک بودند؟؟؟ چه کسی عبدالله بن الحسن (1) را که تنها 11 سال داشت، به شهادت رساند؟

بله، چنین ثبت کردند تا بگویند در کربلا، به ریختن خون کودکان اقدام نشده و بچه‌ها به حال خویش رها شده‌اند؛ در حالی که شیرخوار، طفل، کودک و خردسال، هیچ‌یک از گزند آنان در امان نبود: عبدالله رضیع، علی اصغر شیرخوار، ابوبکر بن الحسین خردسال، جعفر بن الحسین طفل، عبدالله بن الحسن خردسال و... حال آیا ممکن است قتل این همه را به یک باره انکار کرد؟ آن‌هم با خردسال خواندن امام سجاد؟؟؟ و آیا کسی می‌تواند با چنین نیرنگ - به واقع - مسخره‌ای، حقیقت را کتمان و واقعیت را انکار کند؟

هرگز، هرگز نه با این دسیسه‌پلید و نه از هیچ راه دیگری، نه با

1- الإرشاد: ج 2 ص 114 - 115؛ مانند آن: إعلام الوری: ص 249. مثير الأَـحزان: ص 38 - 39. اللّهُوف: ص 122 - 123 از او: بحار الأنوار: ج 45 ص 53 - 54؛ عوالم العلوم: ج 17 ص 296 - 297. أنساب الأشراف: ج 3 ص 202. تاریخ طبری: ج 5 ص 450 - 451. مقاتل الطالبيين: ص 77. الكامل في التاريخ: ج 3 ص 294 - 295 مانند آن: نهاية الإرب: ج 20 ص 458 - 459.



روانه ساختن سیل شبیه ها، نه با طرح پرسش های مسموم، نمی توانند، نمی توانند ننگی را که با کشتن سیدالشهداء و فرزندان و خاندان ایشان بر خویش بار کردند، پاک کنند \_ چنان چه دختر زهرا علیهما السلام، به مردم نیرنگ باز کوفه فرمود [\(1\)](#) و البته مورد خطاب آن بانوی یگانه هستند آنجا که در شام ندا داد: «فَهَذِهِ الْأَيْدِي تَنْطَفُ مِنْ دِمَائِنَا \_ این دستهاست که خون ما از آن می چکد» [\(2\)](#).

مگر این حرمله مازوخیسم داشته که در آن شرایط، جنگ را کش بدهد و خودش را بیشتر اذیت کند؟

باید دانست که در سپاه دشمن، نیرو بسیار بود، از کوفه حرکت کرده

- 1- بلاغات النساء: ص 38. الأماي شيخ مفيد: ص 321-324 از او: الأماي شيخ طوسي: ص 91-93؛ بحار الأنوار: ج 45 ص 164-166. الإحتجاج: ص 29-31؛ اللّهُوف: ص 146-149؛ مانند آن: تسليّة المجالس: ج 2 ص 353-355. مثير الأحران: ص 86. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: ج 4 ص 115.
- 2- بلاغات النساء: ص 31-33؛ اللّهُوف: ص 180-186 از او: بحار الأنوار: ج 45 ص 133-135؛ عوالم العلوم: ج 17 ص 433-435؛ تسليّة المجالس: ج 2 ص 387-390. مقتل الحسين عليه السلام خوارزمي: ج 2 ص 63-66؛ الحدائق الوردية: ج 1 ص 125-127. ر.ك: الإحتجاج: ج 2 ص 34-37 از او: بحار الأنوار: ج 45 ص 157-160؛ عوالم العلوم: ج 17 ص 402-406.

بودند و کوفه فاصله ای با کربلا ندارد، چند روزی بیشتر از استقرار آنان در کربلا نگذشته بود، نهر علقمه هم که در اختیار آنان بود، پس کشتن علی اصغر، نه تنها خارج از برنامه نبوده و در جهت نسل کشی خاندان رسول الله صورت گرفت، ارمغان جامه ننگین دیگری از عداوت و مدال عظیم تری از شقاوت برای دشمنان امام و البته وارد نمودن ضربه هرچه سنگین تر بر وجود نازنین امام بود، چنانچه در زیارت امام حسین علیه السلام می خوانیم: «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَيْهِمْ وَعَلَى وَلَدِكَ عَلِيٍّ الْأَصْغَرَ الَّذِي فُجِعَتْ بِهِ - صلوات خداوند بر تو و بر ایشان و بر فرزندت، علی اصغر که به سبب شهادت او، به مصیبتی دردناک و جان سوز دچار شدی»<sup>(1)</sup>.

به راستی، مصیبتی بس عظیم است که ناگهانی، فواره می زند... چه کسی می تواند هجوم این همه درد و اندوه را، که بر جگر تفتیده سرورم وارد گشت، درک کند؟...

در جایی مسلمانی گفت حضرت کودک را در دست گرفته و نزدیک سپاه رفته تا صدای او را بشنوند... او که فک و فامیل وحشی خود را بهتر می شناخته.

---

1- إقبال الأعمال: ج ۲ ص 572 ذكر الزيارة في يوم عاشوراء.

گذشته از اینکه برای چندمین بار، بی اطلاعی و غرض ورزی نویسنده مزبور آشکار می شود، بدانید که هیچ یک از نقل ها بر نزدیک شدن امام به سپاه دشمن دلالت ندارد؛ ضمن اینکه برای شنیده شدن طنین ندای مولا توسط دشمنان، نیازی نبود امام به آنان نزدیک شوند زیرا خودشان اردوی امام را در حلقه محاصره قرار داده بودند و بحث درباره این موضوع، پیش از این گذشت. (1)

### خویش یا هیچ

اما درباره نسب دشمنان امام؛ چه کسی گفته سپاه ابن زیاد، فک و فامیل امام بودند؟ سیدالشهداء، فرزند پیامبر خدا، علی مرتضی و فاطمه زهرا صلوات الله علیهم اجمعین است، پاك زاده اي از نسل پاكان دو سرا. علم المهتدين و يعسوب الدين، مولانا ابا عبد الله الحسين صلوات الله و سلامه عليه، از قبیله قریش و خاندان بنی هاشم هستند و بنی هاشم در مدینه مستقر بودند و بسیاری از آنان همراه امام بودند. لشکر عمر سعد از کوفیان و شامیان بودند، نه از مدینه و بنی هاشم. (2)

1- رجوع کنید به صفحه 69 از همین کتاب.

2- ر.ك: الإمام الحسين عليه السلام وأصحابه: ج 1 ص 253.

از طرفي، مردم عرب به صورت قبیله اي زندگي مي کردند و هر قبیله، متشکل از خاندان هايي کاملاً مجزاً بود، مثلاً قبیله قريش شامل خاندان هايي نظير بني هاشم، بني زهره، بني اسد، بني مخزوم و... است و در میان اعراب، رسم است که چون پدر يا مادر يك نفر، متعلق به قبیله اي باشد، تمام افراد آن قبیله، وي را فاميل بخوانند در حالي که شايد هيچ نسبتي میان آنها و پدر يا مادر آن فرد نباشد.

اين کاربرد، نظير همان معنایي است که واژه هايي چون «همشهري» يا «هم محله اي» دارد و واضح است که اين، هرگز به معنای فاميلي و نسبت خویشي نیست؛ بنابراین اگر بخواهيم بگوئيم تمام افراد يك قبیله، با هم فاميل هستند، بايد بگوئيم تمام کسانی که در يك روستا يا شهرستان زندگي مي کنند، با هم فاميل اند!!! آشکار است که چنین بياني، از روي ناداني، تعصب يا دسيسه است.

حال اگر کسی، مثلاً عمر سعد لعنه الله را \_ که گفته مي شود از قبیله قريش و خاندان بني زهره است \_ به پسرعمويي با مسلم بن عقیل و امام حسين عليهما السلام نسبت دهد؛ حتی اگر جعلي بودن چنین فراهايي را بپذيريم؛ آیا به معنای خویشي او با امام و خاندان

بني هاشم است؟

يكي از دسيسه هاي صورت گرفته درباره قيام سيّدالانام حسين بن عليّ و فاطمه صلوات الله عليهم، همين است؛ گفتند حسين با عمر سعد فاميل است تا بگويند نزاع فاميلي بوده و جنگ و اختلاف بر سر حكومت و فرمان روايي شكل گرفته است؛ هرچه بود نزاع فاميلي بود، تمام شد و رفت حال آن كه آنچه مسلم و محرز است اينكه دشمنان امام، زنازادگاني پليد و بي اصل و نسب بودند (از جمله همين عمر سعد لعنه الله كه معلوم نيست مادر او كيست [\(1\)](#) و

---

1- الطّبقات ابن الخيّاط: ص 423 از او: تاريخ دمشق: ج 48 ص 26، مختصر تاريخ دمشق: ج 19 ص 61؛ تهذيب الكمال: ج 21 ص 360؛ تهذيب التّهذيب ابن حجر: ج 7 ص 451؛ عمر بن سعد بن مالك: امّه ماريّة بنت قيس بن معدي كرب بن الحارث بن السّمط ابن امرئ القيس بن عمرو بن معاوية، من كندة، يكتنّى أباحفص. ر.ك: الطبقات الكبير: ج 5، ص: 128، رقم 705. تاريخ الأمم والملوك: ج 3 ص 340-341: بشرى بنت قيس بن ابي الكيسم، عند سعد بن مالك، فولدت له عمر. الإصابة في تمييز الصحابة: ج 5 ص 218: ... و ذكر سيف في «الرّدة» أنّ سعدا كانت عنده يسرى [بشرى] بنت قيس بن أبي الكيسم من كندة في زمان الرّدة، فولدت له عمر بن سعد.

همين طور پدريپدرش (1)!!!

احاديث بسياري ما را رهنمون است كه هيچ كس پيامبران و امامان را

1- مروج الذهب: ج 3 ص 15 رقم 3/24 و وجدت في وجه آخر من الروايات، وذلك في كتاب علي بن محمد بن سليمان النوفلي في الأخبار، عن ابن عائشة وغيره، أن سعداً لما قال هذه المقالة لمعاوية ونهض ليقوم صرطاً له معاوية، وقال له: اقعد حتى تسمع جواب ما قلت، ما كنت عندي قط ألام منك الآن... فقال سعد: والله إنني لأحق بموضعك منك، فقال معاوية: يأبى عليك ذلك بنو عذرة، وكان سعد فيما يقال لرجل من بني عذرة، قال النوفلي: وفي ذلك يقول السيد بن محمد الحميري: سائل قريشا بها إن كنت ذا عمه من كان أثبتها في الدين أوتادا من كان أقدمها سلما، وأكثرها عِلماً، وأطهرها أهلاً وأولاداً من وحد الله إذ كانت مكذبته تَدعو مع الله أوثاناً وأن دادا من كان يُقْدِم في الهيجاء إن نكلوا عنها وإن بخلوا في أزمة جادا من كان أعدلها حكماً وأسطها حِلماً، وأصدقها وعداً وإي عاداً إن يصدقك فلم يعدوا أباً حسن إن أنت لم تلق للأبرار حسداً إن أنت لم تلق من تيم أخا صلفاً ومن عدي لحق الله جحاً إذا أو من بني عامر، أو من بني أسد رهط العبيد ذوي جهل وأوغادا أورهط سعد، وسعد كان قد علموا عن مستقيم صراط الله صدداً قوم تَدَاعَوْا زنيماً ثم سادهم لولا خمول بني زهر لماسادارك: بحار الأنوار: ج 44 ص 309 ب 36. عبقات الأنوار: ج 11 ص 804 دليل هجدهم. الغدير: ج 3 ص 282-383 و ج 10 ص 362.

به قتل نمی‌رساند مگر آن که زنازاده باشد. اهمیت این موضوع تا آنجاست که در موسوعه شریف بحار الأنوار يك باب مستقل درباره ویژگی خاص قاتل پیامبر و امام ذکر شده و آن زنازاده بودن است: جلد 27 باب 11: «باب عقاب من قتل نبياً أو إماماً و أنه لا يقتلهم إلا ولد زنا».

این مهم، بارها درباره قاتلان پیامبران و فرزندان پیامبران (1) به طور عام و درباره قاتلان مولانا سیدالشهداء به خصوص وارد شده که «آنان ولد الزنا هستند» (2) در همین راستا، به نقل برخی از این متون می‌پردازیم:

-یزید لعنه الله خطاب به امام سجّاد علیه السلام گفت: اي عليّ بن الحسين، کار خدا را چگونه دیدی؟ فرمود: «دیدم آنچه را خداوند عزوجل قضا نمود پیش از آنکه آسمان‌ها و زمین را

1- کامل الزیارات: ص 78 ب 25 ح 9 از او: بحار الأنوار: ج 27 ص 240 ب 11 ح 5. قصص الأنبياء عليهم السلام راوندي: ص 220 فصل 3 ح 290 از او: بحار الأنوار: ج 27 ص 240 ب 11 ح 3. ر.ك: كامل الزيارات: ص 78 ب 25 ح 5 از او: بحار الأنوار: ج 27 ص 241 ب 11 ح 7.

2- كامل الزيارات صفحات 77-80 باب 28 احاديث 1، 4، 6، 8 و 11.

بیافریند». (یزید با پرسیدن این سؤال می خواست چنین جلوه دهد که کشته و اسیر شدن اهل بیت، مورد رضایت خدا بوده است و امام با این پاسخ، ضمن رد کردن سخن باطل و باور کثیف یزید لعنه الله، خود را تسلیم رضا و قضای الهی اعلام نمودند). یزید با هم نشینان خود (درباره اینکه با امام چه کند) مشورت نمود که او را به کشتن امام رهنمون شدند. در این هنگام، ابومحمد (امام باقر علیه السلام) شروع به سخن کرده، سپاس و ستایش خدا نمود، سپس به یزید فرمود: اینان تو را به انجام کاری اشاره کردند خلاف آنچه هم نشینان فرعون، او را اشاره کردند آن زمان که با آنان درباره موسی و هارون، مشورت نمود؛ آنان به او گفتند: «أَزِجْهُ وَ أَخَاهُ \_ او و برادرش را نگاه دار» (1) حال آنکه اینان تو را به کشتن ما اشاره کردند و این علتی دارد. یزید گفت: علت چیست؟ فرمود: همانا آنان حلال زاده بودند ولی اینان حلال زاده نیستند و پیامبران و فرزندان پیامبران را جز فرزندان زنا، نمی کُشدند. (2)

1- سوره (۷) الأعراف : آیه 112 و سوره (26) الشعراء : آیه 37.

2- إثبات الوصیة: ص 170. ر.ك: نفس المهموم: ص 437 (قریب به همین مضمون از امام سجّاد علیه السلام نیز آمده است: ر.ك: مقتل الحسين عليه السلام مقرّم: ص 451-452).



-در روایت دیگری امام باقر علیه السلام می فرمایند: به راستی که موسی و هارون علیهما السلام چون بر فرعون وارد شدند، آن زمان در میان هم نشینان او، زنازاده نبود، همگی حلال زاده بودند و اگر در میان آنان حرام زاده ای بود، به یقین دستور به کشتن آن دو می داد، به همین جهت گفتند «أَرْجِهَ وَأَخَاهُ - او و برادرش را نگاه دار» و او را به تأمل و درنگ فرمان دادند. (سپس امام علیه السلام دست بر روی سینه مبارک نهاد) فرمود: وَكَذَلِكَ نَحْنُ لَا يَنْزَعُ (لَا يَقْصِدُنَا بِشَرٍّ) (لَا يَتَسَرَّعُ) إِلَيْنَا إِلَّا كُلُّ خَبِيثِ الْوَلَادَةِ - ما (اهل بیت) نیز چنین هستیم که جز زنازادگان، برای آسیب رساندن به ما، اقدام نکنند. (1)

امام صادق علیه السلام نیز درباره اینکه فرعون گفت: «ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى - بگذارید موسی را بکشم» (2) ولی چه چیزی او را از انجام

- 1- تفسیر عیاشی: ج 2 ص 24 ح 62 از او: تفسیر البرهان: ج 2 ص 568 ح 3954/1 و قصص الأنبياء جزائری: ص 247 فصل 4. ر.ک: مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار: ص 260. شرح الأخبار: ج 3 ص 8 ح 929. تفسیر البرهان: ج 2 ص 27. تفسیر صافی: ج 1 ص 602.
- 2- سوره (40) غافر آیه 27.

این کار بازداشت؟ فرمود: حلال زادگی او مانع انجام این کار شد، زیرا پیامبران و فرزندان پیامبران را جز زنازادگان، نمی کشند. (1)

-امام باقر علیه السلام می فرمایند: به راستی کسی که شتر حضرت صالح را کشت، ازرق نامی زنازاده بود (و قوم ثمود می گفتند در میان خودمان برای او پدر و اصل و نسبی نمی شناسیم) [و همانا قاتل امام علی صلوات الله علیه، زنازاده بود و قبیله «مُراد» می گفتند: ما در میان خودمان برای او پدر و اصل و نسبی نمی شناسیم] و به راستی که قاتل امام حسین بن علی صلوات الله علیه، زنازاده بود. همانا پیامبران و فرزندان پیامبر را جز زنازادگان، نمی کشند. (2)

-امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، در زیارت ناحیه مقدسه، در مقام سلام به جد بزرگوار و گرامی خویش عرضه داشتند: السَّلَامُ عَلٰی قَتِيلِ الْأُدْعِيَاءِ سلام بر پاک زاده ای که به دست

1- علل الشرائع: ج 1 ص 57 ب 52 ح 1. کامل الزیارات: ص 75 ب 25 ح 7 بسندین مثله باختلاف يسير. ر.ك: المحاسن: ج 1 ص 108 ح 99.

2- قصص الأنبياء عليهم السلام راوندي: ص 220 فصل 3 ح 291. از او: بحار الأنوار: ج 27 ص 240 ح 4.

## زنازادگان، کشته شد. (1)

- پس از شهادت سرور جوانان اهل بهشت، امام مظلوم بی‌یاورمان، چون بازماندگان اهل بیت را از میان پیکرهای پاک شهدا عبور دادند، دخت صدیقه کبری، العقیلة الحوراء، زینب سلام الله علیها رو به سوی مدینه نموده نزد رسول الله شکایت نمود. این قامت صبر، در میان سخنان جان‌گداز خویش، به پیامبر عرضه می‌دارد: «هَذَا حُسَيْنٌ... قَتِيلٌ أَوْلَادِ الْأَدْعِيَاءِ \_ این حسینی است که... توسط فرزندان زناکاران کشته شده است». (2)

نیازی به اطاله کلام نیست، این همه پرسیدند، ما پاسخ گفتیم، خوب است ما نیز پرسیم نسب یزید بن معاویه، عبیدالله بن زیاد، عمر بن سعد، شمر بن ذی الجوشن، خولی بن یزید، سنان بن انس، شبت بن ربیع، حرملة بن کاهل، عمرو بن حجاج، حصین بن نمیر و

1- رجوع کنید به صفحه 23 از همین کتاب.

2- مشیر الأحزان: ص 41. ر.ك: اللّهُوف: ص 132-134 از او: بحار الأنوار: ج 45 ص 58-59؛ عوالم العلوم: ج 17 ص 302-303. ر.ك: اللّهُوف: ص 179، تسلية المجالس: ج 2 ص 384، بحار الأنوار: ج 45 ص 132، عوالم العلوم: ج 17 ص 425.

کسانی که با امام جنگیدند و ایشان را شهید کردند، چیست؟ آیا کسی می تواند با استناد به منابع تاریخی معتبر، حلال زادگی آنان را اثبات کند؟ ما که هر چه گشتیم، نتیجه ای جز حرام زاده بودن آنان حاصل نشد و نسبی برای اینان نیافتیم جز اینکه منسوبین به قبـ ایل هستند و نه جزو افراد قبیله ای مشخص و معین.

### گره اصلی در شهادت علی اصغر علیه السلام

در این مطالبه آب، گره دیگری، معنا را پنهان ساخته است: \_ به یقین \_ امام، به اراده و لطف الهی می داند که شیرخوارش را خواهند کشت، چرا او را در برابر دشمن سر دست بالا برد؟ به راستی؛ اگر علی اصغر علیه السلام، درون خیمه ها از تشنگی جان می داد، کسی می فهمید چرایی بسته شدن آب بر روی خانواده امام را؟ و عمق پستی دشمنان اهل بیت را؟ و معنای این کلام «بُریر» را که خطاب به عمر سعد گفت: «این فرات است... و این حسین بن علی و برادران و زنان و خانواده او هستند که از تشنگی می میرند و تو میان ایشان و آب فرات مانع شدی که از آن بنوشند»<sup>(1)</sup> یا بدین سیاق: «آیا خاندان نبوت را رها

---

1- مطالب السؤل: ص 75 از او: كشف الغمّة: ج 2 ص 47. مقتل الحسين خوارزمي: ج 1 ص 247. رك: الفصول المهمّة: ص 191.

مي كني تا از تشنگي بميرند؟»<sup>(1)</sup> و پاسخي كه آن ملعون داد... و از انجام وظيفه گفت... و بدان مي باليد... و نيز بر پاداشش... حتي اگر به بهاي جان زنان و كودكان حرم حسين عليهم السلام باشد...

مگر يك طفل، چه گناهي دارد كه در معرکه جنگ، از عطش جان دهد؟ اگر امام، علي شيرخوار را بر دست بلند نمي كرد، كجا چشم ها مات مي ماند بر تصوير نوزادي تيرخورده و خوني كه به آسمان بالا رفت؟ و خطوط چطور مشخص مي شد؟ و كجا معنای «قَدْ صَرَعَهُمْ»<sup>(2)</sup> «الْعَطَشُ»<sup>(3)</sup> هويدا مي گشت كه حر رضوان الله عليه در ابتدای روز

1- الفتوح: ج 5 ص 171.

2- كتاب العين: ج 1 ص 299: صرعه: صرعه صرعاً، أي: طرحه بالأرض. لسان العرب: ج 8 ص 197 صرع: الصرع: الطرح بالأرض. مجمع البحرين: ج 4 ص 358-359 (صرع) في الحديث: سألته عما صرع المعراض من الصبيد- أي طرحه، من الصرع ويكسر: الطرح على الأرض. وصرعته الدابة صرعاً من باب نفع: طرحته. تاج العروس: ج 11 ص 268 [صرع]: الصرع، بالفتح ويكسر، هو الطرح على الأرض.

3- الإرشاد: ج 2 ص 103-104 از او: بحار الأنوار: ج 45 ص 11-12؛ إعلام الوری: ص 243؛ عوالم العلوم: ج 17 ص 255. تاريخ طبري: ج 5 ص 428-429. الكامل في التاريخ: ج 3 ص 288-289، نهاية الإرب: ج 20 ص 445-446. البداية و النهاية: ج 8 ص 180.

عاشورا، خطاب به لشکریان عمر سعد گفت، چون ندای «هل من ناصر» ریحانه رسول الله را شنید؟؟؟ «حر» هنوز به اردوی امام ملحق نشده بود، ولی می دانست «عطش»، چه بر سر اهل حرم آورده است...

فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى مَنْ جَارَ عَلَيْكَ وَ ظَلَمَكَ وَ مَنَعَكَ الْمَاءَ وَ اهْتَضَمَكَ... (1)

نوزاد چندین ماهه شیر می نوشد و نه آب و مادرش می تواند به نوزاد شیر بدهد و تشنگی او را برطرف سازد.

هرچند بارها در روضه ها گفته شده و به یقین شنیده ایم که مادر علی اصغر، شیر نداشت تا طفل بی تابش را آرام سازد، ولی این نویسنده \_ به حق \_ ملعون، ببین برای پیاده ساختن هدف شوم خویش، چطور دسیسه می چینی؟ بریده باد این پنجه های آغشته به خون علی اصغر... تنها برای اتمام حجّتی تمام، از مادرانی که شیرخوار 2-9 ماهه داشتند، پرسیدم. باشد مورد رضایت آن طفل شیرخوار بی تابی قرار گیرد که نوای ناله از کام تشنه اش برنمی آمد:

-با وجود دلهره و نگرانی حداکثر تا 40 ساعت شیر دارم

-بدون آب، حداکثر تا 48 ساعت شیر دارم

---

1- رجوع کنید به صفحه 23 از همین کتاب.

- بدون آب و با وجود دلهره و نگرانی، حداکثر 24 ساعت شیر دارم

- پسر شیرخوار شش ماهه، تا 5 ساعت در برابر فقدان شیر، مقاومت می کند

در این آمار، زمان حداکثر ذکر شده آن هم برای مادر و کودکی که بینه بسیار خوبی دارند.

بسیاری از این مادران تأکید داشتند که در صورت وجود استرس و بی آبی، حداکثر تا 3 ساعت شیر خواهند داشت و شیرخوار نیز بدون شیر، حداکثر تا 2 ساعت دوام می آورد و کم کم به دلیل فشار گرسنگی و بی تابی، حالت افروختگی و خفگی به او دست می دهد.

ضمن اینکه با وجود غذای کمکی، کودک در روز باید حداقل 8 مرتبه شیر بخورد تا سیر شود که در صورت نگران بودن مادر، یا شیر نمی خورد و بی تابی می کند و یا شیر می خورد ولی سیر نمی شود و مدام بی تابی می کند زیرا دل پیچه گرفته و نمی تواند بخوابد... آیا سخن ناگفته ای هست؟؟؟

حتی اگر از هفتم محرم که آب بر روی سپاه امام بسته شد تا روز عاشورا که تنها ۳ مرتبه آب به اردوی تشنه سیدالشهداء رسید، مادر علی اصغر، به اندازه کافی آب نوشیده باشد، باز هم روز

عاشورا شیر نخواهد داشت.

حتي اگر فقط سپاه 1000 نفري که همراه با حر، راه را بر امام بستند، تنها آنها با امام مي جنگيدند و روز به روز به شمار ايشان اضافه نمي شد... حتي اگر با وجود دريای آب، مي دید که منزل در محاصره دارد... حتی اگر صدای هجوم دشمن را در شب عاشورا نمي شنيد و نیز صدای تاختن اسب ها را در نیمه های شب، گرداگرد خیمه ها... باز هم از دوم تا هفتم محرم، به اندازه اي استرس و نگرانی بر قلب او هجوم آورد تا شیر را در سینه اش بخشکاند.

فقط کافي بود 5 ساعت از خشکیدن شیر مادر مي گذشت تا کودکش نیمه جان شود...

شیر آن حیوانات اهلي که پیشتر گفتم نیز موجود بوده.

پاسخ به این عبارت، در پاسخ به شبهه یکم آمده است. (1)

### سخن آخر

اینکه اگر کسی اندکی در متون تاریخ و مقاتل سیر کند، متوجه گسست و شکست تحیر برانگیزی خواهد شد که در نقل اخبار شهادت عبدالله رضیع و علي اصغر علیهما السلام وجود دارد. این

---

1- رجوع کنید به صفحه 19 الي 61 از همین کتاب.



آشفتگی به حدّی است که برخی گمان کرده اند این دو تن، يك نفر هستند. حال ببینید چگونه این دو نفر، یکی می شوند: حضرت علی اکبر علیه السلام در سال 61 هجری، 28 سال داشتند، علی اوسط یعنی امام سجّاد علیه افضل الصّلاة و السّلام، 22-24 سال داشتند، حضرت علی اصغر علیه السلام هم، شیرخوار بودند؛

ولی گاه علی اکبر، «علی اصغر» خوانده می شود (18 ساله دانستن ایشان نیز ریشه در همین نقل ها دارد) و امام سجّاد هم «علی اکبر» دانسته می شوند. گاهی نیز علی اکبر جای خویش را حفظ می کند ولی امام سجّاد، «علی اصغر» خوانده می شود و در هر دو صورت، يك نتیجه مهم حاصل می شود: دیگر جایی برای علی اصغر - شیرخواری که بر روی دست پدر، شهید شد - باقی نمی ماند... و این چنین با عبدالله رضیع، یکی دانسته می شود...

چه خوب انتقام گرفتند از سیّدالشّهداء علیه السلام، که نام فرزندان خویش را (نه دو بار، بلکه «مراراً» یعنی بارها) [\(1\)](#) «علی» نهاد...

1- مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: ج 4 ص 173 از او: بحار الأنوار: ج 45 ص 175؛ عوالم العلوم: ج 17 ص 411؛ نفس المهموم: ص 442؛ معالي السّبطين: ج 2 ص 187.

این‌ها همه ساخته و پرداخته می‌شود تا خون را پایمال کنند، حال آنکه با اندوهی جانکاه، به آسمان پرتاب شد تا نزد رسول الله حفظ شود و خون خواهی از آن خواهد شد در روزی که ندای «یال\_ث\_ارات الحسین» در گوش فلک پیچد و منتقم آل محمد علیهم السلام لوای انتقام در دست گیرد...

آن روز، روزی عظیم خواهد بود...

## فصل سوم

### مشک به دوش

### اشاره



آن روز که شط، در تب و تاب آمده بود

وز سوز عطش در الته اب آمده بود

دیدند که آن بحر کرم مشک به دوش

تا بر لبش طرس اند آب، آمده بود

در آغاز هر فصل، متن شبهه ها به طور کامل آورده شده، سپس بخش های مختلف آن، تفکیک و جداگانه بررسی می شوند، ضمن اینکه در سراسر کتاب، متن شبهه ها با قاب احاطه شده و خط شاخصی نیز دارد.

سوم: ابوالفضل رفته آب بیاره: این داستان آب آوردن ابوالفضل بی سر و ته ترین افسانه عاشوراست. به اندازه ای این داستان مسخره ساخته شده که گمان می کنم با یک بار مرور آن دیگر نیازی به تجزیه نباشد. داستان از این قرار است که آقا ابوالفضل که مسلمانان ماشین شان را بیمه ایشان می کنند برای رفع تشنگی لشگر حسین به دل دشمن زده و مشکي را از آب رودخانه پر کرده و در مسیر برگشت شخصی آن دستش را که مشک را گرفته بوده قطع می کند. حضرت مشک را با دست دیگرش می گیرد و به راهش ادامه می دهد. دوباره یک از خدا بی خبري آن دست دیگر را هم قطع می کند. حضرت اکنون مشک را با دندانش می گیرد و در آخر چند از خدا بی خبر دیگر وي را به شهادت می رسانند.

لطفاً یکی برای من توضیح بدهد که حضرت چگونه مشک را از دستي که قطع شده می گیرد؟ آیا حضرت از اسب پیاده شده و می رود مشک را که همراه دست قطع شده اش روی زمین افتاده بر می دارد و دوباره سوار اسب می شود و می رود؟ دوباره که آن یکی دستش قطع می شود چه کار می کند؟ آیا حضرت باز از اسب پیاده شده و می رود به سراغ دست افتاده و دولا شده و مشک را با دندان می گیرد؟ آیا در این میان که هی حضرت از اسب پیاده و دوباره سوار می شده اند کسی نبوده ایشان را بکشد؟ یا اصلاً هیچ کدام از اینها رخ نداده و پیش از آن که دست مبارکشان را قطع کنند، حضرت بر اساس مهارت هایشان مشک را به هوا پرتاب کرده اند با آن یکی دست گرفته اند و به دنبال آن دوباره مشک را به هوا پرتاب کرده و این بار با دندان می گیرند؟ مگر حضرت

هنرمند سيرك بوده؟

اصلاً دست حضرت چگونه قطع شده؟ از میچ؟ از آرنج؟ از کتف؟ با چه چیز قطع شده؟ شمشیر؟ خاطر هست در يك مراسم مذهبي در محرم روضه خوان گفت با کمان به سوي دست حضرت نشانه رفته اند و دست را قطع کرده اند. مگر کمان هاي آن ها تیر پرتاب مي کرده است؟

خون ريزي شديد ناشي از قطع شدن دست در اين میان کشك بوده؟ آیا حضرت به خاطر حضرت بودنشان چند ليتر بيتر از انسان هاي معمولي خون داشته اند که در میانه راه به دليل کم خوني نمرده اند؛ يا دست کم از هوش نرفته اند؟ به راستي مذهب عقلي را که فکر مي کند نمي ربايد؟

این تنها سه نمونه از افسانه هاي عاشورا بود. به داستان غسل کردن قاسم نیز اشاره اي نکردم؛ زیرا برخي از مسلمانان خود اين داستان رو قبول ندارند. از اين دست افسانه ها بسيار است. اميدوارم بيايم که تنها عقل و اندیشه خود را ميزان قرار دهيم.

#### مقدمه

آشکار است که اين سياق «پرسش» نيست، حتّي «شبهه» هم نيست بلکه «حرمت شکنی» است. هرچند اين همه بي حيايي نمي تواند بي پاسخ بماند، ولي هيچ واژه اي، پستي و پليدي چنين بي پروايي را درخور نيست و البته نيكوتر است که به آتش قهر و غضب الهي، پاسخ داده شود «ملعوني» که بر عباس، متعرض مي شود.

مقام ماه بني هاشم، بر هيچ انسان منصفی پوشيده نيست و حتي

مذاهب غیر شیعه و ادیانی غیر از اسلام نیز برای ایشان احترام خاصی قائل هستند ولی با این وجود؛ دشمنان دین سعی دارند وجود مبارک و جایگاه ویژه قمر بنی هاشم را کوچک جلوه دهند، و این امر عجیبی نیست... آنکه نور را می بیند ولی بر نمی تابد، انکارش می کند... آنکه خود سراپا تاریکی است، نباید نور را بخواند... بخواند تا زشتی و پلیدی او را به نمایش بگذارد؟... تا بازار او را کساد کند؟

عبّاس بن علی علیهما السلام، قمر بنی هاشم، ابا الفضل؛ کیست که عبّاس را نشناسد؟ او که امام زین العابدین علیه السلام درباره اش فرمود: رَحِمَ اللَّهُ الْعَبَّاسَ، فَلَقَدْ أَثَّرَ وَأَبْلَى وَفَدَى أَحَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى قُطِعَتْ يَدَاهُ فَأَبْدَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِمَا جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا جَعَلَ لِيَجْعَفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَإِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى [ل] مَنَزِلَةً يَغِيظُ بِهَا جَمِيعَ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - خداوند عبّاس را رحمت کند، که به راستی ایثار نمود و سختی ها کشید و جان خود را برای برادرش فدا نمود تا آنجا که دستانش جدا شد. خداوند به جای آن، دو بال به او بخشید که با آن همراه با فرشتگان در بهشت پرواز می کند، همان طور که برای جعفر بن ابی طالب قرار



داد و همانا عباس نزد خدای تبارک و تعالی جایگاه ویژه ای دارد که همه شهدا در روز قیامت بدان رشک برند. (1)

و در زیارت شهدای کربلا - که صادره از ناحیه مقدسه امام عصر عجل الله فرجه الشریف می باشد - می خوانیم: السَّلَامُ عَلَيَّ [أَبِي الْفَضْلِ] الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، الْمُؤَاسِي أَخَاهُ بِنَفْسِهِ، الْأَخِذَ لِغَدِهِ مِنْ أَمْسِهِ، الْفَادِي لَهُ، الْوَاقِي السَّاعِي إِلَيْهِ بِمَائِهِ، الْمَقْطُوعَةَ يَدَاهُ، لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ [قَاتِلِيهِ] يَزِيدَ بْنَ الرُّقَادِ الْحِيتِيِّ [الْجُهَنِيِّ] وَحَكِيمَ بْنَ الطُّفَيْلِ الطَّائِيَّ - سلام بر [اباالفضل] عباس فرزند امیرالمؤمنین که با جان خویش، برادرش را همراهی نمود، که از دیروزش برای فردایش [توشه] برگرفت، فدایی حسین، نگهدارنده و کوشنده برای رساندن آب به او، کسی که دست هایش جدا شد. خداوند قاتلان او - یزید بن رقاد حیتی و حکیم بن طفیل طائی - را لعنت کند. (2)

- 1- الأُمَالِي شَيْخِ صَدُوقٍ: ص 462 مجلس 70 ح 10، الخصال: ج 1 ص 68 ح 101. بحار الأنوار: ج 22 ص 274 ب 5 ح 21 و ج 44 ص 298 ح 4. عوالم العلوم: ج 17 ص 349 ب 7. تفسير نورالثقلين: ج 4 ص 346 ح 9.
- 2- المزار الكبير ابن المشهدي: ص 489 ب 8؛ إقبال الأعمال: ج 2 ص 574؛ مصباح الزائر: ص 279 از او: بحار الأنوار: ج 45 ص 66 و ج 98 ص 270 ب 19؛ عوالم العلوم: ج 17 ص 336.

عبّاس آن کسی است که «سقا» نامیدند وجود گرامی اش را و «أَبَقِرْبَةَ \_ یعنی صاحب مشک آب» کنیه اش دادند. (1)

از نگاه پژوهشی و با توجه به منابع موثق تاریخی و روایی، ماجرای آب آوردن و قطع شدن دستان حضرت ابوالفضل علیه السلام، از معتبرترین و صحیح ترین وقایع عاشورا است که اخبار و روایات بسیاری بر آن دلالت دارد.

در منابع معتبر کیفیت شهادت آن جناب، چنین آمده است: سیدالشهداء علیه السلام همراه با ماه بنی هاشم به سوی فرات روان شدند... [دشمنان] گرداگرد عبّاس را گرفتند و او را از حسین علیه السلام، جدا ساختند. او نیز به تنهایی با ایشان جنگید تا اینکه کشته شد و در حالی که چندان زخم های بسیار برداشته بود که توان حرکت نداشت، زید بن ورقاء حنفی و حکیم بن طفیل سنسی او را کشتند. (2)

1- نسب قریش زبیری: ص 43 مانند آن: مقتل الإمام أمير المؤمنين عليه السلام ابن أبي الدنيا: ص 120. ر.ك: السيرة النبوية ابن حبان: ص 559.

2- الإرشاد: ج 2 ص 113 - 114. مانند آن: إعلام الوری: ص 248. ر.ك: إعلام الوری: ص 244، مشیرالأحزان: ص 36 - 37، اللّهُوف: ص 117-118 از او: بحار الأنوار: ج 45 ص 50؛ عوالم العلوم: ج 17 ص 292.

در سایر منابع معتبر، شرح بیشتری از کیفیت شهادت آقا ابوالفضل العباس علیه السلام ارائه می شود:

عباس، سقا، ماه بنی هاشم، پرچم دار حسین و از دیگر برادران، بزرگتر بود که در طلب آب، روان شد [در حالی که می گفت:

أَقْسَمْتُ بِاللَّهِ الْأَعَزِّ الْأَعْظَمِ

به خدای با عزت و بزرگ

و بِالْحُجُورِ صَادِقًا وَ زَمَزَمَ

و به حجر و زمزم

وَ ذُو الْحَطِيمِ وَ الْفَنَّا الْمُحَرَّمَ

و حطیم و «فنا»ی با حرمت، صادقانه سوگند خوردم

لِيُخْضَبَنَّ الْيَوْمَ جِسْمِي بِالْدمِ

که امروز پیکرم به خونم آغشته می شود،

أَمَامَ ذِي الْفَضْلِ وَ ذِي التَّكْرُمِ

پیش روی (شخصی) فضیلت مآب و با کرامت

ذَلِكَ حُسَيْنٌ ذُو الْفَخَارِ الْأَقْدَمِ

او حسین است، صاحب برتری و جلودار پیشرو<sup>(1)</sup>

بر او هجوم آوردند، او نیز بر آنان حمله برد (رَجَزَ می خواند) و می گفت:

1- الفتوح: ج 5 ص 207. ر.ك: مقتل الحسين عليه السلام خوارزمي: ج 2 ص 29-30.

لَا أَزْهَبُ الْمَوْتَ إِذِ الْمَوْتُ رَفِي

از مرگ نمی هراسم هنگامی که مرگ صعود باشد

حَتَّى أُوَارِيَ فِي الْمَصَالِيَتِ لَقَا

تا جایی که شمشیرها، مرا به خاک افکنند

نَفْسِي لِنَفْسِ الْمُصْطَفَى الطُّهْرِ وَقَا

جانم، سپر جان پاک مصطفی باشد

إِنِّي أَنَا الْعَبَّاسُ أَعْدُو بَالِ سَقَا

این منم، عباس، که «سقا» شده ام

وَلَا أَخَافُ الْشَّرَّ يَوْمَ الْمُنْتَقَى

و در هنگامه رویارویی، از شر نمی هراسم

سپس آنان را پراکنده ساخت [به یاران ابن زیاد - که مانع از دسترسی به آب بودند، یورش برد و از آنان کشت و در میانشان ضربه زد تا جایی که مسیر (منتهی به) آب را باز نمودند. وارد فرات شد و مشک را پُر نمود و بر دوش نهاد. در حالی که آب به همراه داشت و مقهور بود، دلیرانه می جنگید. زخم هایی که بر اثر بارش تیرها بر پیکرش وارد شده بود، او را ضعیف ساخت] (1)

زید بن ورقای جُهَنی، پشت درخت خرمایی به کمین او نشست و حکیم بن طَفَيْلِ سِنْبَسِي نیز او را یاری داد و بر دست راست عَبَّاس

علیه السلام ضربه ای زد [و آن را قطع کرد]. عباس علیه السلام، شمشیر به دست چپ گرفت و به آنها حمله بُرد در حالی که چنین رَجَز می خواند:

وَ اللَّهُ إِنْ قَطَّ عَثْمُ يَمِيَنِي

به خدا سوگند، اگرچه دست راستم را قطع کردید

إِنِّي أَحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي

من، همیشه از دین خویش حمایت می کنم

وَ عَنْ إِمَامٍ صَادِقٍ أَلِيَّ قَيْنِ

و نیز از امام راستگویی استوار باوری

نَجْلِ النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الْأَمِينِ

که نواده پیامبر پاک و امین است

سپس آن قدر جنگید تا ناتوان شد. حکیم بن طفیل طایی، از پشت درخت خرما بر او کمین کرد و بر دست چپش ضربه ای زد [و آن را قطع کرد]. عباس علیه السلام نیز خواند:

يَا نَفْسُ لَا تَخْشِي مِنَ الْكُفَّارِ

ای جان! از کافران نترس

وَ أَبْشِرِي بِرَحْمَةِ الْجَبَّارِ

و به رحمت خداوند جبران گر بشارت بده

مَعَ النَّبِيِّ السَّيِّدِ الْمُخْتَارِ

همراه با پیامبر، آن سرور برگزیده!

قَدْ قَطَعُوا بِيَعِيهِمْ يَسَارِي

با سرکشی شان، دست چپم را قطع کردند

فَأَصْلِهِمْ يَا رَبِّ حَرَّ النَّارِ

پروردگارم! آنان را به داغی آتش، متصل کن

در آن هنگام، آن ملعون، عباس را با عمود آهنین [زد] و به شهادت رساند. چون حسین علیه السلام، او را بر [کنار] رود فرات، نقش بر زمین دید، گریست و چنین خواند:

تَعَدَّيْتُمْ يَا شَرَّ قَوْمٍ بِفِعْلِكُمْ

ای بدترین مردمان! با کارتان، تجاوز کردید

وَ خَالَفْتُمْ قَوْلَ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ

و با سخن محمد پیامبر، مخالفت کردید

أَمَا كَانَ خَيْرَ الرُّسُلِ وَصَاكُم بِنَا؟

آیا برترین فرستادگان، سفارش ما را به شما نکرد؟

أَمَا نَحْنُ مِنْ نَسْلِ النَّبِيِّ الْمُسَدَّدِ؟

آیا ما از نسل پیامبر تأیید شده نیستیم؟

أَمَا كَانَتْ الرَّهْرَاءُ أُمِّي دُونَكُمْ

آیا چنین نیست که زهرا، مادر من بوده، نه شما؟

أَمَا كَانَ مِنْ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ أَحْمَدِ

آیا احمد، بهترین مردمان نبود؟

لُعْنَتُمْ وَأُخْزَيْتُمْ بِمَا قَدْ جَنَيْتُمْ

نفرین شدید و به خاطر جنایاتی که کردید، خوار شدید

فَسَوْفَ تُلَاقُوا حَرًّا نَارٍ تَوَقَّدِ (1)

به زودی، داغی آتشی برافروخته را ملاقات خواهید کرد

[و چون عباس کشته شد، حسین علیه السلام فرمود: أَلَا إِنَّ انْكَسَرَ ظَهْرِي وَقَلَّتْ حِيلَتِي \_ اکنون پُشتم شکست و چاره ام اندک گردید]. (2)

رحمت خداوند دور باد از کافرانی که چنین غمی را بر قلب سرور یگانه ام، تحمیل کردند...

پس از ذکر کیفیت شهادت آن جناب بی مثال، با توجه به منابع معتبر حدیث و تاریخ، اکنون به بررسی شبهه و پاسخ آن می پردازیم.

لطفاً یکی برای من توضیح بدهد که حضرت چگونه مشك را از دستي که قطع شده می گیرد؟ آیا حضرت از اسب پیاده شده و می رود مشك را که همراه دست قطع شده اش روی زمین افتاده بر می دارد و دوباره سوار اسب می شود و می رود؟ دوباره که آن یکی دستش قطع می شود چه کار می کند؟ آیا حضرت باز از اسب پیاده شده و می رود به سراغ دست افتاده و دولا شده و مشك را با دندان می گیرد؟

**پاسخ**

- 
- 1- مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: ج 4 ص 10، از او: بحار الأنوار: ج 45 ص 40-41، 42؛ عوالم العلوم: ج 17 ص 283-284، 285. ر.ك: شرح الشافية: ص 367.
  - 2- تسلية المجالس: ج 2 ص 308-310. شرح الشافية: ص 367. مقتل الحسين عليه السلام خوارزمي: ج 2 ص 30. روضة الصفا: ج 3 ص 166. حبيب السير: ج 2 ص 54. جلاء العيون: ص 680.

در منابع معتبر، در باب کیفیت شهادت آن جناب، اشاره ای به جابجایی مکرر مشك نمی شود و چنان چه گذشت، مشك بر روی دوش مولا حمل شده است. اما در یکی از نقل ها، چگونگی شهادت حضرت، چنین توصیف می شود:

... اباالفضل العباس علیه السلام، صدای کودکان شنید که ندای العطش العطش داشتند. بر اسبش سوار شد، نیزه اش و نیز مشك را برگرفت و به سوی فرات روان گشت. 4 هزار نفر از کسانی که بر نهبانی فرات گمارده شده بودند، او را محاصره کرده و تیرباران نمودند. آنان را کنار زد و بنابر آنچه روایت شده است 80 تن از ایشان را به درك واصل نمود، از میان ایشان بیرون شده، خود را به فرات رساند.

چون خواست مشتی آب بنوشد، تشنگی امام حسین و خانواده ایشان علیهم السلام را یاد آورد، آب را پرتاب نموده، مشك را پر کرد و بر روی کتف راست خویش قرار داده، به سوی خیمه رو نمود. راه را بر او بستند و از همه سو او را محاصره کردند. با آنان جنگید تا آن که نوفل ازرق روی دست راست ایشان ضربه زد و آن را جدا



کرد. مولا مشك را روي كتف چپ خویش نهاد. نوفل ضربه اي به ایشان وارد کرد که دست چپش از ساعد جدا شد. مشك را با دندانهایش حمل نمود. تيري آمد و به مشك برخورد کرد و آب آن را ریخت... (1)

این تنها روایتی است که حکایت از جابجایی مکرر مشك دارد. اما جالب این است که «نویسنده» براساس گمانِ صرف و صرف گمان شخصی (که صد البته نمی تواند خالی از غرض ورزی باشد)، مشك را در پنجه حضرت عباس علیه السلام می بیند و می سراید تا قعر دوزخ، گویی تا کنون مشك ندیده است... کودکان هم می دانند که مشك بندي دارد تا آن را بر روي دوش ثابت کند و نگه دارد!!!

خیلی جای تعجب ندارد، به هر حال آن که از نزدیک، مشك ندیده، به یقین نمی داند وقتی يك مشك از آب پُر می شود، تا چه حد سنگین است و اگر کسی بخواهد آن را با پنجه دست نگه دارد، خیلی زود خسته می شود، چه رسد به اینکه بر اسب سوار باشد،

---

1- بحار الأنوار: ج 45 ص 41 بقیه باب 37. علامة مجلسي رحمه الله فرموده: هذه رواية مرسله عن كتاب مجهول... . از او: عوالم العلوم: ج 17 ص 284-285؛ نفس المهموم: ص 336-337.

مهار اسب را به دست گرفته و در ضمن شمشیر بزند و بجنگد. «بند» برای استفاده در همین مواقع است... وقتی برداشت ها و گمان های مغرضانه، چشمان اندیشه را کور کند، طبعاً به چنین گستره ای قد نمی دهد...

نکته ای که در تمامی مقاتل \_ از جمله این متن \_ صراحتاً بیان می شود این است که مولا مشك را بر دوش خویش حمل فرمود، یعنی بند مشك را بر روی شانه انداخته و آن را روی کمر قرار داد تا ضمن تحمل سنگینی مشك و حفاظت هرچه بیشتر از آن، جنگیدن آسان تر شود؛ با دست راست، شمشیر گرفته و می جنگید و مشك بر پشت او تکیه داشت.

با توجه به آنچه در این روایت آمده: چون دست راست جدا می شود، مولا مشك را از دوش راست، به دوش چپ منتقل کرده و شمشیر به دست چپ گرفتند و هنگامی که دست چپ ایشان جدا می شود، مشك را به دندان می کشند.

توضیحی که به نظر لازم می آید اینکه دلیران و قهرمانان در میدان کارزار، برای دفاع، تنها يك سلاح بر نمی داشتند بلکه دو یا گاه تعداد بیشتری سلاح همراه داشتند تا در صورتی که به هر نحو، یکی

از آنها را از دست دادند، از دیگری استفاده کنند. یعنی چنان چه شمشیر در دست راست حضرت بوده و از ایشان جدا شده، سلاح دیگری به همراه داشته اند تا بتوانند دفاع را ادامه دهند (کما اینکه در روایت مذکور، به حمل «شمشیر» و «نیزه» اشاره شده است).

البته گاهی نیز طوری می جنگیدند که سلاح از کف دشمن بستانند؛ بنابراین نیازی نیست شمشیر را از دست راست بگیرند و به دست چپ بدهند، ضمن اینکه در مقاتل نیامده همان شمشیری که در دست راست بود، به دست چپ گرفتند.

درباره به دندان گرفتن مشک نیز تردیدی نیست عباسی که دستانش از بدن جدا شده و تمام هدفش رساندن آب به خيام حرم است، از هیچ تلاشی دریغ ندارد، حتی اگر مجبور باشد مشک را با دندان های خویش نگه دارد.

اصلاً دست حضرت چگونه قطع شده؟ از میچ؟ از آرنج؟ از کتف؟

آیا چنان ماه رشادتی را می توان با چنین پرده ای از جنس دود، بی نور جلوه داد؟ هیهات که این طرح و طراح، بتوانند ذره ای از پرتوافشانی ماه بنی هاشم، بکاهند.

کسی که سوار بر اسب باشد، به یقین نمی تواند به راحتی خود را

پشت نخل پنهان کند مگر اینکه اسبش در میان انبوه گیاهان، پنهان شود که در این صورت باز هم احتمال دیده شدن او بسیار است و اصل مخفی گاه و کمین گاه از میان می رود. بنابراین به احتمال زیاد، دو نفری که کمین کرده و دستان حضرت را از بدن جدا نمودند، پیاده بوده اند. در این حالت نیز، با توجه به زیرکی و چالاکی مولا ابوالفضل العباس علیه السلام، باید بسیار مراقب می بودند تا دیده نشوند. بنابراین کاملاً پشت سر حضرت قرار گرفته و در این حالت، دستانی را که بوسه گاه امیرالمؤمنین علیه السلام بود، مورد اصابت ضربه شمشیر قرار دادند.

از طرفی، اگر این جسارت زمانی صورت می گرفت که مولا در حال جنگیدن با دیگری بود، ذکر می شد که آن دو ملعون، از مشغول بودن حضرت، سوءاستفاده کردند و دیگر نیازی به کمین گرفتن نبود. ضمن اینکه در این صورت، فرصت نبود تا مشک دوش به دوش شود؛ یا سلاح از دست رفته، بازآید، در حالی که تاریخ و مقاتل، صراحتاً به آن اشاره دارد و چنان چه گذشت، حتی حضرت پس از جدا شدن دستان مبارک، اشعاری خواندند که نشان می دهد ضربه هنگامی فرود آمده که مولا در حال جنگیدن نبودند بلکه به

سوي خيام حرم، ره مي سپردند.

با توجه به آنچه گفته شد، کسي بر اسب سوار است و مي تازد ولي در حال جنگیدن نيست؛ کسي کمين کرده و پياده است و خود را کاملاً پشت سر سوار قرار مي دهد، وقتي دست سوار از جانب پياده، مورد اصابت ضربه شمشير واقع شود، به يقين از ناحيه مچ يا ساعد يا آرنج ضربه نمي خورد بلکه از ناحيه کتف يا بازو، مورد آسيب واقع مي شود و اين، همان است که در مقاتل آمده: «يد» که اگر «مچ» «ساعد» يا «آرنج» بود، همان به کار مي رفت. (البته به جز نقلي که دلالت داشت دست چپ مولا، از ناحيه ساعد مورد اصابت ضربه قرار گرفته که روايتي مرسل از کتابي مجهول است).

با چه چيز قطع شده؟ شمشير؟

آنچه در تاريخ و مقاتل ذکر مي شود اين است که دشمنان پشت نخل ها در کمين نشسته و دستان مولا را از پشت سر قطع کردند، يعني دو دست حضرت عباس عليه السلام، مورد اصابت ضربه قرار گرفته و از بدن جدا شد. البته در برخي مقاتل آمده است که طوري ايشان را تيرباران ساختند که پيکر مبارك، بسيار آسيبديد، لکن در نهايت...

خون ریزی شدید ناشی از قطع شدن دست در این میان کَشْكَ بوده؟

هرچند؛ کسی که این چنین سخن می راند، به یقین مورد رحمت الهی نیست اما... از درگاه خداوند تبارک و تعالی می خواهیم که رحمت را از «نویسنده» دور سازد و قهر و غضب را بر او بباراند که این چنین مصرّانه، درصدد خاموش ساختن نور خداست...

مسلماً چنین زخم سنگینی، خون ریزی بسیار شدیدی دارد، چنان چه در مقاتل صراحتاً به آن اشاره شده و سخن از ضعفی به میان می آید که پس از تیرباران، جدا شدن دست راست و نیز دست چپ حضرت، بر وجود گرامی ایشان غالب شد.

البته اگر «نویسنده»، کمی می اندیشید، متوجه می شد که دستان مبارک قمر بنی هاشم، ناجوانمردانه و با کمین کردن در پشت درختان نخل، از بدن جدا شده و این یعنی مسلماً آن سرور تشنه کام، تا زمان جدا شدن دست چپ، نتوانستند از حاشیه نهر علقمه دور شوند، که اگر ضعف ناشی از زخم ها و خونریزی ها را به آن اضافه کنیم، می تواند تصویر روشنی از ماقع برای ما ترسیم کند.

اگر نقشه کربلا را از بالا بنگرید و به جایگاه جدا شدن دستان مبارک اباالفضل العباس علیه السلام (که مسمی به کفّ العباس است) دقت

کنید (1)، به راحتی قابل فهم است که حضرت پس از خروج از آب، محاصره شدند و پس از جدا شدن دست راست و در پی خونریزی شدید، از سرعت سیر ایشان به سوی خيام حرم، بسیار کاسته می شود، اما باز هم تلاش می کنند تا خود را به خيام حرم برسانند.

آقا ابوالفضل العباس چون کسی که جان می دهد اما به امیدی زنده است، مقاومت می فرمود. هنگام قطع شدن دست چپ ایشان، با وجود اینکه ضعف بر وجود نازنین عباس، مستولی گشت، باز هم تلاش برای رساندن آب به خيام حرم ادامه می یابد و چنان چه بارها شنیده ایم، مولا هنگامی ناامید شدند که تیری به مشك اصابت کرده و آب های درون مشك، بیرون می ریزد؛

آن هنگام بود که عباس، پریشان و مضطر از اینکه نه آبی همراه دارد و نه مشك سالمی، نه جانی در تن و نه دستی در پیکر... آن زمان راه چاره بر او بسته و ناامید شد که چه کند با زخم های عمیقی که در بدن دارد و مشك پاره ای که آبی ندارد و حلقه محاصره ای که لحظه لحظه تنگ تر می شود...

### پایانی بر آغاز

---

1- رجوع کنید به پایان کتاب، تصویر محلّ های کف العباس علیه السلام در کربلا.

اکنون، عطش را شناختم به گونه ای دیگر و نیز آنچه را در کربلا گذشت؛ آن همه، که پس از شهادت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؛ با غضب خلافت آغاز شد و تا شعله گرفتن خیام حرم ادامه یافت... این بنا با دست ننگینی بنا شد که بر رخ مهتاب ناموس حق فرود آمد... و پیش رفت... تا انگشت و انگشتری سلیمان کربلا، این... ادامه همان جریان است...

در اوج غم امّا، دل خوش دارم که می دانم روزی خواهد رسید که در آن، از ظالمان انتقام گرفته شود؛ آنان که نمی توان به قالب واژه ریخت بی حیایی شان را و آتش قهر و غضب الهی ببارد بر قلب های قساوت بارشان که به زبان گردان در کام «علی اصغر» رحم نکردند...



عظمت مصیبت، همان است که خدا فرمود: «مُصِيبَةً مَا أَعْظَمَهَا...» و خون خواهی نیز تنها و تنها با خود اوست «لَا يَدْرِكُهُ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ»<sup>(1)</sup>

و مباد که ستمکاران گمان کنند «توانسته اند خون را پایمال سازند» که زینب کبری با آهی سوزان از سینه آتشبار خویش خطاب به ایشان می فرماید: «فَلَا يَسْتَخِفُّنَّكُمْ الْمَهْلُ فَإِنَّهُ لَا يَحْفِزُهُ الْبِدَارُ، وَلَا يُخَافُ عَلَيْهِ فَوْتُ الثَّارِ، كَلَّا إِنَّ رَبَّكَ [لَنَا وَ لَهُمْ] لِبِالْمِرْصَادِ \_ پس مهلت ها شما را دل خوش نسازد (و فریب ندهد) زیرا که پیشی گرفتن شما (موجب از دست رفتن زمان نمی شود و) خدا را شتاب زده نمی سازد و بیم از دست رفتن خون خواهی و انتقام بر او نرود. چنین نیست؛ بلکه «إِنَّ رَبَّكَ [لَنَا وَ لَهُمْ] لِبِالْمِرْصَادِ \_ به راستی، پروردگارت [برای ما و آنان] در کمین گاه است (و هیچ کس را یارای گریز از سلطه خداوند نیست)»<sup>(2)</sup>.

در پایان، سپاسی شایسته تقدیم می کنم به همه عزیزانی که در تدوین این کتاب یاریم کردند و به خصوص پدرم که تمام نمود

1- کامل الزیارات: ص 216 ح 12.

2- بلاغات النساء: ص 38. الأما لی شیخ مفید: ص 321-324 از او: الأما لی شیخ طوسی: ص 91-93.

رحمت الهي را بر خویش و مشمول دعای مولایم، امام محمد باقر علیه السلام قرار گرفت آنجا که می فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَيْنَا، رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا \_ خدا رحمت کند بنده ای را که خود را در اختیار ما قرار دهد و خویشتن را وقف ما (اهل بیت) کند. خدا رحمت کند بنده ای را که امر ما اهل بیت را زنده کند».(1)

و نیز از سرورم، سیدالشیهداء علیه السلام می خواهیم ما را در زمره خون خواهان خویش قرار دهد نه آنان که بر این خون، مؤاخذه می شوند... و الحمد لله رب العالمین

---

1- المحاسن: ج 1 ص 173 ب 38 ح 148 و کمال الدین: ج 2 ص 644 ب 55 ح 2، از آن ها: بحار الأنوار: ج 52 ص 162 ب 22 ح 16. أعلام الدین: ص 449 از امام صادق علیه السلام و در آن است: [مَنْ] بدل [عَبْدًا]. ر.ك: الكافي: ج 15 ص 201 ح 37. از او: الصَّراط المستقیم: ج 2 ص 262 فصل 14 و الوافی: ج 5 ص 833 ب 1 ح 1.

همراه با امام صادق علیه السلام این چنین دست برمی آوریم به درگاه الهی:

اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ، اِشْفِ صَدْرَ الْحُسَيْنِ

بارها! ای خدای حسین! سینه حسین را شفا عنایت فرما

اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ، اُطْلُبْ بِدَمِ الْحُسَيْنِ

بارها! ای خدای حسین! خون حسین را خونخواهی نما

اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ، اِنْتَقِمْ مِمَّنْ رَضِيَ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ

ایها ای خدای حسین از هرکس به کشتن حسین راضی شد، انتقام بگیر

اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ، اِنْتَقِمْ مِمَّنْ خَالَفَ الْحُسَيْنَ

ایها ای خدای حسین از هرکس با حسین مخالفت نمود انتقام بگیر

اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ، اِنْتَقِمْ مِمَّنْ فَرِحَ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ

ایها ای خدای حسین از هرکس به خاطر شهادت حسین شاد شد انتقام بگیر

----- آمین

کامل الزیارات: ص 237 ب 79 ح 17

بحار الأنوار: ج 98 ص 230 ب 18 ح 37 و 39

ص: 149

رحم الله العباس

**فهرست منابع و مأخذ**



الذکر الحکیم: کلام الله تبارک و تعالی.

الأخبار الطوال: أبو حنیفة أحمد بن داوود الدینوری (ت281ق) مطبعة السعادة- مصر، ط 1، (1330 هـ ق).

الأمالی: محمد بن علی ابن بابویه القمّی (ت381ق) ناشر: تهران- کتابچی ط 6 1376 ش.

الأمالی: محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادي المفید (ت413ق) تحقیق و تصحیح حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، ناشر: کنگره شیخ مفید - قم، ط 1 1413 ق.

الأمالی: الشیخ الطوسی، محمد بن الحسن (ت460ق) دار الثقافة - قم ط 1 1414 ق.

الأمالی الخمیسیة: یحیی بن الحسین بن إسماعیل الجرجانی، الشّجریّ

(ت479ق) عالم الكتب بيروت، مكتبة المتنبي - القاهرة.

أسرار الشهادة: الآخوند ملا آقا الدربندي (ت1286ق) منشورات الأعلمي - طهران.

أعلام الدين في صفات المؤمنين: الشيخ أبو محمد الحسن بن محمد (أبي الحسن) الديلمي (ت771ق) مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - قم، ط 1 (1408 هـ ق).

أنساب الأشراف: أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (ت279ق) ج3 تحقيق محمدباقر المحمودي، دار التعارف - بيروت، ط 1، (1397 هـ ق).

الأنساب: أبو سعيد عبد الكريم بن محمد بن منصور السمعاني التميمي (ت562ق) مؤسسة الكتب الثقافية، ط 1 1408 هـ ق.

الأنوار النعمانية: السيد نعمة الله الموسوي الجزائري (ت1112ق) مطبعة شركة چاپ - تبريز.

إثبات الوصية: أبو الحسن علي بن الحسين المسعودي (ت346ق) طبع حجري - ذي حجة الحرام 1388 هـ ق.

إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات: محمد بن الحسن الحرّ العاملي (ت1104ق)، المطبعة العلمية - قم.

الإحتجاج: أبو منصور أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي (ت588ق)، دار الطباعة و النشر النعمان - النجف، 1386 هـ ق.

إحقاق الحقّ وإزهاق الباطل: القاضي نور الله المرعشي التستري (م1019) نشر مكتبة آية الله المرعشي النجفي - قم، ط 1 1409 ق.

الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد: محمد بن محمد بن النعمان، الشيخ المفيد (ت413ق) انتشارات علمية الإسلامية - طهران.

الإصابة في تمييز الصحابة: ابن حجر العسقلاني (م852ق) دار الكتب العلمية - بيروت، ط 1 1415ق.

إعلام الوري بأعلام الهدى: الفضل بن الحسن الطبرسي (ت548ق) مكتبة الحيدريّة- النَّجف- ط 3 1390 هـ ق.

إقبال الأعمال: عليّ بن موسى ابن طاووس (ت664)، دار الكتب الإسلاميّة - تهران، ط 2 1409ق.

الإمام الحسين عليه السّلام وأصحابه: الحاج الشّيخ فضل عليّ القزويني (ت1361) مطبعة باقري- قم، ط 1، 1415 هـ ق.

الإمامة و السّياسة: أبو محمّد بن عبد الله بن مسلم ابن قتيبة الدّينوريّ (ت276ق) تحقيق الدّكتور طه محمّد الزّينيّ، مؤسسة الحلبيّ و شركاه.

بحار الأنوار: محمد باقر بن محمد تقي، العلامّة المجلسي (ت1110ق)، دار إحياء التراث العربيّ - بيروت، ط 2 1403ق.

البداية و النّهاية: أبو الفداء إسماعيل بن كثير ابن كثير الدّمشقيّ (ت774ق) مطبعة السّعادة- مصر.

البرهان في تفسير القرآن: البحرانيّ، سيد هاشم بن سليمان (ت1107ق) تصحيح مؤسسة البعثة، نشر مؤسسه بعثه- قم، ط 1 1374ش.

بصائر الدرجات في فضائل آل محمّد صلّى الله عليهم: محمّد بن الحسن الصّفّار (ت290ق) تحقيق و تصحيح: محسن بن عباس عليّ كوچه باغي، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ايران- قم، ط 2 1404.

بغية الطّلب (بغية الطّلب في تاريخ حلب): ابن العديم، الصّاحب كمال الدّين عمر بن أحمد (ت660ق)، تحقيق الدّكتور سهيل زّگار، دار القلم العربيّ.

بلاغات النساء: ابن أبي طاهر، احمد بن أبي طاهر (ت280ه) ط 1، نشر



الشريف الرضي - قم.

تاج العروس من جواهر القاموس: سيد مرتضى الحسيني الزبيدي الواسطي (ت1205)، دار الفكر - بيروت، 1414 ق.

تاريخ أهل البيت نقلاً عن الأئمة عليهم السلام: ابن أبي الثلج البغدادي، محمد بن احمد (ت325ق) تحقيق و تصحيح محمدرضا جلالى حسين، نشر آل البيت، ايران- قم، ط 1410ق.

التاريخ (تاريخ اليعقوبي): اليعقوبي، أحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح (م 292)، مكتبة المرتضوية - النجف.

تاريخ الأمم والملوك: محمد بن جرير بن يزيد الطبري (ت310 ق) تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، دار المعارف - مصر، ط 2. و طبع دار التراث - بيروت، ط 1387 ق.

تاريخ الإسلام (و طبقات المشاهير و الأعلام): الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد (م 748) مكتبة القدسي - القاهرة 1368 هـ ق.

تاريخ الخلفاء: السيوطي، جلال الدين عبد الرحمان بن أبي بكر بن محمد (ت911ق)، مطبعة السعادة - مصر، ط 1 - 1371 هـ ق.

تاريخ كربلا و حائر حسين عليه السلام: دكتور عبدالجواد كليدار، ترجمه محمد صدر هاشمي، دي ماه 1337 شمسي.

تاريخ مدينة دمشق (تاريخ دمشق الكبير): ابن عساكر، الحافظ أبو القاسم علي بن الحسن بن هبة الله الشافعي (م 571)، تحقيق علي عاشور الجنوبي، دار إحياء التراث العربي، ط 1 1421 هـ ق.

تجارب الأمم: أبو علي مسكويه الرازي، (م 421)، دار سروش للطباعة و النشر (سروش)، ط 1 1407 هـ ق.

تحفة الزائر: العلامة الشيخ محمد باقر المجلسي (ت1111هـ).

تراجم النساء: ابن عساكر، الحافظ أبو القاسم علي بن الحسن بن هبة الله الشافعي (م 571)، تحقيق الشهابي، دمشق، ط 1.

تسليمة المجالس وزينة المجالس: محمد بن أبي طالب، الحسيني الموسوي الحائري (ت ق10)، تحقيق فارس حسن كريم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ط 1 1418 هـ ق.

تسمية من قتل مع الحسين عليه السلام من ولده وإخوته وأهل بيته وشيعته: الرّسان، الفضيل بن الزبير بن عمر بن درهم الكوفيّ الأسديّ (ت ق 2)، نشرت في (تراثنا) التي تصدرها مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم- إيران، السنة الأولى، العدد الثاني، تحقيق السيّد محمد رضا الحسيني.

تهذيب الأحكام: الشيخ الطوسي، محمد بن الحسن (ت460ق)، تحقيق وتصحيح حسن الموسوي، دار الكتب الإسلامية- تهران، ط 4 1407ق.

تهذيب الكمال: المزي، جمال الدين أبو الحجاج يوسف (م 742)، تحقيق الدكتور بشار عواد معروف، مؤسسة الرسالة.

تيسير المطالب في أمالي الإمام أبي طالب: أبو طالب الزيدي، يحيى بن الحسين بن هارون... بن زيد بن الحسن عليه السلام (م 424)، مؤسسة الأعلمي- بيروت، 1395-1396 هـ ق.

ثواب الأعمال وعقاب الأعمال: الشيخ أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي (م 381) منشورات المطبعة الحيدرية- النجف (1392 هـ ق- 1972 م).

جلاء العيون: المجلسي، محمد باقر (ت1110ق) انتشارات سرور، ط 1

جمل من أنساب الأشراف: أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (م 279) تحقيق الدكتور سهيل زگار، دارالفكر، ط 1 1417 ق.

جواهر المطالب في مناقب الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام: الباعوني، شمس الدين أبو البركات محمد بن أحمد (ت 871)، تحقيق محمد باقر المحمودي، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية.

الجوهرة في نسب الإمام علي وآله: البري، محمد بن أبي بكر الأنصاري التلمساني (ت 645ق)، مكتبة التوري- دمشق، ط 1 1402 هـ ق.

حبيب السير في أخبار أفراد البشر: غياث الدين محمد بن همام الدين المدعو بخواند مير (ت 941 أو 942ق) كتابفروشي خيام، ط 2، 1353 هـ ش.

الحدائق الوردية في أخبار الزيدية: المحلي، أبو الحسن حسام الدين حميد بن أحمد (م 652)، دار أسامة- دمشق، ط 2 1405 هـ ق.

الحسين عليه السلام (ترجمة الإمام الحسين عليه السلام ومقتله من القسم غير المطبوع من الطبقات الكبير): تحقيق السيد عبد العزيز الطباطبائي، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ط 1 1415 هـ ق.

حياة الإمام الحسين عليه السلام: باقر شريف القرشي (معاصر) دارالمعروف بيروت، ط 1 1430 ق.

حياة الحيوان الكبرى: الدميري، الشيخ كمال الدين (ت 808ق) طبع بمطبعة محمد علي صبيح بالأزهر- مصر، 1274 هـ ق.

الخرائج و الجرائح: قطب الدين الراوندي، سعيد بن هبة الله (ت 573ق)، تحقيق مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام، نشر مؤسسه امام مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف-، ط 1409 ق.

تذكرة خواص الأئمة: سبط ابن الجوزي، شمس الدين أبو المظفر يوسف بن عبد الرحمن (قزأوغلي) (ت654ق)، إيران- كردستان، چاپ سنكي 1287 هـ ق.

تظلم الزهراء عليها السلام: رضي الدين بن نبي القزويني (ت بعد 1134ق) منشورات الشريف الرضي - قم ط 1360.

تفسير الصافي: فيض كاشاني، محمد بن شاه مرتضى (ت1091ق) تحقيق و تصحيح: حسين الأعلمي، مكتبة الصدر- تهران، ط 2 1415ق.

تفسير العياشي: العياشي، محمد بن مسعود (م320ق) تحقيق و تصحيح هاشم رسولي محلاتي، نشر المطبعة العلمية - تهران، ط 1 1380ق.

تفسير نور الثقلين: العروسي الحويزي، عبد علي بن جمعة (ت1112ق) تحقيق: هاشم رسولي محلاتي، نشر اسماعيليان- قم، ط 4 1415ق.

السيرة النبوية (السيرة النبوية و أخبار الخلفاء): محمد بن حبان (ت354ق) مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت، لبنان، ط 1 1407 هـ ق.

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال: ابن بابويه، محمد بن علي (ت381ق) دار الشريف الرضي - قم، ط 2 1406ق.

دائرة المعارف الحسينية (أضواء علي مدينة الحسين (عليه السلام)): الكرباسي، محمد صادق محمد (معاصر) المركز الحسيني للدراسات- لندن، ط 1 1432ق.

دانشنامه امام حسين عليه السلام: محمددي الرّي شهري قم: دارالحديث 1430ق.

الدروس الشرعية في فقه الإمامية: الشهيد الأول، أبو عبد الله محمد بن مكّي العاملي (استشهد في 786ق)، جامعه مدرسين حوزة علميه قم، ط 2

الدّرّ النّظيم في مناقب الأئمّة اللّهاميم: الشّامي، يوسف بن حاتم (ت القرن ٧ق) نشر جامعه مدرسين- قم، ط 1420ق.

دلائل الإمامة: الطبري الأملي الصغير، محمّد بن جرير بن رستم (ت القرن 5) تحقيق و تصحيح مؤسسة البعثة- قم، ط 1412ق.

دلائل النّبوة: البيهقيّ، أبو بكر أحمد بن الحسين (م 458) دار الكتب العلميّة - بيروت، ط 1405 هـ ق.

الدّمعة السّاكبة: البهبهاني، محمّد باقر بن عبد الكريم (م 1285) مؤسّسة الأعلميّ للمطبوعات- بيروت، ط 1409 هـ ق.

روضة الصّفا: مير خواند، مير محمّد بن سيد برهان الدّين (م ق 9)، خيّام.

روضة الواعظين و بصيرة المتّعظين: فتّال النيشابوري، محمّد بن احمد (استشهد في 508 ق) انتشارات الرضي- قم، ط 1375 ش.

رياض القدس في نفائس الأنس: (نفائس القدس في روح الأنس): الفاضل الميرزا صدر الدين محمد بن المولى محمد حسن الشعبان كردي القزويني، (المتوفّي حدود 1330ق).

سرّ السّلسلة العلويّة: أبو نصر، سهل بن عبد الله بن داود بن سليمان بن أبان بن عبد الله البخاريّ (م قرن 4) تحقيق السيّد محمّد صادق بحر العلوم، المطبعة الحيدريّة- النّجف (1381 هـ ق).

سير أعلام التّبلاء: الدّهبيّ، شمس الدّين محمّد بن أحمد (م 748) تحقيق الدّكتور محمّد أسعد طلس، دار المعارف- مصر.

شرح الأخبار في فضائل الأئمّة الأطهار: القاضي نعمان المصري، نعمان بن محمّد التّميميّ المغربيّ (م 363) تحقيق السيّد محمّد الحسينيّ الجلاليّ،

مؤسسة النشر الإسلامية- قم، ط 1 1412 هـ ق.

شرح شافية أبي فراس: ابن أمير الحاج، أبو جعفر محمد بن أمير الحاج الحسيني (م ق 12) تحقيق صفاء الدين البصري، مؤسسة الطباعة و النشر وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي - طهران، ط 1 1416 هـ ق.

شهر حسين عليه السلام: نوشته محمدباقر مدرّس چاپ 1414 هجري قمري.

الصراط المستقيم إلى مستحقي التقديم: العاملي النباطي، علي بن محمد بن علي بن محمد بن يونس (م 877) تحقيق و تصحيح ميخائيل رمضان، المكتبة الحيدريّة- نجف الأشرف، ط 1 1384 ق.

الصحيفة المهدية: إبراهيم بن محسن الفيض الكاشاني، مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام- قم، 1405 هـ.

الصواعق المحرقة: ابن حجر الهيتمي، (م 974)، مطبعة العائرة الشرقية- مصر، ط 1 1308 هـ ق.

صفة الصّفوة: ابن الجوزي، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (م 597) دار الوعي- حلب، ط 1 (1389 هـ ق).

الطبقات الكبير: ابن سعد تحقيق ادوارد سخو، مطبعة بريل- ليدن، 1321 ق.

عبارات الأنوار في إمامة الأئمة الأطهار: مير سيّد حامد حسين اللكهنوي (1306 ق) كتابخانه عمومی امام امير المومنين على عليه السلام- اصفهان، ط 2 1366 ش.

العقد الفريد: ابن عبدربه، أبو عمر أحمد بن محمد بن عبدربه الأندلسي، (م 328)، مطبعة لجنة التّأليف و التّرجمة و النّشر- (1365 هـ ق).

علل الشرائع: ابن بابويه، محمد بن علي (م 381) كتاب فروشى داوری- قم،

ط 1385 ش / 1966 م.

علي بن الحسين عليه السلام (ترجمة الإمام زين العابدين علي بن الحسين عليهما السلام و ابنه الإمام محمد الباقر عليه السلام): تحقيق محمدباقر المحمودي - طهران، ط 1413 هـ ق- 1993 م.

عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب: ابن عنبه الحسني، جمال الدين أحمد بن علي (م 828) منشورات دار مكتبة الحياة- بيروت.

عوامل العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال: البحراني، الشيخ عبدالله البحراني الاصفهاني (م ق 12) مدرسة الإمام المهدي- قم، ط 1407 هـ ق.

الغدير في الكتاب و السنة و الأدب: علامه اميني (1349ش) مركز الغدير للدراسات الاسلاميه- قم، ط 1416 ق.

الفايق في غريب الحديث: الزمخشري، محمود بن عمر (م 583) تحقيق و تصحيح ابراهيم شمس الدين، دارالكتب العلميه- بيروت، ط 1417 ق.

الفتوح: ابن اعثم الكوفي، أحمد بن اعثم (م 314) دائرة المعارف العثمانية - حيدرآباد الهند، ط 1391 هـ ق.

فراند السامطين: الحموي الخراساني، ابراهيم بن محمد بن المؤيد (م 730)، تحقيق محمد باقر المحمودي. مؤسسة المحمودي- بيروت، ط 1400 هـ ق.

فرهنگ ابجدی: بستاني، فؤاد افرام / مهيار، رضا (1906م) انتشارات اسلامي- تهران، ط 1375 ش.

الفصول المهمة في معرفة أحوال الأئمة: ابن الصبّاح، علي بن محمد بن أحمد المالكي (م 855) مؤسسة الأعلمي- طهران.

قصص الأنبياء عليهم السلام: قطب الدين الراوندي، سعيد بن هبة الله (م 573) تحقيق و تصحيح غلام رضا عرفانيان يزدي، مركز پژوهش های اسلامي - مشهد، ط 1409 ق.

الكافي: الشيخ الكليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق (م 329) تحقيق و تصحيح علي اكبر غفاري و محمد آخوندي، دار الكتب الإسلامية - تهران، ط 1407 ق.

كامل بهائي: عماد الدين طبري، الحسن بن علي بن محمد (م 657)، مكتب مرتضوي.

كامل الزيارات: ابن قولويه، جعفر بن محمد (م 367) تحقيق و تصحيح عبدالحسين اميري، دار المرتضوية - نجف اشرف، ط 1356 ش.

الكامل في التاريخ: ابن الأثير الجزري، عز الدين أبو الحسن علي بن محمد (م 606) دار الكتاب العربي - بيروت، ط 1387 هـ ق.

كبريت احمر في شرائط المنبر: بيرجندي، محمد باقر خراساني قانني بيرجندي (م ق 14)، انتشارات اسلاميه - تهران، ط 1376 هـ ش.

كتاب الطبقات: ابن الخياط، أبو عمرو خليفة بن خياط (م 242) تحقيق سهيل زكار، دار الفكر - بيروت، ط 1.

كتاب العين: فراهيدي، خليل بن أحمد (م 175 ق) نشر هجرت - قم، ط 1409 ق.

كشف الغمة في معرفة الأئمة: الإربلي، علي بن عيسى (م 692) تحقيق و تصحيح رسولي محلاتي، نشر بني هاشمي - تبريز، ط 1381 ق.

كمال الدين و تمام النعمة: ابن بابويه، محمد بن علي (م 381) تحقيق و تصحيح علي اكبر غفاري، نشر اسلاميه - تهران، ط 1395 ق.



لسان العرب: ابن منظور، محمّد بن مكرم (م711) تحقيق و تصحيح جمال الدين ميردامادي، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع- دار صادر، بيروت، ط3 1414ق.

اللّهوف على قتلى الطفوف: ابن طاووس، السيّد عليّ بن موسى بن جعفر بن طاووس (م677)، انتشارات جهان- طهران.

مثيرالأحزان: ابن نما الحلّي، نجم الدّين جعفر بن محمّد (م645) دار الخلافة- طهران، كارخانه مشهدي خداداد، (1318 هـ ق)، ط حجري.

مجمع البحرين: الطّريحي، فخر الدين بن محمّد (م1085) تحقيق و تصحيح احمد حسيني اشكوري، نشر مرتضوى- تهران، ط3 1375ش.

مجموعة نفيسة في تاريخ الأئمّة عليهم السّلام: نشر دار القاري- بيروت، ط1 1422 ق / 2002 م.

المحاسن: البرقي، احمد بن محمّد بن خالد (م274 أو 280) تحقيق و تصحيح جلال الدين محدث، دار الكتب الإسلاميّة- قم، ط2 1371ق.

المحاسن و المساوى: البيهقيّ، إبراهيم بن محمّد (م320)، دار الكتب العلميّة- بيروت، ط1 1420 هـ ق.

مختصر البصائر: الحلّي، حسن بن سليمان بن محمّد (م القرن8) تحقيق و تصحيح مشتاق مظفر، مؤسسة النشر الإسلامي- قم، ط1 1421ق.

مختصر تاريخ دمشق: ابن عساكر، الحافظ أبو القاسم عليّ بن الحسن بن هبة اللّهُ الشّافعيّ (م571)، دار الفكر- دمشق، ط1 1410 هـ ق.

مدينة معاجز الأئمّة الإثني عشر: البحراني، سيد هاشم بن سليمان (م1107) مؤسّسة المعارف الإسلاميّة- قم، ط1 1413ق.

مرآة الجنان و عبرة اليقظان: عبدالله بن أسعد اليافعيّ الشّافعيّ اليمنيّ،

(ت768ق)، دائرة المعارف النَّظاميَّة الكائنة- حيدرآباد- دكن، 1337 هـ ق.

مروج الذهب و معادن الجواهر: المسعودي، عليّ بن الحسين (346ق) دارالهجرة- قم، ط 2 1409ق.

المزار القديم: لـ...؟ نسخه خطّي در كتاب خانه آية الله مرعشي شماره 462.

المزار الكبير: أبو عبد الله محمّد بن جعفر المشهدي (ت610هـ)، تحقيق جواد القيومي، مؤسسة النشر الإسلامي- قم، 1419هـ.

المزار الكبير: أبو عبد الله محمّد بن جعفر المشهدي (ت610هـ)، نسخه خطّي در كتاب خانه آية الله مرعشي شماره 4903.

المزار: ، محمّد بن محمّد بن النّعمان العكبري البغدادي المفيد (م413)، نشر مدرسة الإمام المهدي عليه السّلام.

المزار: نسخه خطّي در كتابخانه آية الله مرعشي شماره 245 منسوب به شيخ مفيد رحمه الله.

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل: النوري، حسين بن محمد تقي (م1320) تحقيق و تصحيح و نشر مؤسسة آل البيت عليهم السّلام، قم، ط 1 1408ق.

مشكاة الأنوار في غرر الأخبار: الشّيخ الطّبرسي، عليّ بن حسن (م600) نشر المكتبة الحيدريّة- النّجف الأشرف، ط 2

1385 ق / 1965 م / 1344 ش

مصباح الزّائر: السيّد أبو القاسم عليّ بن موسي بن جعفر بن محمّد بن الطّاووس (م664) تحقيق و نشر مؤسسة آل البيت- قم، 1417هـ.

مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد: الشّيخ الطّوسي، محمّد بن الحسن (م460) مؤسسة فقه الشيعة- بيروت، ط 1 1411ق.

- المصباح المنير في غريب الشرح الكبير: الفيومي، أحمد بن محمد (م770) مؤسس دار الهجرة- قم، ط 2 1414ق.
- مطالب السؤل: ابن طلحة، محمد بن طلحة الشافعي (م652)، إيران- كردستان، چاپ سنگي - 1287 ه ق.
- معالي السبطين: المازندراني، الشيخ محمد مهدي (م ق14)، منشورات الشريف الرضي- قم، ط 2 1363 ه ش.
- معجم مقاييس اللغة: ابن فارس، أحمد بن فارس (م395) تحقيق و تصحيح محمد عبدالسلام، مكتب الإعلام الإسلامي- قم، ط 1 1404ق.
- مفردات الفاظ القرآن: راغب الإصفهاني، حسين بن محمد (م401) دار القلم- الدار الشامية- بيروت- دمشق، ط 1 1412ق.
- مقاتل الطالبين: أبو الفرج الإصفهاني، علي بن الحسين بن محمد (م356)، مطبعة الحيدرية- النجف 1385 ه ق.
- مقتل أبي مخنف: انتشارات علمي- طهران.
- مقتل الإمام أمير المؤمنين عليه السلام: ابن أبي الدنيا، أبو بكر عبد الله بن محمد بن عبيد (م281)، مؤسسة الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الاسلامي، ط 1 1411 ه ق.
- مقتل الحسين عليه السلام: الخوارزمي، أبو المؤيد الموفق بن أحمد (م568) تحقيق و تعليق الشيخ محمد السماوي، مكتبة المفيد- قم.
- مقتل الحسين عليه السلام: المقرم، السيد عبد الرزاق الموسوي (م1391) مكتبة بصيرتي- قم، ط 5 1394 ه ق.
- مقتل الشهيد الحسين عليه السلام (مصرع الحسين عليه السلام): عزالدين ابو محمد عبدالرزاق الجزري الرسعني ت661ق.

مقصد الراغب: حسين بن محمد (مخطوط).

المقنعة: ، محمد بن محمد بن التعمان التلعكبري البغدادي المفيد (م413) كنگره جهاني هزاره شيخ مفيد- قم، ط 1 1413ق.

مناقب الإمام أمير المؤمنين عليه السلام: الحافظ محمد بن سليمان الكوفي (م ق 3)، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية- قم، ط 1 (1413 هـ ق).

مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: أبو جعفر رشيد الدين محمد بن علي بن شهر آشوب السروي المازندراني (م 588) المطبعة العلمية- قم.

ونشر العلامة- قم، ط 1 1379ق.

مناقب علي بن أبي طالب: ابن المغازلي، أبو الحسن علي بن محمد الواسطي الجلابي الشافعي (483) مكتبة الإسلامية- طهران، ط 2، 1402 هـ ق.

المنتخب: الطريحي، فخر الدين بن محمد (م1085) كتابخانه اروميه- قم.

المنتظم في تاريخ الملوك والأمم: ابن الجوزي، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (م 597) دار الكتب الإسلامية بيروت، ط 1 (1412 هـ ق).

من لا يحضره الفقيه: محمد بن علي ابن بابويه القمي (م381) تحقيق و تصحيح علي اكبر غفاري، جامعه مدرسين حوزة علميه قم، ط 2 1413ق.

موسوعة كربلاء: لبيب بيضون (معاصر) نشر مؤسسة الأعلمی- بيروت، ط 1 1427ق.

میراث كربلا: سلمان هادي آل طعمه، ترجمه محمدرضا انصاري، 1373 ش.

نسب قریش: مصعب الزبيري، أبو عبد الله المصعب بن عبد الله بن المصعب الزبيري (م 236)، عني بنشره لأول مرة و تصحيحه و التعليق عليه إ. ليفي بروفنسال، دار المعارف للطباعة و النشر، 1953 م.

نفس المهموم: القمّي، الشيخ عبّاس القمّي (م 1359) منشورات مكتبة بصيرتي - قم.

النور المبين في قصص الأنبياء والمرسلين: الجزائري، السيّد نعمة الله بن عبد الله (م 1112) مكتبة آية الله المرعشي النجفي - قم، ط 1  
1404ق.

نهاية الإرب في فنون الأدب: التّويري، شهاب الدّين أحمد بن عبد الوهّاب (م 730) المكتبة العربيّة - القاهرة 1395 ق.

الوافي: فيض الكاشاني، محمّد محسن بن شاه مرتضى (1091 ق) نشر كتابخانه امام أمير المؤمنين على عليه السّلام - اصفهان، ط 1  
1406ق.

وسيلة الدّارين في أنصار الحسين: الرّنجاني، الموسوي الرّنجاني (م ق 14) مؤسّسة الأعلمي - بيروت، ط 1، 1395 هـ ق.

وفيات الأعيان و أبناء أبناء الزّمان: ابن خلّكان، أحمد بن محمّد بن أبي بكر (م 681) دار صادر - بيروت 1397 هـ ق.

الهداية الكبرى: الخصيبي، حسين بن حمدان (م 334) نشر البلاغ - بيروت، 1419ق.

ينابيع المودّة لذوي القربى: القندوزي، سليمان بن إبراهيم (م 1294) دار الأسوة للطباعة و التّشر، ط 1 1416 هـ ق.



## تصاویر

### تصویر شماره (۱)

پوشش گیاهی منطقه کربلا در سال ۶۱ هجری

**تصویر شماره (۲)**

**بیابان های موجود در مسیر حرکت کاروان حسینی**



**تصویر شماره (۳)**

**محلّ های کفّ العباس در شهر مقدّس کربلا**

**تصویر شماره (۴)**

تقویم سال میلادی، فصل ها و ماه های آن



بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگویم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

